

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۲۳۰، جمعه ۱ دی ۱۳۹۱ (۲۱ دسامبر ۲۰۱۲)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

- * در سوگ مادر توماج، بانو قوربان تاج آنچه...ص ۲
- * فشار «انقلابیون فرسوده» بر «مقام معظم» برای نوشیدن جام زهر - مهدی سامع...ص ۲
- * درآمدن از "دریچه ورود دشمن" - منصور امان...ص ۵
- * تغییر قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد بدون مشارکت کارگران - زینت میرهاشمی...ص ۸
- * خطر دو لایحه برای حقوق کارگران و کارکنان دولت - جعفر پویه...ص ۱۱
- * فراندم، تاکتیک مورسی و حامیان نو - لیبرال او برای ربودن انقلاب مصر - لیلا جدیدی...ص ۱۷
- * نوری المالکی در گرداب بحران - آناهیتا اردوان...ص ۲۱
- * شرایط دوگانگی قدرت و ضرورت آگاهی طبقاتی - شهره صابری...ص ۲۴
- * چالشهای معلمان در آذر ماه - فرنگیس بایقره...ص ۲۷
- * زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۳۱
- * برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آذر ماه ۱۳۹۱ - زینت میرهاشمی...ص ۳۵
- * نامه کارگر زندانی، رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد...ص ۳۹
- * رویدادهای هنری ماه - لیلا جدیدی...ص ۴۱
- * ترتیبات جدید حکومت عراق برای سرقت داراییها و سلب مالکیت از ساکنان اشرف تسهیل شده توسط مارتین کوبلر...ص ۴۵
- * گروه کار بازداشت‌های خودسرانه برای دومین بار شرایط لیبرتی و اشرف را مترادف زندان ارزیابی می کند...ص ۵۱
- * فراسوی خبر...ص ۵۲
- * شهدای فدایی در دی ماه...ص ۵۸

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه‌ای، زنده باد آزادی»



در سوگ مادر توماچ، بانو قوربان تاج ائجه

با کمال تأثر و تأسف روز دوشنبه ۶ آذر ۱۳۹۱ (۲۶ نوامبر ۲۰۱۲) بانو قوربان تاج ائجه، مادر فدایی شهید رفیق شیر محمد درخشنده توماچ درگذشت.

مادر توماچ زنی دلاور و فداکار بود که در دوران حیات رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران همواره در کنار مردم و زنان و مردان آزادیخواه بود. وی زنی مهربان و دوست داشتنی بود که هرکس با

اولین دیدار با مادر توماچ شیفته مهربانی و صداقت او می شد و من خود این را در سال ۱۳۵۸ در دیدار با مادر توماچ دریافتم.

درگذشت بانو قوربان تاج ائجه، مادر توماچ را از طرف خودم و از طرف رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به خانواده توماچ، به خانواده شهدای فدایی و به تمامی زنان و مردان آزادیخواه ایران تسلیت می گویم.

مهدی سامع

سه شنبه ۷ آذر ۱۳۹۱ (۲۷ نوامبر ۲۰۱۲)

یادداشت سیاسی.....

فشار «انقلابیون فرسوده» بر «مقام معظم» برای نوشیدن جام زهر

مهدی سامع

پخش گفت و گوی مهدی هاشمی با نیک آهنگ کوثر از جنبه های گوناگون با واکنش روبرو شد. در گرد و خاک بپاشده، بسیاری این صحبتها را «بمب صوتی» معرفی کردند. وقتی مهدی هاشمی در زندان بود وکیل او و یکی از برادرانش این فایل صوتی را «ساختگی و کذب» دانستند و نیک آهنگ کوثر حرفهای موجود این فایل صوتی را تایید و البته انتشار آن در فضای اینترنت را محکوم و اعلام کرد که انتشار این فایل صوتی کار او نبوده است. گفته شده که تعداد این فایلهای صوتی ۲۰ عدد است که تنها حدود ۲۰ دقیقه از آن منتشر شده است. آن چه مسلم است نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی و به ویژه بخش اطلاعات سپاه پاسداران و بخش گفتمانسازی وزارت اطلاعات در کشاکش با علی اکبر هاشمی رفسنجانی از همه کارتهای خود همزمان استفاده نخواهند کرد و این ملاحظه کاری نه به خاطر رعایت حال و احوال رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، که به خاطر ترس از اوست. صرف نظر از جنبه اخلاقی و حقوقی انتشار این صحبتها، اکنون مهدی هاشمی با قرار وثیقه کلان از زندان آزاد شده و این خود نشان می دهد که برای علی خامنه ای حذف کامل اکبر هاشمی رفسنجانی کار چندان آسانی نیست. خامنه ای برای حذف رفسنجانی و یا محکوم کردن فرزندش نیاز به فایل صوتی مهدی هاشمی ندارد. نیاز او به داشتن توانایی برای انجام این کار است که به نظر می رسد در موقعیت کنونی فاقد آن است. سیاست خامنه ای بسیار شفاف است، اما توانایی او برای محقق کردن این سیاست محدود و چالش برانگیز است. سیاست یک پایه کردن ولایت که خامنه ای آن را «ریل گذاری جدید در ولایت» تعریف کرده با قیامهای سال ۱۳۸۸ و درهم شکستن اتوریته ولی فقیه با چالشهای جدی روبرو شده است. نافرمانیهای یک خط در میان گماشته ولی فقیه در منصب ریاست جمهوری دلیلی بر همین وضعیت است. بدین لحاظ اولین بازنده اصلی پخش این فایل صوتی نه مهدی هاشمی و پدرش که شخص علی خامنه ای است. به حرفهای مهدی هاشمی در این نوار باید به مثابه نظرات بخشی از

نخبگان هرم قدرت توجه کرد. این افراد و در راس آنها اکبر هاشمی رفسنجانی که کیهان شریعتمداری آنها را «انقلابیون فرسوده» نامگذاری می کند، باری سنگینی بر دوش خامنه ای هستند که ولی فقیه قادر به زمین گذاشتن آن نیست. در حرفهای پخش شده از مهدی هاشمی به این نکته البته اشاره ای نمی شود. اما به نکاتی پرداخته شده که نشان دهنده دیدگاه «انقلابیون فرسوده» است. مضمون بخشی از صحبت‌های مهدی هاشمی در این فایل صوتی که در مهر ۱۳۸۹ ضبط شده چنین است؛

خامنه ای دیکتاتوره، او باید کنترل شود، اما از دوسال پیش غیر قابل کنترل شده است. خامنه ای هیچ امتیاز عملی به ما نمی دهد، به خدا هم نمی دهد. خامنه ای تصمیم اش را گرفته است که همه را کنار بگذارد و یک کادر جوان وفادار به خودش را بالا بیاورد. خامنه ای می خواهد این کار را پنهانی انجام دهد، کاری که ما کردیم این را علنی کردیم و ماهیت خامنه ای را رو کردیم.

این نظرات بارها از جانب بسیاری از نیروهایی که به سرنگونی رژیم اعتقاد دارند و منجمله ما مطرح شده است. حدود ۸ سال قبل وقتی مقام معظم با مهندسی یک انتخابات نامیشی احمدی نژاد را به رقبا تحمیل کرد، هاشمی رفسنجانی مجبور شد به خدا پناه برد. اکنون فرزند او اعلام می کند که خامنه ای به خدا هم هیچ امتیازی نمی دهد. طرح این نظرات از جانب کسی که با صف بندیهای درون هرم قدرت آشنایی دارد سیمای استبدادی ولایت خامنه ای را مستند می کند. همین وضعیت است که کیهان شریعتمداری را به افشاگری واداشته است. این روزنامه در شماره روز شنبه ۱۸ آذر در مقاله ای با عنوان «انقلابیون فرسوده و توطئه ی جام زهر» نوشت: «شاید تا چندی پیش چنین تصور می شد که انقلابیون فرسوده را تنها باید در اردوگاه اصلاح طلبان سراغ گرفت اما حوادث سالها و خصوصاً ماههای اخیر نشان داد که عارضه فرسودگی و از دست دادن انگیزه های مبارزاتی، منحصر به هیچ گروه و جریان سیاسی خاصی نیست و همه سیاسیون نظام از هر طیف و جناحی را فراگرفته است..... انقلابیون فرسوده در این برهه حساس قصد دارند با مهندسی هدفمند اوضاع کشور، فشار همه جانبه ای به رهبری» وارد کنند. شریعتمداری هدف از افزایش چنین فشارهایی را «نوشیدن جام زهر، عقب نشینی و دست کشیدن از مواضع انقلابی» از سوی «مقام معظم» به منظور آغاز مذاکره با آمریکا اعلام کرده است.

حرفهای مهدی هاشمی و مقاله کیهان شریعتمداری تفسیر یک واقعیت با دو نگاه و دو جهت گیری است. خامنه ای نمی خواهد به کسی، حتی اگر این کس خدا باشد، امتیاز دهد. این حرف مهدی هاشمی توصیف سیاست انقباضی ریل گذاری جدید در ولایت است. مقاله کیهان بر تلاش برای عقب راندن خامنه ای و ایستادگی او در مقابل چنین تهاجمی تاکید می کند. حرفهای مهدی هاشمی و مقاله کیهان شریعتمداری نشان می دهد که در درون هرم قدرت تضادها بلوغ پیدا کرده و دو صف بندی را در مقابل هم قرار داده است. خامنه ای راهبرد خنثی کردن تهدیدها را در اتخاذ سیاست بی دنده و ترمز تعیین کرده و رقبای او تلاش می کنند تا ولی فقیه را مجبور به نوشیدن جام زهر کنند. سیاست کاربردی خامنه ای در مورد تهدید داخلی، سرکوب بی محابا به منظور نابودی و یا به تسلیم واداشتن است. احمد جنتی دبیر شورای نگهبان به نیابت از ولی فقیه در پاسخ به پرسشهای «مجله آدینه تهران» ارگان خبری ستاد نماز جمعه، «فتنه‌گران» را «خائن به نظام و مردم» و «مجرم» دانست که باید خیال کاندیدا شدن برای انتخابات آینده را از سر بیرون کنند. او در همین مصاحبه گفت: «فتنه‌گران لطمه سنگینی به کشور [بخوانید به ولایت خامنه ای] زدند و حتی نباید توهم این حضور مجدد را داشته باشند.» رقبای خامنه ای با توجه به مساله تحریمها و چالشهای ایجاد شده توسط محمود احمدی نژاد درصددند تا خامنه ای را از منبر شیطان پائین آورده و او را وادار به میزانی از تعامل با جامعه جهانی و اندکی گشاد دستی برای مشارکت کنند. البته «انقلابیون فرسوده» که در صف رقبای ولی فقیه قرار دارند با آگاهی از پتانسیل انفجاری در جامعه، به

شدت از این امر مراقبت می کنند که نیروی اجتماعی، به ویژه کارگران، مزدبگیران، زنان و جوانان نتواند در این شکاف نقش مستقل خود را بازی کند. زور سُنْبِه آنها تاحدیست که به تیرک خیمه نظام آسیب جدی وارد نشود. اما خامنه ای زیر بار چنین زوری نمی رود مگر آن که سُنْبِه پُر زور تر شود که چنین کاری هم از کسانی که با ولی فقیه در یک کشتی هستند ساخته نیست.

آیا سرنوشت مردم ایران چنین رَقَم خورده که در بازی «خودیها» به قهقرا رانده شوند. قیامهای سال ۱۳۸۸ و پایان سال ۱۳۸۹ نشان داد که مردم اگر بخواهند می توانند از بسیاری سدها عبور کنند. بازی در زمینی که جناحها و باند های درون قدرت تعیین می کنند، مثل شرکت در نمایش انتخاباتی، برای مردم هیچ حاصلی نخواهد داشت. بدیهی است که باید از هر شکاف درون هر م قدرت سود جست و از آن برای نقش آفرینی مستقل استفاده کرد. باید اصل اساسی حاکمیت، یعنی اصل ولایت فقیه را در گسترده ترین شکل مورد تهاجم قرار داد. در شرایطی که اکثریت قاطع مردم ایران، بنا بر نظر سنجی که مدتی پیش انجام گرفت، مخالف پروژه اتمی رژیم هستند، هرگونه عقب نشینی خامنه ای در این پروژه ضد مردمی، یک فرصت برای برآمد مستقل به منظور برانداختن نظام ایجاد خواهد کرد. تعادل ناپایدار بین جنبش مردم و نیروهای سرکوبگر منجر به تقویت رژیم نشده است. ریزشها یا همان انقلابیون فرسوده و یا یاغی شدن احمدی نژاد محصول چنین شرایطی است. مردم ایران می توانند این تعادل ناپایدار را به زیان حکومت و در جهت منافع خود برهم زنند.

قبل از این که این یادداشت را تمام کنم، در آخرین ساعتهای آخرین روز پائیز و در شب یلدا سری به فیس بوک زدم و در صفحه یکی از دوستان پیرامون شب تیره و تاری که بر کشور ما حاکم است، این شعر حافظ را نوشته بود.

شود آیا که در میکده ها بگشایند
گره از کار فرو بسته ما بگشایند

بی تردید عامل تعیین کننده برای گشودن گره این شب و تار خود مردم ایران و مبارزه آزادیخواهان ایرانی است. مردم ایران حق دارند و باید از همه شرایط داخلی و جهانی برای پیشرفت مبارزه خود سود جویند. اما باید با تاکید گفت که عامل تعیین کننده و اساسی برای پیروزی در پیکار علیه استبداد ویرانگر مذهبی خود مردم ایران هستند. به امید آن که شب یلدا در سال آینده را در سراسر ایرانی دمکراتیک بگذرانیم.

**آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در شبکه جهانی اینترنت**

**نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،
دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان**

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org

درآمدن از "دریچه ورود دشمن"

منصور امان

شش ماه زودتر از موعد، "چالش امنیتی انتخابات" ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه با تمام هیبت خود پدیدار شده است. نیروهای دارای نفع در وعده گاه تقسیم سهم در سال آینده، با شتاب در حال آرایش گرفتن و تدارک توشه و ابزارهای لازم هستند و هیچ فرصتی را برای اشاره بدان چه که چشم دوخته اند، از دست نمی دهند. قُطب نمای کُنش و واکنشهای بازیگران نمایش و تحولات سیاسی در پی آن، به گونه روشن به سمت انتخابات مُتمایل است و هر آنکه به هر اندازه زیر "خیمه نظام" جایی برای خود قایل است، سراسیمه مشغول علامت زدن آن شده است.

تبلیغات زودهنگام

حاکم شدن این فضا بی تردید با شرایط مطلوبی که آقای خامنه ای برای آخرین ماه ها تا بزنگاه انتخابات آرزو می کرد، فاصله زیادی دارد. او با تمام توان تلاش کرده بود، مانع به سطح آمدن جنگ قُدرت بر سر ریاست قُوه مُجریه و تشکیل صف بندیهای مُشخص گرد آن شود. سود پوپولیسم "همه با هم" رهبر باند حاکم بیشتر از همه به جیب خودش می رفت، زیرا در انتها او بود که به مدد امکان نقش آفرینی بیشتر، چاقوی بُردن کیک و تعیین سهم را در کف می داشت. آنچه که وی و اعضای باندش "ورود زودهنگام به مباحث انتخاباتی" می نامند، به بیان روشن تر تلاش برای خالی کردن میدان از حریفانی است که سقف مُطالبه شان دیگر تضمین شده نیست.

از سوی دیگر، در حالی که باند حاکم، هنوز از کابوس شورش جامعه علیه خود با سرچشمه ی یک انتخابات نمایشی رهایی نیافته، به شدت از طرح و انتقال مباحث پیرامون نمایش در راه و در پی آن آرایش سیاسی یافتن جامعه هراس دارد. اکنون "مُهندسی" در جهت غیبت عینی توده ها از نمایش رای گیری کافی به نظر نمی رسد. آنها در سال ۸۸ بدون اعتنا به معرکه ی آقای خامنه ای و نتایجی که از آن شُعبه کرده بود، پروژه مُستقل خود را روی میز گذاشتند. جامعه از ایوان و دکور انتخابات ریاست جمهوری برای طرح انتخاب خود و خواسته هایش سود جست و همه ی تدبیرهای محدود گرانه و مُتقلبانانه ای که "نظام" برای بردن بی دردسر نمایش روی صحنه اندیشیده بود را به تشریفاتی بیهوده تبدیل کرد. از این رو، شکل گرفتن فضای روانی یک تحول مُناقشه آمیز در "بالا"، برای جامعه مُعترضی که به عقب رانده شده اما حُکومت نتوانسته در این نقطه به زنجیرش بکشد، کارکردی همچون بستر جُنُب و جوش و تحرُک خواهد داشت. تحرُک "بالا" برای سازماندهی دستگاه قُدرت، همان شرایط فوق العاده ای است که با تغییر روانشناسی "پایین"، می تواند زمینه مُداخله گری آن را که در شرایط عادی مُمکن نیست، فراهم آورد.

جهان مُوازی "نظام"

براین مبنا، قُدرت سیاسی حاکم ناچار است پروژه برکناری ذهنی توده ها از نمایش خود را نیز به دستور کاری که پیرامون غیبت عینی آنها تهیه کرده، بیافزاید. این رهیافت، محصول تکامل انزوای "نظام" در پهنه اجتماعی و عمیق تر شدن دره بی مشروعیتی ای است که آن را از اکثریت جامعه جُدا می کند. رژیم ولایت فقیه در واکنش به این قُطب بندی، دیرگاهی است که در مینی - دُنیای مُوازی خود زندگی می کند و آنچه را که برای چنین حیاتی نیاز دارد، در پستوهایش انبار کرده است.

"نظام" "جامعه" ی خودش را خلق کرده، با اعضای اجاره ای و "حماسه" های کاغذی که به اسم آنها پای این صندوق و گوشه آن خیابان ثبت می کند. حکومت برای وزن کشی اجتماعی (برای مثال انتخابات با هر موضوعی، تظاهرات به هر بهانه ای) نه به رای دهندگان و نه به شرکت کنندگان نیاز دارد، زیرا برای هریک از این عاملها جایگزینی تراشیده است. وزارت کشور جمعیت رای دهندگان را تعیین می کند، صفهای صندوق حسینیه ارشاد برای خبرنگاران خارجی تشکیل می شود و اتوبوسها، هورا کشان سفارشی را به میدان آزادی می آورند.

تا پیش از خیزشهای رنگین کمان ۸۸، این همه برای تزیین بیرونی بنایی که روی پایه سرکوب و خلع ید ایستاده و موجودیتش را به گونه انحصاری مدیون نیروی قهر خود است، کافی به نظر می رسید. اما نیروی عظیم این جنبش و فعال شدن بخشهای گوناگون جامعه تحت تاثیر آن، پتانسیل قدرتمند و به ظاهر ناپیدایی که در دل کوچه و خیابان، دانشگاه و کارخانه و مدرسه و اداره انباشته شده است را به حاکمان جهان مجازی نشان داد و ناکافی بودن آن برای دور نگه داشتن جامعه از گوهر ثبات و بقایش را یادآور گردید.

از این هنگام است که حاکمان به ارزیابی متفاوتی از نمایشهای ثبات ادواری خود می رسند و به صراحت از آن چه که تا پیش از این فرصت انگاشته می شد، به مثابه تهدید نام می برند. آنها انتخابات مجلس دهم را "چالش امنیتی" ارزش گذاری کردند و اینک نیز از انتخابات ریاست جمهوری با صفتی کمتر از "دریچه ورود دشمن" یاد نمی کنند. نتیجه گیری بدیهی از این برداشت، تلاش در جهت کوچک و محدود کردن باز هم بیشتر دایره معرکه انتخاباتی و خارج کردن آن از حوزه عمومی خواهد بود. در انتها، مطلوب ترین حالت برای "نظام"، اجرای خصوصی نمایش برای تعدادی محدود است.

یک هدف دست نیافتنی

مشکل عملی شدن این راهکار پیش از همه در مجموعه ای نهفته است که می بایست آن را اجرایی کند. نزاع درونی باند حاکم بر سر تعیین سهم بسا فشرده و حیاتی تر از آن است که آنها بتوانند یا امید داشته باشند در اندرونی و به گونه محرمانه آن را با تامین رضایت پایان بخشند. گرایش راست سنتی و فراکسیون آقای خامنه ای به طور مشترک حذف گرایش نظامی - امنیتی دولت را هدف گرفته اند، در حالی که پیرامون تقسیم غنایم آن به شدت با یکدیگر اختلاف داشته و تصورات متفاوتی از دوران پس از "احمدی نژاد" دارند. از این رو، به ناگزیر تدارک برای چگونگی انتقال به گونه ای که بیشترین بهره از آن را ببرند (فراکسیون آیت الله خامنه ای) یا همچون دور پیشین به حاشیه رانده نشوند (راست سنتی)، در دستور کار فوری آنها قرار می گیرد. در همین حال فراکسیون نظامی - امنیتی دولت که پس از ساییده شدن بینی "رهبر" به آسفالت داغ خیزشهای ۸۸، موقعیت را مناسب دیده، در هیات یک مدعی مستقل قدرت پدیدار شده است. آنها به خوبی می دانند که در رقابت تن با تن با حریفان شان برای "مهندسی انتخابات"، هیچ شانس موفقیتی ندارند و بنابراین حیات سیاسی شان به گونه ی مستقیم وابسته به امتیازاتی است که می توانند پیش از روی صحنه رفتن نمایش، تلکه کنند. با توجه به این آرایش، نیاز استراتژیک پایین نگه داشتن فتیله انتخابات به هدفی ناممکن تبدیل شده است و بحران سیاسی در دستگاه قدرت، اجزای آن را به طور جبری به کنار زدن زود هنگام پرده های نمایش و بازی روی صحنه وادار می سازد.

تلاش راست سنتی برای شراکت در "مهندسی انتخابات" که زیر تابلوی "اصلاح قانون انتخابات" به پیش می برد، شمشیری است که این بخش از قدرت آشکارا از رو به کمر بسته و به منافع چشم پوشی ناپذیر آن اشاره دارد. در سوی دیگر نیز فراکسیون نظامی - امنیتی دولت از طریق انتصاب پُر کبکبه ی آقای مشایی، یک چهره ی مورد اختلاف زیر "خیمه نظام"، به گونه مبارزه جویانه ای بر عزم خود برای مشارکت در رقابت تاکید ورزیده است. تاکید بعدی آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری و سخنگوی این جریان بر اینکه رییس جمهور تنها مقامی در

ساختار "نظام" است که به گفته او با "رای مُستقیم" انتخاب می شود در حالی که ولی فقیه با یک انتخاب با واسطه بر مسند می نشیند، قلمی است که برای پُر رنگ کردن تصمیم مزبور به کار افتاده است.

صف بندیهای عمده بیرون از حکومت

بر این اساس و آنگونه که پیداست، روند رویدادها برخلاف خواست و منافع "نظام" به سمت تغییر فضای سیاسی جامعه در حال حرکت است و نمایش انتخابات به "دریچه" ای برای ورود و به مرکز کشاکش رانده شدن تضاد اصلی جامعه یعنی، رژیم استبدادی – مذهبی حاکم به همراه روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی آن تبدیل می شود.

این چالش گریز ناپذیر، آستان ورود نیروهای گوناگون بیرون از حکومت را نیز به کنکاش پیرامون چگونگی برخورد با شرایط مزبور و نتیجه گیری عملی از آن تشکیل می دهد. گرایشهای موجود در این پهنه را می توان به دو دسته تقسیم کرد؛ نخست آنهایی که مایلند از این شرایط همچون اهرم فشاری برای وادار کردن حکومت به عقب نشینی از دستکم انحصار قدرت سیاسی استفاده نمایند. بدیهی است که این مطالبه، شراکت داده شدن مطالبه کنندگان در ساختار قدرت را در خود منظور کرده است.

دسته دیگر که از طیف متنوعی از "خودی" های مُنتقد تا مُخالفان حکومت ترکیب شده است، میدان نبرد را در تیررس نگاه خود دارد اما به ورود جامعه به آن به دیده تردید می نگرد. در توضیح این ارزیابی، بخشی به غیرواقعی بودن این امکان به دلیل ناتوانی جامعه اشاره دارند و بخش دیگری نیز چنین ستیزی در این ابعاد را به مصلحت کشور و منافع ملی نمی دانند. هر دوی آنها اما گزینه ورود کُنترل شده و با واسطه به کشمکش از طریق نیروهای صاحب نفوذ در قدرت را توصیه می کنند.

برآمد

نیروهای خواهان تغییرات اساسی نمی توانند از امکاناتی که مسیر دخالت جامعه در رویدادهای سیاسی را هموار ساخته و آن را فعال می کند، چشم ببوشند. جلب توده ها به فعالیت و جبهه گیری سیاسی، پیش شرط شکسته شدن توازن قوای سُست کنونی است که پس از یک دوره سرکوب تحمیل شده است. نیروهای جنبش رنگین کمان ۸۸ باید از جو روانی و حساسیتی که کنش انتخاباتی حکومت برمی انگیزد، برای تبدیل مقاومت ذهنی موجود در جامعه به نیروی عینی بهره بگیرند. مسیر این تحول، بدون کم و کاست از طرح خواسته هایی بر متن شرایط جاری که انگیزه و امکان شرکت وسیع ترین اقشار و طبقات اجتماعی در مبارزه را فراهم می آورد مانند انتخابات آزاد و حقوق شهروندی تا خواسته های فراگیر تری که پیش شرط تحقق آنها محسوب می شود همچون آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی احزاب، اجتماعات، تشکلهای صنفی و جُز آن می گذرد.

همزمان باید در نظر داشت، مُستقل از اینکه صف بندی بالقوه جامعه علیه حکومت چه اندازه ژرفا و گستره داشته باشد، بدون سازمان یابی، بدون داشتن برنامه، بدون بسیج نیروی خود، این آرایش به فاکتوری بالفعل تبدیل نخواهد شد. نیروی پراکنده اعتراض نمی تواند در مُقابل قدرت سازمان یافته و مُتکی به منابع بی انتهای پول و سلاح حکومت، ره به جایی ببرد. تشکُل یابی کوشندگان و سازمانگران برای حرکت هدفمند در جهت تبلیغ، جذب و برانگیختن، شرط پایه ای برای به جنبش درآوردن صف جامعه است.

تجربه خیزشهای ۸۸ و ۸۹ نشان داد که جنبش اجتماعی به گنجینه ای به همین گونه بی انتها از عمل و ابتکار جسورانه و مُستقل توده ی جوانان، مردان و زنان مُتکی است. این نیروی جوشان و پویانده، با توشه آموزه های تلخ و شیرین گذشته در انبان، توانایی آن را دارد که سقف و دیوار نمایش انتخاباتی رژیم ولایت فقیه را بر سرش آوار کند و از آن به مثابه سکویی برای جهش مرحله کنونی مبارزه بهره بگیرد.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید nabarad@iran-nabard.com

اقتصادی.....

تغییر قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد بدون مشارکت کارگران

زینت میرهاشمی



MEHR

Photo: Yunes Khani

MEHR NEWS AGENCY

آذر ماه سال ۹۱ با سلسله رویدادهای پرشماری از جمله هموردی جنبش کارگری با رژیم حاکم به عنوان تنظیم کننده رابطه سرمایه و کار به پایان رسید. متأسفانه در آذر ماه رویداد دردناک و غم انگیز انفجار در معدن ذغال سنگ یال شمالی طیس اتفاق افتاد. انفجار معدن طبس که به کشته شدن ۸ کارگر زحمتکش منجر شد، نمادی از ابعاد استثمار کارگران و مزدبگیران تحت حاکمیت کنونی

است. در این رژیم، ولی فقیه خود را نماینده خدا در روی زمین می داند و با ابزار «دین و عدالت الهی» و طرفداری از «مستضعفان» در نوک هرم کلان سرمایه داران به لیبرالیسم عنان گسیخته جدید بیشترین خدمت را می کند. جمهوری اسلامی به طور روزمره با زیر پا گذاشتن مقوله نامه های سازمان جهانی کار که توسط رژیم ایران امضا شده، حقوق کارگران و مزدبگیران را نقض می کند.

عدم رعایت استانداردهای بین المللی کار، فقدان بهداشت و ابزار کار مناسب، عدم کنترل شرایط کار و ... امری رایج و عادی است. مرگ و میر ناشی از حوادث کار با توجه به منافع رژیم در عدم رسیدگی به رویدادهای تا کنون پیش آمده، به طور مرتب افزایش پیدا می کند.

۸ ماه قبل از انفجار اخیر، کارگران معادن ذغال سنگ شهرستان طبس، طی نامه ای به مجلس نشین این منطقه نسبت به «کمبود امکانات ایمنی» و «سوء مدیریت» اعتراض کرده بودند. بدین ترتیب مجلس نشینان و دیگر کارگزاران رژیم مسئول قتل ۸ کارگر معدن طبس هستند که برای جلوگیری از فاجعه انفجار معدن هیچ اقدامی نکردند. اعتراض ۸ ماه قبل این کارگران، مهر تایید بر مسئولیت پایوران رژیم در رویداد پیش آمده است.

کارگران ساختمانی که با قراردادهای موقت و زیر پوشش شرکتهای پیمانی به کار مشغولند و قانون کار نیز شامل آنها نمی شود، بیشتر از هر زمان دچار سوانح کار می شوند. این بخش از کارگران اگر بعد از حادثه کار زنده هم بمانند مورد حمایت و رسیدگی از طرف سازمان بیمه و تامین اجتماعی قرار نمی گیرند. در میان این گروه از کارگران، وضعیت کارگران افغانی بسیار ظالمانه است.

روز پنجشنبه ۱۶ آذر، ۵ کارگر ساختمانی تبعه افغانستان در حین کار زیر آوار قرار گرفته و جانشان را از دست دادند. این فقط یک نمونه از بشمار خبرهای حوادث کاری است که در آذر ماه اتفاق افتاده است.

در قسمتی از گزارش سازمان پزشکی قانونی در مورد حوادث حین کار آمده است: «مرگ و میر ناشی از حوادث کار در ۷ ماهه امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۴ درصد افزایش یافت و از ۸۸۸ نفر در هفت ماهه سال گذشته به ۱۱۰۱ نفر در سال ۹۱ رسیده است.» این نهاد افزایش ۹۰٪ درصدی حوادث مرگ و میر ناشی از کار در سال ۹۰ را اعلام کرده است.

با توجه به افزایش درآمد نفت و حجم پولی که در سالهای اخیر از فروش فرآورده های نفتی و گازی به جیب دولت وارد شده و همچنین رشد ابزار و تکنولوژی در قرن بیست و یکم، این میزان افزایش حوادث کار، غیر طبیعی و غیر انسانی است.

پیش نویس اصلاح قانون کار

قرار است قانون کار فعلی تغییر پیدا کند. بحث تغییر قانون کار سالهاست که مورد مشاجره است. هدف دولت از اصلاح قانون کار فعلی نه بهبود شرایط کار، پیشرفت و توسعه بلکه زیر پا گذاشتن حقوق کارگران و مزدبگیران و هر چه به عقب راندن وضعیت نیروهای کار است. پاسدار احمدی نژاد



تصویری از بستن درب اصلی کارخانه نورد لوله صفا توسط کارگران اعتصابی این کارخانه

اتحادیه آزاد کارگران ایران - 15 آذر 1391

که مدال جراحیهای پر خشونت اقتصادی سیاسی را بر گردن خود انداخته در ماههای پایانی گماشتگی خود، پیش نویس اصلاح قانون کار را امضا و روز ۱۳ آذر ماه برای تصویب به مجلس نشینان ارایه کرده است.

پیش نویس لایحه اصلاح قانون کار تا کنون موجی از اعتراض و مخالفت نیروهای کار، فعالان کارگری و مدافعان حقوق کارگران را برانگیخته است. مخالفت نمایندگان فراکسیونهای به اصطلاح کارگری برگزیده حکومت و افراد شوراهای اسلامی کار با مواد مورد اصلاح نشان دهنده شوربودن آشی است که حکومت برای کارگران و مزدبگیران پخته است.

قانون کار موجود، قانونی غیر دموکراتیک، ضد حقوق نیروهای کار و مانعی برای توسعه پایدار است. تاکنون هر تغییری که در آن انجام شده به استثمار کارگران و مزدبگیران شدت بخشیده است. به عنوان نمونه به خارج کردن واحدهای کمتر از ۱۰ تن از شمول قانون کار می توان اشاره کرد. به ویژه در این واحدها که بیشتر زنان و کودکان به کار گمارده می شوند قانون جنگل حاکم است.

زئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در رابطه با پیش نویس ارائه شده دولت به مجلس جانبداری یک طرفه از کارگر را ظلم به کارفرما دانسته و می گوید «منافع کارگر و کارفرما باید در تعامل با هم باشند.»

«تعامل»ی که پایوران رژیم مطرح می کنند یک فریب است. با توجه به این که تشکل یابی مستقل، حق اعتصاب و اعتراض برای کارگران وجود ندارد، در حالی که صاحبان سرمایه همه ابزارهای قانونی برای دفاع از خود را در اختیار دارند، «تعامل» یک فریب است و البته رابطه نیروی کار و سرمایه را تعامل تعیین نمی کند. تعامل و یا حتا اگر مشورتی هم بر سر این لایحه انجام شده باشد با نمایندگان گزیده حکومت در تشکلهای کارگری حکومتی و غیر دموکراتیک است. بر اساس اخبار منتشر شده احتمال تغییر ۴۰ درصد از قانون کار در پیش نویس ارائه شده در نظر گرفته شده است.

در این پیش نویس، شرایط اخراج کارگران، افزایش قراردادهای سفید و کوتاه مدت، طولانی تر کردن سن بازنشستگی و ... به زیان کارگران و مزدبگیران تغییر می کند.

برای مثال در ماده ۲۷ این پیش نویس، فسخ قرارداد کاری با نظر مثبت شورای اسلامی کار است. در حالی که شوراهای اسلامی کار تشکلهایی زرد و غیر انتخابی کارگران و مزدبگیران است.

تا کنون ۳۰ هزار تن از کارگران طی طوماری به مواد تغییر یافته قانون کار اعتراض کرده اند. رانندگان و کارگران سندیکایی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه طی نامه ای به مجلس به لایحه فوق اعتراض کرده اند. لایحه اصلاح قانون کار درجه استثمار و بردگی کارگران و مزدبگیران را افزایش داده و به فربه تر شدن سرمایه داران خدمت می کند. حوادثی که در اثر ناامنی کار، عدم کنترل و استفاده از نقاط ضعف قانون کار تا کنون به وجود آمده با مواد اصلاح شده قانون کار گسترده تر خواهد شد.

انجام هر گونه تعییری در قانون کار و مناسبات سرمایه و کار بدون شرکت نمایندگان واقعی نیروهای کار و وجود تشکلهای مستقل کارگری، اقدامی علیه کارگران و زحمتکشان است.

قانون کاری که در آن اعتصاب، اعتراض، تشکل یابی مستقل، امنیت کار و حق کار به رسمیت شناخته نشده باشد، به ضرر کارگران و به نفع صاحبان سرمایه است.

افزایش آمار کودکان کار نمایی از بی عدالتی در قانون کار است. یکی از فعالان حقوق کودکان کار در این مورد چند آمار به خبرگزاری حکومتی ایلنا داده است. به گفته وی حدود ۲۳ درصد کودکان در ایران مشغول کار هستند. وی می گوید طبق آمار سال ۹۰ حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک خارج از چرخه تحصیل داریم، به این معنا که به طور متوسط از هر ۵ کودک یک نفر از آنها خارج از چرخه تحصیل قرار می گیرند. «کودکانی که به مدرسه نمی روند نیروی کار ارزان را تشکیل می دهند. کودکان با استثمار مضاعف روبرو هستند. نه قانونی در حمایت از حقوق آنها به عنوان کودک وجود دارد و نه قانونی در حمایت از آنها به عنوان نیروی کار وجود دارد.»

تعیین دستمزد سال ۹۲

تعیین حداقل دستمزد هر ساله در شورای عالی کار متشکل از نماینده کارفرمایان، نماینده فرمایشی کارگران و نماینده دولت به عنوان کلان سرمایه دار تعیین می شود. مزدی که در این شورا تصویب می شود هیچ خوانایی با سبد هزینه زندگی کارگران و مزدبگیران و نیز تورم موجود ندارد. بر همین منظر با توجه به افزایش غیر متعارف قیمت کالاهای ضروری اولیه و افزایش هزینه های زندگی، در عمل افزایش حداقل دستمزد موجب کاهش قدرت خرید کارگران می شود. در حالی که خط فقر بر اساس نظر کارشناسان و برخی از پایوران رژیم، برای آن زمان یک میلیون تومان ارزیابی می شد، حداقل دستمزد ۳۸۹ هزار تومان در سال ۹۱ تعیین شد. ارزیابی امروز از خط فقر بیش از یک و نیم میلیون تومان است.

روز ۲۸ آذر اولین جلسه شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد برگزار شد. برآمد جلسات شورای عالی کار که نمایندگان واقعی کارگران در آن شرکت ندارند، افزایش مبلغ اندکی در حداقل دستمزد خواهد بود که مشکلی از نابسامانیهای زندگی کارگران و مزدبگیران را حل نخواهد کرد.

برخورداری از دستمزدی عادلانه مطابق با نرخ تورم و هزینه زندگی حق کارگران و مزدبگیران است. برای تحقق چنین حداقلی نیاز به حرکتی جمعی و سازمانیافته نیروهای کار است.

چند نمونه از بیکارسازیهای گسترده

در ماه گذشته رسانه های حکومتی اخبار زیادی پیرامون تعطیلی واحدهای تولیدی و بیکارسازی کارگران منتشر کردند. به گزارش خبرگزاریهای حکومتی در مشهد دارهای فعالی که قبل از سال ۸۹ یک هزار و ۶۰۰ مورد بوده، در سال جاری

به ۶۰۰ مورد کاهش یافته است. با احتساب این که هر دار قالی برای سه نفر اشتغالزایی می‌کند، موجب بیکاری حدود ۳ هزار تن از قالیبافان این استان شده است.

در ماه گذشته ۸۰ کارگر کارخانه فاراتل که تولید کننده آیفونها و تابلوهای الکترونیکی هستند از کار اخراج شدند. در همین ماه بیش از ۴۰۰ کارگر قراردادی ایران خودرو از کار اخراج شدند. کارخانه مخمل کاشان که زمانی ۳ هزار کارگر داشت اکنون تنها ۲۰۰ کارگر دارد. بیش از ۹۰ درصد از کارخانه های یزد را باید نابود شده محسوب کرد. یزد یکی از کلان شهرهای صنعت و کارگری کشور بوده و تنها در یک شهرک صنعتی که ۶۵۰ کارخانه تولیدی داشت، اکنون فقط ۲۴۰ کارخانه هستند که درب آنها باز است و روزانه مقابل هر کارخانه تعدادی کارگر به خاطر اعتراض به اخراج و یا عدم دریافت مطالباتشان دیده می‌شوند. در حال حاضر بیشتر کارگاههای تولید پوشاک و پارچه در سطح شهر تهران تعطیل و ورشکسته شده‌اند. صنایع لاستیکی پارس که در ساوه قرار دارد با ۴۰ درصد ظرفیت کار می‌کند.

فشار بر فعالان کارگری در زندان و افزایش دستگیریها

فشار بر فعالان کارگری در زندان افزایش پیدا کرده است. عدم درمان زندانیان بیمار و کمک به وخیم شدن بیماری از شیوه های غیر انسانی ماموران رژیم در زندان است. رضا شهبانی در اعتراض به «توهین و تهدیدهای زندانبانان و عدم پیگیری آنها نسبت به وخامت وضعیت جسمی خود از روز دوشنبه ۲۷ آذر دست به اعتصاب غذا زد. رضا شهبانی کارگر زندانی و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد طی یک نامه خود را نمونه ای از اجحاف علیه سلامت زندانیان اعلام کرده است. متن کامل این نامه در این شماره نبرد خلق منتشر شده است.

اسماعیل فتاحی کارگر جوشکار ساختمانی در ۲۰ آذر ماه در زندان مرکزی تبریز در اعتراض به شرایط غیر بهداشتی و ضد بشری زندان دست به اعتصاب غذای نامحدود زده است.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری از دستگیری ۴ نفر از اعضا این کمیته در شهر بوکان در روز چهارشنبه ۲۹ آذر خبر داد.

همزمان با افزایش فشار بر فعالان کارگری، سومین طومار با امضای ۱۰ هزار تن از کارگران در اعتراض به شرایط تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران منتشر شد. بدین ترتیب تا کنون ۳۰ هزار تن از کارگران این طومار اعتراضی را امضا کرده اند. اخبار حرکت‌های کارگری در ماه آذر را در همین شماره نبرد خلق بخوانید.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

خطر دو لایحه برای حقوق کارگران و کارکنان دولت

جعفر پویه

اقتصاد ورشکسته کشور به علت بی کفایتی پایوران و کاربدستان رژیم ولایت فقیه در آستانه فروپاشی قرار دارد. هرچند این روزها ورد زبان آنان تحریمهای بین المللی است، اما واقعیت این است که کلیه مولفه های سلامت اقتصادی به شدت افت کرده و فساد رو به تزاید رژیم نیز به آن افزوده شده است. در چنین حالتی سیر قهقرایی اقتصاد شدت بیشتری یافته و آنکه بیش از همه آسیب می بیند، نیروهای کار و اقشار پایین دستی این چرخه هستند.

عوارض ترکیب نو - لیبرالیسم و فساد

سیاست نو - لیبرالی اقتصاد که کعبه آمال پایوران رژیم شده، بدون توجه به ساختار زیربنایی و پیش نیازهای آن، اقتصاد نازک و شکننده کشور را نابود و کمر طبقه کارگر ایران و اقشار مزدبگیر را در زیر بار تورمی خرد کرد. شیفتگی پایوران رژیم به طرحهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، آنچنان است که با چشم بسته هر آنچه به آنان دیکته می شود را به اجرا می گذارند، بدون اینکه پروای عواقب آن را داشته باشند. سیاست درهای باز اقتصادی و قطع سوبسید کالاهای اساسی از یک طرف و بهم ریختگی بازار پولی و سرمایه از سوی دیگر، کشور را در یک رکود تورمی غرق کرده است. تبدیل کشور به بازار بنجله‌های خارجی نتیجه سیاست درهای باز است که از یک طرف ارزهای حاصل از صادرات را می بلعد و از طرف دیگر، کارخانجات تولیدی را در یک رقابت نابرابر به ورشکستگی می کشاند. سیل بیکارانی که به خیابانها سرازیر شده اند بدون هیچ آینده ای، بحران دیگری را دامن می زنند که جامعه را از نظر روانی دچار آسیبهای بی شماری می گرداند. در چنین حالتی دولت بجای اینکه به فکر چاره برای شهروندان باشد، همچون شریک دزد عمل کرده و از یک طرف ابزار سرکوب خود را به رخ می کشد و از سوی دیگر تمام توانش را برای بی حقوق کردن شهروندان به کار می گیرد. این است که در بن بست به وجود آمده، کشوری بدون حداقل تشکلهای کارگری و نهادهای اجتماعی حمایتی که از قبل به شدت سرکوب گردیده و از دل جامعه جاروب شده اند، کارگران و بیکاران بدون هیچ پناهی در یک بی سروسامانی همگانی به سر می برند. همه این مشخصه ها چیزی به جز یک جامعه سرگردان و در حال فروپاشی را به رخ نمی کشد که بدون هیچ آینده ای در انتظار فرصتی است تا همچون سیلی بنیان کن برآمده و هست و نیست بسیاری را از بیخ و بُن برکند.

رژیم جمهوری اسلامی که نوید یک اقتصاد اسلامی و بانکداری بدون ربا را می داد، آنچنان در فساد همه جانبه غرق شده است که بوی گند این لاشه متعفن شامه عناصر دزد و جانی ای که به هیچ چیز به جر جیب خود فکر نمی کنند و کشور را به این روز انداخته اند را نیز می آزارد. مدعیان پیروی از نماینده خود خوانده خدا بر زمین، کارشان به جایی رسیده که ارقام نجومی اختلاسهایشان رکورد دزدی و چپاول را شکسته است. این است که سه رکن اساسی اقتصاد یعنی بازار سرمایه، بازار کار و پول به کلی بهم ریخته است و به هیچ وجه امیدی به سامان آن نمی رود.

بحرانهای خود ساخته

اگر بهانه بسیاری از مدعیان بحران بین المللی ای است که رژیم با آن روبروست؛ با قاطعیت می توان گفته که این بحران خود ساخته است. عدم تلاش رژیم برای بهبود این وضعیت، لجاجت در مذاکرات بین المللی و زیر پا گذاشتن توافقات و مقاوله نامه های بین المللی، نشانه هایی است از اینکه کاربردستان رژیم موافق ادامه این وضعیت هستند. آنها نه تنها تلاشی برای کم کردن دامنه این بحران نمی کنند، بلکه اگر نشانه هایی از بهبود شرایط دیده شود، به شدت علیه آن موضع می گیرند و به عمد کاری می کنند که مشکل از قبل لاینحل تر جلوه کند. به جز داشتن منافع مشخص در ادامه این وضعیت هیچ دلیل دیگری نمی تواند برای این سیاست وجود داشته باشد. کلیه سرمایه های خارجی که در بخش نفت، گاز و پتروشیمی مشغول بودند، از کشور خارج شده و کارهای نیمه کاره زمین ماند. منهای آن، بسیاری از غارتگران وابسته به پایوران رژیم مبالغ گزاف دزدیهای خود را از کشور خارج و در بانکها نگهداری می کنند. خروج پول اگر از یک طرف نشانه سیاه و فاسد بودن این پولهاست، از سوی دیگر بحرانی را دامن می زند که کسریهای دایمی سیستم به خوبی بر آن گواهی می دهد.

توجه به بازار پول و فرار ارزهای خارجی از کنترل دولت و افسار گسیختگی آن، نشانه عدم ثباتی است که با هیچ دلیل و بهانه ای نمی توان آن را توجیه کرد. شاید دولت به علت موجودیت ضد مردمی خود از فرصت استفاده کند و بخشی از ارزهای حاصل از فروش نفت را وارد این چرخه سیاه و فاسد کرده و مبلغی به جیب بزند، اما واقعیت بر این است که دود این اتفاق آنقدر غلیظ به چشم اقتصاد کشور خواهد رفت که تا مدتها نخواهد توانست حتا جلو پای خود را ببیند. یعنی

دامن زدن دولت به عدم ثبات پولی کشور و سقوط ارزش پول ملی در چنین موقعیتی نه تنها بهره ای نصیب او و اقتصاد کشور نمی کند، بلکه زیانهای جبران ناپذیری بر آن وارد می آورد. حال سووال اینجاست که چرا دولت امام زمانی احمدی نژاد فرصت را غنیمت شمرده و میلیاردها دلار نفتی را به چنین بازاری تزریق و به فروش می رساند؟ آیا بهانه تامین کسر بودجه یا پرداخت یارانه های نقدی به این شیوه قابل قبول است؟ یعنی دولت می تواند همچون دلال بازار سیاه وارد عمل شده و برخلاف منافع خود وارد عمل شود؟

با نگاه به همین سووالهاست که به نظر می رسد باید مشکل را از زاویه دید آنها دید تا متوجه این حرکات به شدت تخریبگرانه شد. یعنی، بی ثباتی بازار ارز و پول و سقوط ارزش پول ملی، آیا به نفع دولت و یا رژیم است؟ اگر هست چگونه و اگر نیست پس چرا دست به این اعمال می زنند و با همه هشدارها و حتی تهدیدها به کار خود ادامه می دهند؟

نا امنی و بی اعتمادی در بازار پول و سرمایه

همزمان با بحران ارزی، بانکهای کشور به کلی ورشکست شده و موجودی صندوق اکثر آنها مدتهاست که زیر صفر است. احمدی نژاد ادعا می کند که ۶۰ درصد پول کشور دست ۳۰۰ نفر است و یا عده ای پول بانکها را گرفته و پس نمی دهند و آنها را به ورشکستگی کشانده اند. این افراد چه کسانی هستند؟ آیا می شود در کشوری عده ای از بانکها پول کلان بگیرند و با گردن کلفتی حاضر به پس دادن آنها نباشند، و قوه قضاییه رژیم که هر روز طنابهای دارش برپاست و ادعای قدرت می کند، نتواند در مقابل آنها قد علم کرده و آنان را وادار به باز پس دادن پولها کند؟

اگر کسی چنین حرفهایی با آن شیوه ای که پایوران رژیم ادعا می کنند و جسته و گریخته به زبان می آورند را باور کند، باید خیلی ساده باشد که نداند دُم این آدمها به کجا گره خورده که کسی جرات نزدیک شدن به آنها را ندارد. به زبان دیگر، خود پایوران و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی گویی کشوری را فتح کرده و به غارت آن مشغولند. این افراد با خیال راحت هرچه می خواهند می کنند و کسی پروای حسابرسی از آنها را ندارد. مگر کسی می تواند از خود احمدی نژاد و زیر مجموعه او بپرسد که به چه دلیل میلیاردها دلار پول نفت را وارد چرخه دلالی بازار سیاه کرده است و سود حاصل از آنرا به چه مصرفی رسانده و یا خواهد رساند؟

با این حساب، بانکهایی که ورشکسته اند چگونه می توانند اعتماد مردم را جلب کنند تا پولهای خود را نزد آنان نگهداری کنند؟ در چنین حالتی است که بازار سیاه ارز رونق می گیرد و همان سپرده های اندک مردم از ترس سوخت شدن، به سوی آن میل می کند تا با تبدیل شدن به پولهای با ثبات، حداقل ارزش خود را حفظ کنند و از خطر نابودی و بالا کشیده شدن توسط بانکها در امان باشند.

عدم امنیت پولی نه تنها در بانکها خود نمایی می کند، بلکه هیچ کسی جرات اینکه پول خود را در جایی سرمایه گذاری کند ندارد، زیرا عدم ثبات سرمایه در تمامی وجوه به خوبی خود نمایی می کند و بحران تمام عیار پول و سرمایه را نمایان می سازد.

به دو بحران عمده بالا، بحران کار را نیز باید اضافه کرد. ورشکستگی کارخانه ها و فرار سرمایه، باعث بیکاری می شود. بیکاری یکی از مولفه های اساسی عدم امنیت ملی است. هجوم کالاهای بنجل چینی و دیگر کشورها که نتیجه سیاستهای درهای باز اقتصاد نو - لیبرالی است، کمر تولید داخلی را شکسته و با تعطیلی کارخانه ها، کلیه کارکنان آنها از کارگر و حقوق بگیر را بیکار کرده است.

اصلاح قانون کار پوشش کهنه تعرض به حقوق کارگران

دولت که شاهد رشد بیکاری است، مقصر را قانون کار و روابط غلط نیروی کار و صاحبان سرمایه معرفی می کند. به همین دلیل به قانون کار حمله برده و ادعا دارد با اصلاح آن به نفع کارفرما، مشکلات را حل خواهد کرد. به عبارت بهتر، بار دیگر مجری طرح نو - لیبرالی اقتصاد با مصادره به مطلوب کردن مشکلی که برای کشور به وجود آورده، مقصر را کارگرانی

معرفی می کند که نه تنها دستمزدشان با خط فقر فاصله نجومی دارد، بلکه همان اندک نیز کفاف سفره به حداقل رسیده آنان را نمی دهد. حال دولت تصمیم می گیرد تا قانون کار را به گونه ای اصلاح کند که منافع کارفرمایان به خوبی تامین شود و اینگونه به شیوه جنایتکارانه ای مشکل بیکاری و تولید را حل کند. آیا هیچ عقل سلیمی چنین توجیهی را می پذیرد؟

در ظاهر امر اینگونه گفته می شود که دولت احمدی نژاد مقصر همه این فجایع است و این اوست که دست تعدی به سوی قانون کار دراز کرده تا همان حداقل حمایتهای قانونی کارگران را نیز لگدمال کند. اما واقعیت چیز دیگری است، زیرا پذیرش خط و خطوط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از دولت احمدی نژاد آغاز نشده است. رفسنجانی آغازگر این راه بود و دولت محمد خاتمی گامهای اولیه را برای لگدمال کردن قانون کار برداشت. تلاش برای بی حقوق کردن کارگران و باز کردن دست شرکتهای پیمانکاری و قراردادهای سفید امضا، سالهاست که به جریان افتاده است. خروج کارگاههای با کمتر از ۱۰ نیروی کار از شمول قانون کار و روند غیر رسمی سازی کارگران و تسلط شرکتهای پیمانکاری بر سرنوشت آنان و دست باز کارفرما برای اخراج بدون هیچ دلیل محکمه پسند، افتخار دولتی است که خود را "اصلاح طلب" معرفی می کرد. در چنین حالتی کارگران بی حقوق شده نه تنها از مزایای قانونی بی بهره شده اند، بلکه با کمترین اعتراض اخراج شده و به صف بیکاران می پیوندند. این درحالی است که تعداد کارگران دائمی و قدیمی روز به روز کمتر شده و از چرخه تولید بیرون می روند.

دولت اصلاح طلب محمد خاتمی که شیفتگان بسیاری در بین بریده ها و جمع ارتجاعی مزدور با و بی مواجب داشته و دارد، گامهای بلندی در راستای بی حقوقی کارگران برداشت. اکنون سالهاست همان قانون نیم بند کار که هرگز به کار گرفته نشد، مزاحم تشخیص داده شده و مترصد فرصتی بودند تا آن را باز هم بی خاصیت تر کنند. دولت احمدی نژاد، این برکشیده رهبر جمهوری اسلامی، در کنار آسیبهای بزرگ وارد آورده به اقتصاد کشور، این یکی را نیز در دستور قرار داد تا به شاهکارهای دوران خود اضافه کند. دولت بدون هیچ رودربایستی تشریفات تا کنونی یعنی، سه جانبه گرایی "کارگران، کارفرمایان و دولت" را زیر پا گذاشته و یک طرفه به جرح و تعدیل قانون کار پرداخته و آنرا برای تصویب به مجلس آخوندی به سردستگی علی لاریجانی فرستاده است. طومارهای اعتراضی کارگران برای جلوگیری از تصویب این اصلاحیه به جایی نرسید و صدای اعتراض آنان را کسی نشنید. در شلتاق و عربده های تبلیغاتی بین المللی بر سر تحریمها و بگیر و بند بحران منطقه ای و مانورهای بزرگ و کوچک رژیم بر سر بمب اتمی و نابودی اسرائیل، فرصتی مهیا شده تا طرح بی حقوق سازی کارگران بدون اینکه چشم کسی را بگیرد و یا توجهی را برانگیزد، در مجلس آخوندی در دستور کار قرار گیرد. هشدارهای بخشی از کارگران و تعدادی از نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی نیز در این جار و جنجالهای مدیا پسند گم شد و می رود تا آخرین میخها بر تابوت قانون کار کوبیده شده و برای همیشه کارگران ایرانی بی حقوق ترین کارگران منطقه شوند.

یک دست درازی که صدای خودیها را هم درآورد

شاید یکی از عمده دلایل نابودی قانون کار این باشد که دولت یکی از بزرگترین کارفرماهاست. همچنین تشکلهای و سازمانهای کارگری موجود در کشور نیز همگی دولت ساخته و حامی سیاستهای اویند. با این وجود، دولت حتا برای خالی نبودن عریضه نیز این تشکلهای زرد را در آنچه "اصلاح قانون کار" می نامد، به بازی نگرفته است. جالب اینجاست که عمل دولت در این مورد آنچنان مشمئز کننده است که همین تشکلهای دست ساز نیز به کارش اعتراض کرده و با هشدارهای پی در پی خواهان جلوگیری از نقشه آن توسط مجلس شدند. در این میان مجید دوستعلی، قائم مقام وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی ادعا می کند "ما موظفیم تعریف کار شایسته را به تمام دنیا معرفی کنیم" و ادامه می دهد: "اگر تونستیم

فرهنگ و نگاه قرآنی و سند کار شایسته را در کشور تعمیق بخشیم، به اهداف نظام اسلامی و اهداف رهبر معظم انقلاب دست خواهیم یافت."

این اراجیف را کسی می گوید که وزارتخانه تحت سرپرستی اش بدون توجه به قوانین کشور (ماده ۱۱۰ برنامه چهارم و ماده ۲۵ قانون برنامه توسعه)، لایحه اصلاحیه قانون کار را یک طرفه تنظیم و به مجلس فرستاده است. قایم مقام وزارتخانه متولی کار و کارگران، نابودی قانون کار فعلی و بی حقوق کردن کارگران را جزو اهداف رهبر و ولی فقیه رژیم اعلام می کند و اینگونه می خواهد به شرکای نو - لیبرال نشان دهد که چگونه بی شرمانه می تواند میلیونها انسان شریف را بی حقوق کرده و پروایی از آن نداشته باشد. به میدان کشاندن فرهنگ قرآنی و مناسبات بردگی را سندی شایسته با توسل به فرهنگی اسلامی دانستن، برای بستن دهان منتقدان و معترضان است تا رژیم بتواند با توسل به آن سرکوب هار و وحشیانه خود را پیش ببرد. حسن صادقی، یکی از مقامات تشکلهای دولت ساخته کارگری در اعتراض به این لایحه می گوید: "در سالهای اخیر موضوع اصلاح قانون کار زمانی مطرح شده که متولیان وزارت کار قادر به کنترل شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر بازار کار نبوده اند، به عنوان مثال، طرحهای سیاست ضربتی اشتغال و ایجاد بنگاههای زودبازده با بدهیهای سه هزار و ۲۹ هزار میلیاردی شکست خورد و بعد مسوولان وقت این وزارتخانه مدعی ناکارآمدی قانون کار شدند."

صادقی در ادامه توضیح می دهد که دولت با تنظیم لایحه قانون کار در عمل "سر کارگران کلاه گذشته است". جالب اینکه این مقام کارگری کلاهبرداری احمدی نژاد و دار و دسته او با طرحهای زود بازده و چپاول میلیاردها تومان پولی که به جیب نزدیکان خود سرازیر کرده اند را یکی از بهانه های دولت برای "اصلاح قانون کار" می داند. تاثیر این اقدامات بر بازار کار بحران زده مرگبار خواهد بود. در باره رقم بیکاری در کشور یک عضو کمیسیون بهداشت مجلس آخوندی، با انتقاد از سیاستهای اقتصاد احمدی نژاد می گوید "شمار بیکاران کشور به مرز ۹ میلیون نفر رسیده است". این در حالی است که سازمان تامین اجتماعی آمار مربوط به اشتغال و کسب و کار را پنهان نگه می دارد و نرخ واقعی بیکاری را اعلام نمی کند. دستگاههای رسمی با امنیتی کردن آمارها در عمل تلاش می کنند تا روی ناتوانیهای حکومت خاک بریزند و آنرا پنهان کنند. همچنین اتحادیه سراسری کارگران قراردادی اعلام کرد که "از فروردین گذشته تا کنون حدود یک میلیون کارگر قراردادی بیکار شده اند و آنانی که به ظاهر سرگرم کار و فعالیت در واحدهای تولیدی هستند، به معضل عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزد روبرویند و یا مدتهاست هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند." با این حساب پس از تصویب لایحه اصلاحیه دولت باید در انتظار تصاعدی شدن این روند بود و شاهد سیل بیکارانی شد که قانون اجازه اخراج آنان را به کارفرمایان داده است.

تدارک برای هجوم به امنیت شغلی کارمندان

در ادامه این چرخه، دولت احمدی نژاد به همین بسنده نکرده و "لایحه اصلاح قانون خدمات کشوری" را نیز به مجلس فرستاد که بخشی از آن تا کنون تصویب شده است. طبق این لایحه اصلاحی، دولت می تواند قراردادهای استخدامی بخشی از کارکنان خود را به قراردادهای موقت و یا پیمانی تبدیل کند. همچنین دولت مجاز است به صورت پیمانی یا ساعتی و یا قراردادهای محدود کاری، افرادی را بکار بگیرد و در پایان قرارداد بدون هیچ توضیحی آنان را اخراج نماید. در صورت تصویب چنین لایحه ای، امنیت شغلی بسیاری از کارکنان مووسسات دولتی نیز به خطر افتاده و احتمال تبدیل آنان به کارکنان قراردادی و موقت وجود دارد.

مرکز پژوهشهای مجلس آخوندی اعتراف می کند که اکنون بیش از ۸۰ درصد نیروی کار کشور را کارگران فاقد قرارداد کار تشکیل می دهند. بدیهی چنین کارگرانی از هیچگونه حمایت قانونی بهره نمی برند. حال تصور کنید همین وضعیت به دستگاه های دولتی سرایت کند و کارکنان آنها به چنین عاقبتی دچار شوند، در این صورت سرنوشت میلیونها خانواده ای که از حداقل معاش بی بهره می شوند و هیچگونه امنیت شغلی ندارند، به کجا ختم خواهد شد؟

فرار از بحران روی دوش جامعه

اما چرا دولت چنین می کند و دلیل این اجحاف به مزدبگیران چیست؟ چرا برای نابودی همان حداقلهای مردم به قرآن و فرهنگ قرآنی و اشاره رهبر و ولی فقیه رژیم متوسل می شوند؟

تحریم بین المللی و ناتوانی رژیم از فروش نفت و ناتوانی از پرداخت حقوق و دستمزد دستگاههای دولتی و کارکنان کارخانه هایی که دولت تا کنون مالک مایشا آنها بوده، بار سنگینی بر دوش آنهاست که اکنون از برآورده کردن اش ناتوان شده اند. به همین دلیل رژیم تصمیم گرفته است تا با این شیوه و به خطر انداختن امنیت شغلی بسیاری مردم کشور، شانه خود را از زیر بار پرداخت هزینه های جاری بیرون بکشد. در حالی که تحریمهای اقتصادی شریانهای حیاتی رژیم که همان پترو دلارهای باد آورده بود را بسته است، دولت تصمیم می گیرد تا از یک طرف با کم کردن هزینه های جاری و اخراج و یا بیکار کردن بخشی از نیروی کار هزینه های خود را کم کند و از سوی دیگر، با بالا بردن مالیاتها بار سنگین دیگری بر دوش مردم بگذارد. یعنی تنها این امنیت شغلی نیست که گریبان بسیاری از مردم کشور را خواهد گرفت، بلکه مالیاتهای سنگینی که دولت به علت بی پولی بر هر کس و هر چیزی خواهد بست، کاری خواهد کرد که همان اندک سرمایه ها نیز از کشور بگریزند و یا راهی برای پنهان شدن از چشم دزدان با چراغ پیدا کنند.

به زبان دیگر، تلوان بحران آفرینی رژیم را باید مردمی بپردازند که در پیدایش آن هیچ دخالتی نداشته اند. کاهش درآمد ارزی که حاصل بحران اتمی رژیم است، گریبان اقتصاد کشور و هزینه های جاری دولت را گرفته است. ادعا و یاهو های خامنه ای و توصیه های او برای دور زدن تحریمها تنها یک لفاظی تو خالی ست. اکنون دیگر رژیم نه تنها نمی تواند با دلارهای باد آورده نفتی جیب دلان و طمع کاران را پر کند، بلکه در پرداخت هزینه های خود نیز ناتوان شده است. در چنین حالتی تنها کاری که می ماند، سرشکن کردن بحران روی مردمی است که زیر بار گرانی و تورم بیش از ۵۰ درصدی که امنیتی شده و اعلام نمی شود، کمر خم کرده اند. به این دلیل قانون کار و قانون خدمات کشوری را به نام "اصلاح" از حمایت اقشار پایین دست تهی می کند تا بتواند با خیال راحت و با توسل به آنچه نامش را "قانون" گذاشته، بار اقتصاد ورشکسته و نابودی بازار پولی کشور را برگرداند مردمی بی پناه تحمیل کند.

از این مشخص تر و عیان تر نمی شود ضد مردمی بودن و ضد امنیت ملی بودن رژیم خمینی ساخته را بیان کرد؛ رژیمی که بنای خود را بر باجگیری بین المللی با تروریسم و گروگانگیری گذاشته بود و از محل درآمدهای باد آورده برای خود حامی و هورا کش استخدام می کرد، اکنون در مانده و ناتوان از گذران امورات خود است. به همین دلیل هم دست تعدی به سوی اقشار بی پناهی دراز می کند که هیچ حامی و پشتیبانی بجز هم طبقه ایهای خود و دیگر اقشار گرفتار در چنبره رژیم ستمکار جمهوری اسلامی ندارند.

همسویی منافع اقشاری که نان شب کودکانشان توسط اوباش حاکم به نام "فرهنگ قرآنی" و "فرمایشات رهبر معظم" به یغما می رود، در یک همدستی برادرانه خواهد توانست ریشه این تباهی و فساد را بر کند و طرحی نو با توجه به منافع آنها در اندازد. این موقعیت است که این روزها می رود تا در چشم انداز قرار گیرد، چون سفره از این خالی تر ممکن نیست، زیرا در حالی که خط فقر در کشور چیزی حدود یک میلیون پانصد هزار تومان است، حداقل دستمزد کارگران و مزدبگیران ۳۸۹ هزار تومان است که بیشترین افراد حقوق بگیر همین مبلغ اندک را نیز به علت عقب افتادن دریافت نمی کنند.

مشتهای از خشم گره شده گرسنگان بر فرق رژیم دزدان و دغلکارانی فرود خواهد آمد که مسبب این وضعیت هستند.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

جهان.....

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۶)

رفراندوم، تاکتیک موری و حامیان نو - لیبرال او برای ربودن انقلاب مصر

لیلا جدیدی



محمد موری، رئیس جمهور مصر در حالیکه طی سه هفته با اعتراضات گسترده مردم مصر علیه پیش نویس غیردمکراتیک قانون اساسی روبرو بود، رفراندومی را برگزار کرد که از پیش به برد در آن اطمینان خاطر داشت. به گفته "جبهه نجات ملی"، ائتلافی از مخالفان، و گروههای حقوق بشری مصری، دور اول

رفراندوم با تخلف و تقلب گسترده همراه بوده است. هنگام نوشتن این مطلب هنوز دور دوم انتخابات انجام نشده و رویدادها نیز در حال تغییر و تحول هستند، اما آنچه روشن است، موری و حامیان اش که شامل اخوان المسلمین، ارتش مصر و دولت آمریکا می شوند، بساط ربودن انقلاب مردم مصر را گسترده اند. تنها رجوع به چند ماده از پیش نویس قانون اساسی این ادعا را به اثبات می رساند.

یکی از مهمترین و برجسته ترین بخشهای پیش نویس قانون اساسی که به رفراندوم گذاشته شد، قدرت قابل توجهی است که به ارتش این کشور داده شده است؛ ارتشی که سالیانه ۱/۳ میلیارد دلار حمایت مالی از واشنگتن دریافت می کند. ماده ۱۹۷ به شورای دفاع ملی (NDC) به سرکردگی رئیس جمهور، وزرای کلیدی همچون وزیر اطلاعات، رئیس ستاد نیروهای ارتش و فرماندهان آن "مسئولیت امنیت و حفاظت کشور و بودجه ارتش" را می دهد. این بدان معنا است که این نهاد توسط پارلمان کنترل نخواهد شد و در واقع خود، دولتی در دولت آنها با قدرتی نامحدود به شمار می رود. همچنین، ماده ۱۹۸ به ارتش اجازه محاکمه شهروندانی که "جرم آنان صدمه زدن به نیروهای نظامی" است را می دهد.

ماده ۲ قانونی اساسی دوران حکومت سرنگون شده مبارک که تصریح می کند "مبانی حقوقی اسلامی (شریعت) منبع اصلی قانونگذاری" است، در پیش نویس قانون اساسی دست نخورده باقی مانده و بدین صورت، دست موری و اخوان المسلمین برای هر چه اسلامی تر کردن حکومت را باز می گذارد. قانون اساسی به نهادهای سیاسی راست و به گونه مشخص مذهبی و نظامی، مصونیت قانونی می دهد تا به سرکوب کارگران و زحمتکشان این کشور دست بزنند. پیش نویس قانون اساسی که گفته شده تنها ۱۸ ساعت صرف تدوین آن گشته، با مخالفت سرسختانه اپوزیسیون دولت موری، شامل ائتلاف "جبهه نجات ملی" که دارای طرفداران بسیاری در این کشور است، قرار گرفت. آنها با تجمع در میدان تحریر قاهره اعلام کردند که پیش نویس قانون اساسی، حقوق همه جامعه مصر را به رسمیت نمی شناسد و اختیاراتی فراقانونی به رئیس جمهور داده است. سه هفته اعتراضات گسترده، منجر به جانباختن ۸ نفر و زخمی شدن ۶۰۰ نفر گشت.

روشن است که آمریکا، ارتش مصر و اخوان المسلمین انتظار مخالفت مردم را داشتند، اما آنها هرگز تصور نمی کردند که اعتراضها آنچنان گسترده باشد که به درگیریهای خیابانی و در واقع قطب بندی جامعه بیانجامد و آنان را در برابر چالشهای بزرگی قرار دهد.



اگر بخواهیم به مهمترین و برجسته ترین و در عین حال علت نارضایتی مردم مصر در رویدادهای اخیر که منجر به اعتراضات گسترده ای گشته، اشاره کنیم، بدون شک احساس مردم در این باره است که اخوان المسلمین انقلاب آنان را ربوده است. این در حالیست که بسیاری از شخصیت‌های دولت مورسی با اعتماد به نفس می گفتند "ما اکثریت هستیم، ما در انتخابات برنده شدیم" و معترضان را تهدید می کردند که "اگر پا از گلیم خود بیرون بگذارید، بشما نشان می دهیم که چه خواهیم کرد". آنها تلاش می کردند با تهدیدهای خود مانع اعتراضات مردم شوند، اما این تهدیدها ثمر بخش نبود.

پرسشی که در میان مخالفان پیرامون رویکرد به فراندم پیش نویس قانون اساسی مطرح گردید، این بود که آیا تحریم فراندم بدان صورت مورد پذیرش جامعه قرار می گیرد که مشروعیت آن را زیر سوال ببرد؟ در پاسخ به این سوال بود که در آخرین روزهای پیش از فراندم، "جبهه نجات ملی" تصمیم گرفت به جای تحریم انتخابات، در آن شرکت کرده و بدان رای منفی بدهد. آنها همچنین خواستار حضور ناظران بین المللی و سازمانهای غیر انتفاعی محلی شدند. یکی دیگر از خواسته های آنان انجام رای گیری در یک روز بود که مورد قبول واقع نشد.

قابل توجه آنکه "عبدالمعین عبدالفتاح"، یک رهبر سابق اخوان المسلمین که پیشتر از آن انشعاب کرده و به عنوان

کاندیدای مدره اسلامی در انتخابات اوایل سال جاری شرکت کرده بود نیز فراخوانی داد و از طرفداران خود خواست در فراندم شرکت کرده و بدان رای "نه" دهند.



روزنامه نیویورک تایمز بنا به بررسیهای ویژه ای که در این زمینه صورت داد، پیش بینی می کرد، رای مثبت بر رای منفی پیروز

می گردد. و توضیح می داد این البته کاملاً به دلیل حمایت از دولت مورسی نیست، بلکه بیشتر این تصور در جامعه مصر وجود دارد که با فیصله دادن به این بحران، کشور به ثبات دست می یابد. در حال حاضر بحرانهای اقتصادی فشار بسیاری بر زندگی مردم آورده است. توریسم که یکی از منابع اصلی در آمد مصر است، کاهش چشمگیر داشته است.

شرایطی که تحت آن فراندم برگزار شد، در واقع دمکراسی را به تمسخر گرفت. بیش از ۳۰۰ هزار نفر از نیروهای ارتش و پلیس به ظاهر مامور حفظ امنیت صندوقهای رای شده بودند. این صف آرای، یک دیکتاتوری نظامی رسمی را تایید می کند. نیروهای "امنیتی" ارتش هم حق دستگیری و هم محاکمه شهروندان را در این فراندم داشتند.



در دور اول از میان ۲۵ میلیون افراد واجد شرایط، تنها ۳۳ درصد رای خود را به صندوقها ریختند و این نشانه دریایی است که بین نظم سیاسی حاکم و زحمتکشان این کشور وجود دارد.

در مراکز شهری قاهره و اسکندریه با تمرکز بالای جمعیت کارگران، ۶۸ درصد از ۷۲ درصد رای "نه" دادند (بنا به گزارش تلویزیون دولتی مصر). همچنین در دلتای نیل که اکثر کارگران نساجی زندگی می کنند، پیش نویس قانون اساسی رای منفی گرفت.

همچنین بنا به گزارش خبرگزاری الجزیره، "۵۰۰ هزار مصری در ۱۵۰ کشور جهان نیز در این فراندوم شرکت کرده اند". با توجه به اعتراضهای گسترده مصریهایی که در خارج از کشور زندگی می کنند، رای منفی اکثریت آنان را می توان پیش بینی کرد.

اما نتیجه فراندوم هر چه باشد، آخر کار نیست. تداوم انقلاب در مصر بدیهی است، اگر چه این بدان معنی نیست که اعتراضها و مبارزات به همان شکل که علیه دیکتاتوری مبارک بود، پیش رود. واقعیت این است که اخوان المسلمین طرفداران زیادی دارد و مورسی مانند مبارک مورد تنفر همگانی نیست. این رژیم نیست که در حال حاضر مانند رژیم پیشین سران آن منحط و فاسد باشند و بنابراین به همان نتیجه هم دسترسی پیدا نخواهد شد.

اینکه اخوان المسلمین سالها در جبهه اپوزیسیون بوده و رهبران آن سالیانی از عمر خود را در زندانهای مبارک سر کرده و مورد شکنجه قرار گرفته اند، برای بسیاری از مردم تحسین آمیز است. با این حال، رویدادهای اخیر نشان می دهد که این محبوبیت اگر چه هنوز در میان اعضای اخوان المسلمین به قوت خود باقیست اما به سرعت در میان دیگران و حتی طرفداران اخوان المسلمین رو به کاهش است.

"مصطفی علی"، روزنامه نگار مصری و عضو "سوسیالیستهای انقلابی مصر" می گوید: "این دیگر اعتراضاتی نیست که فقط در شهرها و در حمایت از کاندیداهای سکولار در انتخابات صورت می گیرد، بلکه دامنه آن بسیار فراتر رفته است. یک پدیده شگفت انگیز و تازه این است که اعتراضها به مناطق روستایی و شهرهای استانی که پیشتر حامیان اخوان المسلمین بودند نیز رسیده است. مورسی هرگز چنین سطحی از اعتراضات را پیش بینی نمی کرد."

وی در ادامه می گوید: "مورسی و حامیان وی اتکا به نفس زیادی زیادی پیدا کرده بودند و می پنداشتند می توانند به آسانی هر مرحله ای را پشت سر بگذارند. آتش بس غزه و مذاکره با اسرائیل این تصور واهی برای آنها به وجود آورده بود که شکست ناپذیرند و می توانند از آنچه که به ظاهر پیروزی در سیاست خارجی مصر به حساب می آمد، استفاده کنند و در روابط داخلی بر مردم نیز غلبه کنند. گزارشاتی وجود دارد که مورسی در ارتباط و توافق آمریکا و هیلاری کلینتون احکام خود را صادر می کند."



"مصطفی علی" تاکید می کند: "دولت مورسی هرگز پیش بینی چنین اعتراضات گسترده ای را نمی کرد و وقتی سعی کرد تظاهراتی از طرفداران خود ترتیب بدهد و به ضرب و شتم مردم پردازد، به ضرر وی تمام شد، زیرا تعداد مخالفان بسیار بیشتر بود و به خوبی توانستند از خود دفاع کنند."

"احمد شاکی"، فعال سوسیالیست، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی - عرب و رهبر "سازمان بین المللی سوسیالیسم" که به تازگی و درحین رویدادهای اخیر به مصر سفر کرده، در این باره می گوید: "فردی که

اوضاع مصر را برای من تشریح می کرد، می گفت که هرگز چنین روزی را پیش بینی نمی کرده که اینهمه "تنفر" نسبت به اخوان المسلمین در میان توده مردم وجود داشته باشد."

این یک واقعیت است که در حال حاضر موری از چند جهت زیر فشار قرار گرفته است. از یک سو حامیان آمریکایی و تلاش برای تامین رضایت خاطر آنان و از سوی دیگر، حامیان محافظه کارش و سپس کسانی که به او وام می دهند از جمله صندوق بین المللی پول.

از این روست که او از یک سو طرفداران خود را به ضرب و شتم معترضان می فرستد و از سوی دیگر روز ۹ دسامبر اقدام به بالا بردن مالیات بر بسیاری اقلام از جمله نوشیدنیهای الکلی، سیگار، تلفن موبایل، مخارج اتوموبیل و غیره می کند. این



همه برای اطمینان خاطر دادن به صندوق بین المللی پول جهت گرفتن وامی نزدیک به ۵ میلیارد دلار بود که باید تا هفته های آینده تصویب می شد.

"احمد شاکی" می گوید: "در مصر بیشتر گفتگوها گرد همین موضوع می گشت ولی ناگهان موری می آید و در فیس بوک تصمیم دولت مبنی بر اینکه از بالا بردن مالیاتها صرف نظر کرده را اعلام می کند."

وی می افزاید: "تصمیم افزایش مالیاتها و لغو آن درست پیش از روز

رفراندوم رفتار حیرت آوری است. از این رو این پرسش پیش می آید که براستی آقای رییس جمهور در حال مشورت با چه کسانی است که تصمیماتی چنین آشفته می گیرد؟"

آشفته گی اوضاع مصر نشان می دهد که وی سیاستمدار بی تجربه ای است که تنها به فکر منافع سازمانی خود است. او از سویی به سویی پرتاب می شود، اما باز هم حاضر نیست این امر واضح را بپذیرد که مردم مصر بیدار و مصمم هستند که

انقلاب خونین خود را حفظ کنند.

پرسش مطرح دیگر این است که اعتراضات مردم و حضور آنها در خیابانها اگرچه گسترده و توده ای است، اما آیا می تواند تاثیری در روند سیاسی موجود داشته باشد؟



"احمد شاکی" در این باره می گوید: "با نگاهی به نیروهای متحد در "جبهه نجات ملی" و حرکت های آنها روشن می

شود که دومین پروسه انقلاب مصر در جریان است. این جبهه ای بسیار ناهمگون است، زیرا از لیبرالهای مدره ای مانند البرادعی که وابستگیهایی به غرب دارند تا دیگرانی که به رژیم سابق وابسته هستند و همینطور چپهای رادیکال و سوسیالیستها که در مرکز انقلاب قرار داشتند، ترکیب شده است."

وی می گوید: "با این همه، همین گوناگونی، آلترناتیو واقعی مصر است. آنها پای صندوق رای، در پهنه سیاست و به لحاظ اجتماعی می توانند دولتی یکپارچه را نمایندگی کنند"

وی به نقل از یک فعال مصری یادآوری می کند که در مصر موضوعات مهمی پیرامون گوناگونی ترکیب جامعه وجود دارد. برای نمونه ۲۵۰ هزار نفر مسیحی قبطی که در حکومت مبارک به عنوان اقلیت تحت ستم قرار داشتند، از کشور فرار کردند و هنوز اطمینانی به وضع خود تحت حکومت اسلامی برای بازگشت ندارند.

مورسی و اخوان المسلمین به نقشی که جوانان، کارگران و توده مردم در سرنگونی دیکتاتور مصر داشتند، بی اعتنا هستند. پیش نویس قانون اساسی نشان می دهد که نه تنها مورسی و اخوان المسلمین می خواهند قوانین شریعت را در مصر حاکم کنند، بلکه تمام حقوق فوق العاده ارتش مبارک را به رسمیت می شناسند که شامل تشکیل دادگاه نظامی برای شهروندان، کنترل بودجه ارتش در دست خود آن و حتی حق اعلام جنگ و فرستادن نیرو به خارج می شود.

پیرامون سرچشمه و علت این سیاست همواره باید به این واقعیت مهم که اخوان المسلمین سازمانی محافظه کار است و متعهد به نو - لیبرالیسم و خواستار اداره مصر به سبک سلسله مراتبی است، توجه داشت.

به طور کلی مردم درک کرده اند که انقلاب در حال ربوده شدن است، اما این حس عمومی نیز وجود دارد که توده مردم بیدار شده اند و به آسانی نمی توان آنها را کنار گذاشت. آنچه که به شکل دادن جدی اپوزیسیون کمک می کند، تنفر شدیدی است که صدها هزار نفر در باره رفتار و اعمال اخوان المسلمین حس می کنند.

انقلاب مصر فراتر از اعتراضهای خیابانی که اعتصاب کارگران را نیز شامل می شود، است. تعادل قوای نیروها در مرحله دوم انقلاب از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این امر چالشی است که پروسه ای بسیار دشوار و طولانی را در پیش دارد.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

نوری المالکی در گرداب بحران

آناهیتا اردوان

با وجود ژرفش بحرانهای سیاسی - اقتصادی و رشد فزاینده معضلات اجتماعی و افزایش انزجار و اعتراضات توده ای، نوری مالکی بر اعمال سیاستهای استبدادی و سرکوب وحشیانه بیش از پیش اصرار می ورزد. بی گمان، چنین رویکردی با در نظر گرفتن حمایت تام و تمام ارتجاع حاکم در تهران و سیاست مماشات آمریکا، برآمدی جز محرومیت بخش عظیمی از مردم عراق از آزادیهای پایه ای نداشته است. اما جدال مالکی با حقوق و آزادیهای دموکراتیک، عدم احترام و رعایت مفاد نشست اربیل پیرامون حق مشارکت احزاب و گروههای سیاسی به ایزوله شدن و طرد فزاینده وی در ساختار سیاسی حتی از سوی احزابی (گرایش صدر) که با وجود اختلافات دیرینه با حمایت و ائتلاف با گرایش "دولت قانون" موجبات نخست وزیری اش را فراهم ساختند، شده است. پیشرفت جنبش توده ای متشکل از نیروهای اجتماعی گوناگون با توجه به تکثر بافت دینی، قومی و فرهنگی عراق در مسیر همبستگی که انگشت اتهام به سوی شخص نوری مالکی دراز کرده، بیانگر دشواری توفیق اهداف شوم نوری مالکی به همراه اربابش در تهران است.

تعمیق و تشدید معضلات اجتماعی، فساد دولتی به موازات سرکوب ددمنشانه

فقر و بیکاری در عراق بیداد می‌کند. بیش از یک چهارم افراد زیر سی سال، بیکار و بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار تن در عراق آواره‌اند. در بغداد نیز بیش از نیم میلیون نفر در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند. بر اساس آمارهای رسمی، آلودگی‌های حاشیه بغداد در سالهای گذشته به طور غیرمترقبه ای افزایش یافته است. به گزارش تلویزیون "الشرقیه"، بیش از نیم میلیون نفر در آلودگی‌های حاشیه بغداد از ابتدایی ترین امکانات یک زندگی انسانی محروم هستند.

عراق از نظر فساد دولتی میان ۱۸۳ کشور، رتبه ۱۷۵ را به خود اختصاص داده است. فساد در عراق در همه سطوح جریان دارد و شامل رشوه، باجگیری و سوواستفاده از قدرت توسط بسیاری از مقامهای دولتی است. فقط در ماه اکتبر گذشته سه مورد فساد در عراق پیرامون سهمیه غذایی شهروندان، بانک مرکزی و قیمت فروش ارز خارجی و رسوایی قرارداد تسلیحاتی با روسیه که مالکی و نزدیکانش در آن دست داشتند، افشا شده است.

گروههای حقوق بشری ابراز می‌دارند که در یک سال گذشته، نیروهای امنیتی عراقی اقدام به دستگیریهای خودسرانه کرده و صدها نفر را دستگیر کرده‌اند و به شکنجه آنان در زندانهای مخفی می‌پردازند. در "اعظمیه" که زمانی مرکز مقاومت علیه اشغال بود، مردم حاضر نیستند در مقابل دوربین صحبت کنند و می‌گویند اگر با خبرنگاران حرف بزنند، دولت مالکی آنها را دستگیر می‌کند. "صالح المطلک"، معاون نخست وزیر عراق، می‌گوید: "شما هر کسی را بیاورید که در مقابل دوربین با شما مصاحبه کند، حرف نمی‌زند. زیرا اگر حرف بزند، دستگیر می‌شود. برای این که به دادگاه بروید، باید پول بدهید، وگرنه محاکمه ای در کار نخواهد بود و تا ده سال بعد هم در زندان باقی خواهید ماند."

به تازگی نوری مالکی پای از گلیم خودکامگی فراتر گذاشت و با استناد به حکم قضایی به محل مسکونی وزیر دارایی عراق، "العیسوی"، از گرایش "العراقیه"، حمله برد و شماری از محافظان وی را دستگیر کرد. وزیر دارایی عراق در یک کنفرانس خبری تصریح کرد که نیروهای عراقی بدون کسب مجوز قضایی محافظانش را بازداشت کرده‌اند. در همین حال "صالح المطلک"، معاون نخست وزیر عراق، از اعضای "فهرست العراقیه" خواست کابینه عراق و پارلمان این کشور را ترک کنند. سیاست تشدید سرکوب و حذف رقبای سیاسی از سرشت و ماهیت مستبدانه نوری مالکی سرچشمه می‌گیرد که به هیچ اصول دموکراتیکی پایبند نیست. چنین رویکردهایی نه از موضع قدرت، بلکه در اصل از موضع ضعف و هراس از به زیر کشانده شدن از قدرت اتخاذ شده است. عینیت تاریخ نشان می‌دهد که توسل جستن به چنین تاکتیکهای مستبدانه ای نه برای ولایت فقیه و نه برای مالکی و نه هیچ مستبد دیگری قادر نبوده مانعی بر سر راه فرورفتن نظامشان به مفاک سرنگونی ایجاد کند.

"عملیات دجله"، جنگ بر سر تصاحب سرمایه های کلان

یکی از جدیدترین ابتکارات نوری مالکی جهت پیشبرد سیاست تمامیت خواهی اش، پروژه ای موسوم به "عملیات دجله" است. ابهام در میزان مالکیت اقلیم کردستان بر منابع نفتی خود، مشکلات ارضی در جنوب اقلیم از جمله شهر کرکوک، خانقین و طوزخوماتو که هنوز تکلیف حاکمیت و کنترل آنان مشخص نشده و مسایلی چون پناهجویی "طارق الهاشمی" در کردستان که به اتهام مشارکت در اقدامات تروریستی به صورت غیابی توسط مالکی به اعدام محکوم شده، موجبات خشم نوری مالکی را فراهم آورده است. از این رو، وی به مثابه فرمانده نیروهای مسلح عهده دار عملیاتی موسوم به "عملیات دجله" شده و نیروهای ارتش را به پشت مرزهای عراق و اقلیم کردستان اعزام کرده است. این موضوع، بارزانی را به حرکتی متقابل و فرستادن نیروهای پیشمرگه به مرز وادار ساخته است. تا کنون، درگیری بین دو نیرو به کشته شدن یک تن و زخمی شدن تعدادی دیگر انجامیده است. افزون بر این، نوری مالکی همچنین دستور داده که حقوق همه ارگانهای نظامی وابسته به وزارت دفاع و کشور که در اقلیم کردستان عراق هستند، قطع گردد. اکثریت به اتفاق احزاب، گروهها و فراکسیونهای سیاسی، شخصیتهای مذهبی و سکولار با بحران آفرینی نوری مالکی مرزبندی کرده‌اند و حرکت مزبور را با توجه به شرایط پیچیده عراق، به نفع کشور به حساب نیاورده‌اند. آیت الله سیستانی نیز با صدور اطلاعیه ای با

پروژه "عملیات دجله" مخالف کرده است. در این میان، "العراقیه" به رهبری "ایاد علاوی" نیز اظهارات و تهدیدهای جنگ افروزان مالکی علیه کردها را محکوم نموده است. "مقتدی صدر" هم به مالکی به خاطر دامن زدن به اختلاف با کردها اعتراض کرده است. در جلسات و نشستهای متعدد بین احزاب و فراکسیونهای مختلف نیز، تشکیل فرماندهی "عملیات دجله" تلاشی مخرب و اقدامی خصمانه علیه منافع عالی مردم عراق و قانون اساسی توصیف شده است.

یکی از مهمترین دلایل لشکر کشی نوری المالکی به مرزهای کردستان، موضوع نفت است. "لیوی الخطیب"، رییس موسسه انرژی عراق ابراز داشته که اقلیم کردستان یازده سال از بقیه مناطق عراق پیش است. وی اضافه می کند که ذخایر احتمالی نفت مناطق کردنشین حدود ۴۵ میلیارد بشکه می باشد و ظرفیت تولید نفت منطقه مذکور طی سه سال به حدود یک میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

هجوم شرکتها و کارتلهای نفتی شامل "جنل"، "اکسون موبایل"، "نوتال"، "گازپروم" و "شورون" به اقلیم کردستان و اخذ قراردادهای میلیارد دلاری جهت استخراج نفت و گاز یکی از مهمترین موضوعهای اختلاف بین مالکی و اقلیم کردستان است. دولت مرکزی عراق بر پایه توافقی که بین بغداد و اربیل در ماه سپتامبر حاصل شد، می بایست سهم صادرات شرکتهای نفتی را پرداخت کند و اقلیم کردستان نیز صادرات نفت خود را افزایش دهد که نوری مالکی با آغاز عملیات دجله، پرداخت سهم از سوی بغداد را به حالت تعلیق در آورده است.

اگر تسلط بر منابع نفتی و زیرزمینی جهان توسط امپریالیسم آمریکا جهت کنترل صادرات جهانی نفت و تنظیم قیمت آن را جزو منافع استراتژیک این کشور به حساب بیاوریم، آنگاه در می یابیم که مداخله سریع دولت آمریکا برای فرو نشاندن اختلاف بین بغداد و اقلیم کردستان بی دلیل نبود.

با تکیه بر سر نیزه می توان حکومت کرد، اما روی آن نمی توان نشست!

مردم عراق متشکل از اقشار و طبقات مختلف با وجود مشکلات و سختیهای فراوان معیشتی، تحمل چند دهه جنگ و اشغال، سرکوب خشن و عریان، زندان و شکنجه های قرون وسطایی و تداوم حملات تروریستی، یک دم از مبارزه علیه استبداد حاکم و برای تجلی مطالبات دموکراتیک و صنفی شان از پای ننشسته اند. پایمالی پیوسته و دائمی حقوق و آزادیهای دموکراتیک توده ها در تمام عرصه های حیات اجتماعی توسط استبداد حاکم سبب شده تا شهرهای بزرگ عراق مانند رمادی، نجف، بغداد و دیگر مناطق به طور روزانه شاهد اعتراضهای مردمی باشد. در هنگام نگارش این مطلب، به گزارش "العربیه"، مورخ آدینه ۲۱ دسامبر، شهرهای غرب عراق در اعتراض به تهاجم نیروی مالکی به محل مسکونی وزیر دارایی و بازداشت محافظان وی شاهد تظاهرات گسترده ای است. معترضان در شهر فلوجه که زمان حمله نیروهای آمریکایی پیش قراول مبارزه با اشغال بود، با برگزاری تظاهراتی دولت مالکی را تهدید کردند که برای دفاع از "العیساوی"، سلاح به دست خواهند گرفت.

روند سیاسی عراق نشان می دهد که با توجه به ژرفش اختلافهای موجود بین ائتلاف کردی و ائتلاف "دولت قانون" از یکسو و نزدیکی نیروهای سیاسی شامل "العراقیه"، گرایش "صدر" و ائتلاف کردی از سوی دیگر، کنار گذاردن نوری مالکی از ساختار قدرت به یک احتمال قوی تبدیل شده است. گرایش "العراقیه" بارها اعلام کرده است که در صورت کارشکنیهای نوری مالکی از دولت خارج می شود. یکی از نمونه های اخیر آن، سخنان "صالح المطلق"، معاون نخست وزیری، است که با دستگیری محافظان وزیر دارایی، از اعضای "فهرست العراقیه" خواست که کابینه عراق و پارلمان این کشور را ترک کنند. این مساله طرد شدن نوری مالکی را پررنگ تر می سازد و او را در گردابی از بحران فرو می برد.

اگرچه ژرفش شکاف در ساختار سیاسی و خروج احتمالی گرایش "العراقیه" و پیوند آن با "جنبش تغییر برای عراق" به معنای همه گیرتر شدن مبارزه علیه استبداد حاکم است، ولی در هر صورت، فیصله یابی نهایی تضادهای موجود در عراق نه از بالا، بلکه در خیابانهای عراق صورت خواهد پذیرفت. مسامحه و ممانعت امپریالیسم با عملکرد نوری مالکی به مثابه

عنصر وابسته به رژیم، لکه دیگری بر کارنامه سیاه آنان به دلیل حمایت، تولید و بازتولید عناصر ارتجاعی در چارگوشه جهان می افزاید. در حال حاضر جنبش علیه دیکتاتوری رو به اعتلاست و نوک پیکان حمله آن نوری مالکی را نشانه گرفته است. با وجود آنکه ابعاد اعتراضها علیه استبداد حاکم هنوز به حدی از گستردگی نرسیده که دستگاه استبدادی نوری مالکی را به طور کامل کنار بزند، اما مبارزه در عراق بین دو عنصر متضاد، استبداد حاکم و گردانهای اجتماعی، به طور پیوسته در جریان است. از آنجا که ستیز با حقوق و آزادیهای دموکراتیک و عدالت اجتماعی از ویژگیهای استبداد است، تضاد مزبور همگام با شرایط تکامل می یابد و مبارزه ای نو از پروسه نبردهای کنونی سر بر می کشد تا به نقطه آشتی ناپذیر برسد. هنگامی که مبارزه مردم عراق با ساختار سیاسی حاکم به این نقطه تکامل یابد، مالکی در خواهد یافت که حکومت با تکیه بر سرنیزه ممکن است، اما بر روی سر نیزه خیر!

ارتقا و پیشرفت آگاهی مردم عراق به موازات کسب تجربه از جنبش "بهار عربی" در کشورهایی مانند مصر، فاکتور بسیار مهمی در شکستن چرخه تباری دولتهای ارتجاعی منطقه با امپریالیسم جهانی است. سلب قدرت از نوری مالکی به عنوان گامی در این جهت، بسیار مهم و شایان توجه است.

کارگران و مزدبگیران.....

شرایط دوگانگی قدرت و ضرورت آگاهی طبقاتی

شهره صابری

"قدرت دوگانه از شرایط مشخص بحرانهای اجتماعی است... حاکمیت دوگانه مستلزم تقسیم قدرت به دو نیم متساوی یا مستلزم تعادل صوری نیروها نیست، بلکه چنین تعادلی را نفی هم می کند. قدرت دوگانه نه یک واقعیت قانونی بلکه یک واقعیت انقلابی است." (لئون تروتسکی)

درست است که انقلاب طلایه ی پیروزی اراده ی بخشی از جمعیت بر بخش دیگر است، اما این پیروزی یکباره و برق آسا نیست. تاکید بیش از حد بر اراده منجر به آوانتوریسم انقلابی می شود که سبب به وجود آمدن شورشهای بی موقع، سرکوبهای خونین و در نتیجه مستحکم تر شدن دژ استبداد می شود.

در هر پیکار سیاسی که آمیخته با مبارزه طبقاتی است، همراه با تاکید بر اراده ی طبقه ی محکوم باید به پختگی این طبقه و عوامل ساختاری توجه داشت. بحرانهای اجتماعی باعث چند پارگی روبنای سیاسی می شود. به گفته ی تروتسکی چند پارگی و عدم تمرکز قدرت سیاسی مستلزم تقسیم قدرت به دو نیم متساوی یا مستلزم تعادل صوری نیروها نیست، بلکه از نشانه های برهم خوردن تعادل نیروهاست و یک واقعیت انقلابی است. اینجاست که منافع طبقات و گروهها با یکدیگر برخورد می کند و هر یک با تمام قوا می کوشند که قواعد اقتصادی و سیاسی خود که منافع مادی پشت آن پنهان است را به طبقه یا گروه دیگر بقبولانند. در روند انقلاب باید به تناسب نیروهای طبقات یا گروههای متخاصم، ابزار نبرد، قدرت سرکوبگری طبقه ی حاکم، میزان توانایی طبقه ی محکوم در اعمال خشونت و سلطه، رابطه ی نهادهای مدنی با طبقه ی حاکم، تاثیرات پیروزیهای دیگر انقلابها و اعتراضات در بقیه ی نقاط جهان و پختگی و آگاهی طبقه ی محکوم توجه داشت. هدف از نوشتن این پیش درآمد بررسی پدیده ی بسیار مهم و نوظهور شکاف در روبنای سیاسی و از بین رفتن تمرکز سیاسی در طبقه ی حاکم بر ایران است.

اولین نمودهای شکاف در روبنای سیاسی ایران اندکی قبل از انتخابات سال ۱۳۸۸ عیان شد. این انتخابات موج عظیمی از شورشهای اجتماعی و سرکوب را به دنبال داشت. تناقضهای داخلی طبقه ی حاکم بر ایران از زمانی عیان شد که در تبلیغات تلویزیونی کاندیداهای انتخاباتی طوفانی از انتقادات و فحاشیها رد و بدل شد. وقایع بعد از آن نیز تقریباً بر

خوانندگان معلوم است. آنچه در اینجا دارای اهمیت است بررسی وقایع کلیدی برای آشکار شدن خصلت این شورشها و تناقضات است.

بی شک عیان شدن تناقضات درون طبقه ی حاکم از نشانه های فروپاشی روبنای سیاسی است. اما اولین موضوعی که به نظر من اهمیت دارد این است که قدرتهای منشعب شده از یکدیگر در ایران پایگاه اجتماعی مشترکی دارند که این دوگانگی به خودی خود نمی تواند عامل فروپاشی نظام حاکم باشد و تنها به عنوان یک کاتالیز عمل می کند. مکانیسم انقلاب عبارتست از انتقال قدرت از طبقه ای به طبقه ی دیگر. از آنجا که سیاست چکیده ی منافع طبقاتی است، پس در آستانه ی انقلاب طبقه ی انقلابی باید موضع مشخص و قهر آمیزی نسبت به طبقه ی حاکم داشته باشد. در جریان شورشهای ۱۳۸۸ در پی تلاش باندهای متخاصم حاکمیت هر کدام با ابزارهایی تخصیص علیه یکدیگر را آغاز کردند. ابزارهای به کار گرفته شده توسط اصلاح طلبان به میدان آمدن نیروی سومی را سبب شد. این نیروی سوم نهایتاً به مرزهای اصلی حاکمیت برخورد کرد. موضع مشخص این نیروی سوم یعنی نیروی توده باعث مسکوت نگه داشته شدن، تحمل و تایید نظام موجود و بازسازی ظاهری حاکمیت شد. چنانچه در بیانیه ی میرحسین موسوی و مهدی کروبی بعد از وقایع عاشورای سال ۱۳۸۸ این گونه آمده است: "همواره به اینجانب و دوستان گفته می شد که اگر شما اطلاعیه ندهید مردم به خیابانها نخواهند آمد و آنان از اعتراضات و مطالبات خود دست برخواهند داشت و آرامش به کشور برخواهد گشت.... برای مراسم عاشورای حسینی علیرغم درخواستهای فراوان، نه جناب حجت الاسلام و المسلمین کروبی اطلاعیه دادند و نه حجت الاسلام و المسلمین خاتمی اطلاعیه صادر کردند و نه بنده و دوستانم. با این وصف یک بار دیگر مردمی خدا جوی به صحنه آمدند و نشان دادند که شبکه های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خود جوش شکل گرفته است، منتظر اطلاعیه و بیانیه نمی مانند.... مشاهده فیلمهای تکان دهنده عاشورا نشان می دهد که اگر شعارها و حرکات جاهایی به سمت افراط غیر قابل قبول کشانده می شود، ناشی از به زیر انداختن افراد بی گناه از روی پلها و بلندی ها، تیراندازیها و آدم زیر کردنها و ترورهاست. جالب آن که در بعضی از این فیلمها دیده شده است که مردم در پشت چهره نیروهای انتظامی و بسیجی مهاجم برادران خود را می بینند و در شرایط بحرانی و پر از خشم و هیاهوی آروز سعی می کنند بدانها آسیبی نرسد..... اذعان به وضعیت بحرانی می تواند راه حل را نه در سرکوب که بر سر آشتی ملی قرار دهد " دقت به متن این بیانیه که سرشار از مواضعی محافظه کارانه است نشان می دهد که اولاً توده ی انقلابی پختگی لازم را برای اعلام و پی گیری مواضع مشخص خود ندارد که منتظر اعلامیه ی شورشگری که صدای آن از درون حاکمیت بلند شده است می ماند. دوماً توده ی معترض به آستانه ی اعلام مواضع انقلابی خود رسیده است و رسیدن به این آستانه ملزوم آرمانپردازی و پی گیری منافع توده ی ایست که قدم در راه تغییرات رادیکال گذاشته است. اما رهبران این جنبش نه می خواهند و نه توانایی آرمان پردازی را دارند. چرا که شورشگر و نه انقلابی، هیچ طرح روشنی از آینده ندارد، درخواستهای واپسگرایانه دارد، حرکتش خصلتی محافظه کارانه دارد، خواهان بازگشت به گذشته است و سنت گراست.

اغلب شورشهایی که شورشگران آن از درون طبقه ی مرتجع سر بلند می کنند، تقاضاهای خود را در قالب رعایت قانون اساسی و برگرداندن حقوق و امتیازات از دست رفته ی خود بیان می کنند. همچنین در سطرهایی از این بیانیه اشاراتی به نیروی قهر آمیز توده ای شده است. چنانچه موسوی و کروبی در این بیانیه می گویند؛ اگر شعارها و حرکات به سمت افراط غیر قابل قبول کشانده می شود ناشی از اقدامات وحشیانه ی حکومت است. در این سطور ترس از اعمال خشونت و قهر انقلابی مردم و مردود شمردن آن با بکار بردن کلماتی چون "افراط غیر قابل قبول" ابراز شده است.

نظیر این وقایع را می توان در تاریخ تمام انقلابهای جهان جست. در جریان تشکیل کمون پاریس هیچ جنبشی نبوده که خصلت پرولتاریایی نداشته باشد و "مطالبات عنوان شده ی کارگران گرچه نامشخص و مبهم بوده اما خطری برای نظم موجود محسوب می شده اند. از نظر بورژواها خلع سلاح کارگران نخستین وظیفه ی فوری بوده است. در سال ۱۸۴۸ بورژوا لیبرالهای اپوزیسیون پارلمانی مهمانیهایی برپا کردند که طی آن خواستار تحقق اصلاح در قانون انتخابات شدند، اصلاحی که می بایست سلطه ی حزب آنان را تضمین کند. آنان که در مبارزه ی خود با حکومت بیش از پیش ناگزیر بودند به مردم متوسل شوند، مجبور شدند گام به گام تسلیم قشرهای رادیکال و جمهوری خواه بورژوازی و خرده بورژوازی شوند، ولی پشت سر این جماعت، کارگران انقلابی قرار داشتند، و اینان از ۱۸۳۰ به این سو استقلال سیاسی بیشتری از آنچه به فکر بورژواها، و حتی جمهوری خواهان می رسید به دست آورده بودند. به محض این که بحران روابط حکومت و اپوزیسیون در گرفت، کارگران به پیکار در کوچه و خیابان روی آوردند. لویی فیلیپ از صحنه ی سیاست کنار رفت و موضوع اصلاح قانون انتخابات نیز با او به فراموشی سپرده شد..... اکنون دیگر کارگران سلاح داشتند و نیرویی در درون دولت به حساب می آمدند. به همین دلیل، به محض آن که بورژواهای جمهوریخواه مستقر در قدرت احساس کردند که زمین زیر پایشان محکم است، نخستین هدفشان این شد که این کارگران را خلع سلاح کنند...." (انگلس - مقدمه ی چاپ خطابه در شورای عمومی انترناسیونال درباره ی جنگ داخلی فرانسه)

این هدف بورژواها به وسیله ی تحقیر علنی پرولترها و سرکوب خونین آنها انجام شد. در موردی دیگر، بورژوازی روس، در ستیز و همکاری با بوروکراسی راسپوتین، موضع سیاسی خود را در خلال جنگ سخت محک زده بود. با بهره جویی از شکست تزاریسم و از طریق اتحادیه های شهر و روستا و کمیته های نظامی - صنعتی، قدرت عظیمی را در دستهای خود متمرکز ساخته بود. وجوهات دولتی وسیعی در اختیار خود داشت، و در اساس حکومت دوم کشور به شمار می رفت. در خلال جنگ وزرای تزار شکایت می کردند که شاهزاده لووف به ارتش خوار و بار می رساند، به ارتش غذا می دهد، درمان و دارو می دهد، و حتی برای سربازها دکان سلمانی باز کرده است. در سال ۱۹۱۵، کریوشین وزیر می گفت: "یا باید به این وضع خاتمه دهیم، و یا تمام قدرت را در اختیار لووف بگذاریم." او هرگز تصور نمی کرد که یک سال و نیم بعد تمام قدرت را دریافت دارد، منتها نه از دست تزار، بلکه از دست کرنسکی و چیدزه، بدین معنی که در جوار حکومت دیروز لیبرالها که امروز رسماً جنبه ی قانونی یافته بود حکومت غیر رسمی اما به مراتب واقعی تر طبقات زحمتکش در هیات شوراها ظهور کرد. از آن لحظه به بعد، اهمیت انقلاب روسیه به تدریج مقیاسی تاریخی و جهانی پیدا کرد. (لئون تروتسکی - تاریخ انقلاب روسیه)

چنانچه می بینیم در شرایط دوگانگی یا چندگانگی قدرت در شرایط قبل از انقلاب بروز کرده و در این زمان روبنای سیاسی دارای بیشترین آشفتگی و بحران است که با توجه به واقعیت ناشی از بحرانهای اجتماعی در این زمان شورشیانی که از درون حاکمیت برخاسته اند بعد از احساس خطر از سوی نیروی سوم که نیرویی انقلابی است یا در پی سرکوب یا در پی بازسازی حاکمیت گذشته بوده اند.

همانطور که گفته شد تخصم باندهای حکومت با یکدیگر نمی تواند به تنهایی عامل انقلاب و رهایی باشد زیرا به گفته ی انگلس "انقلاب یقیناً سلطه جویانه ترین چیزی است که وجود دارد؛ عملی که به موجب آن بخشی از جمعیت اراده ی خود را از طریق توپ و تفنگ و سرنیزه، یعنی وسایل سلطه جویانه بر بخش دیگر تحمیل می کند" پس آنچه که در جریان ستیزها اهمیت دارد تا آن را به انقلاب تبدیل کند، پختگی طبقه ی محروم و ورود آن به میدان طرح مطالبات و مبارزه برای آن است. گر چه جنبش اعتراض به انتخابات در ایران نتوانست به آگاهی برای انقلاب دست یابد اما این جنبش آغاز فروپاشی حاکمیت مستبد و یکی از مراحل تکامل طبقه ی انقلابی ایران است. اما باید هوشیار بود. زیرا در ایران حکومت با ذات جامعه ارتباط چندانی ندارد و چندی بیش نیست که جامعه ی ایران قدم در راه مبارزات طبقاتی گذاشته است.

ممکن است هدف از حرکت‌های احزاب از آن خود کردن قدرت مطلقه ی حاکمیت باشد که رفع این خطر آگاهی طبقات محروم را طلب می کند.

چالش‌های معلمان در آذر ماه

فرنگیس بایقره

گرسنگی؛ عامل ترک تحصیل دانش آموزان

دانش آموزان مدرسه شبانه روزی رانکوه املش، به دلیل نبود مواد غذایی مدرسه را ترک کرده اند. بنا به گزارش سایت "قانون"، به دلیل ناتوانی اداره آموزش و پرورش در خرید مواد غذایی، چند مدرسه شبانه‌روزی در استان گیلان تعطیل و ۵۰ دانش آموز به دلیل گرسنگی مجبور به ترک تحصیل شده اند.

ترک دسته جمعی مدرسه از سوی دانش آموزان و بازگشت به مناطق بیلاقی، البته منجر به واکنش مقام‌های محلی در گیلان شده است. یکی از مسوولان ارشد آموزش و پرورش در این باره گفته است: "تعطیلات پیش رو در ایام عاشورا و تاسوعا باعث شده بچه ها به خانه هایشان بروند که با اولیای آنها صحبت می کنیم تا مشکلات رفع شود." وی افزود: "نبود غذا در مدارس شبانه روزی را تایید نمی کنم، اما اعتراف می کنم بازار دیگر برای فروش مواد غذایی به ما اعتماد ندارد." به گفته این مقام آموزش و پرورش گیلان، آنها قبلا از بازار خرید کرده و می توانستند چهار ماه بعد پول را پرداخت کنند، ولی الان دیگر این اعتماد در بازار وجود ندارد و برای مثال تهیه مرغ با وضعیت اعتباری فعلی برای آنها ممکن نیست. مردم چایکار املش که از تابستان سال جاری محصولات کشاورزی خود را تحویل کارخانه‌ها داده‌اند، هنوز پولی بابت آن دریافت نکرده‌اند و نمی‌توانند هزینه های درخواستی آموزش و پرورش برای تحصیل فرزندان خود را تامین کنند. به گفته پدر یکی از دانش آموزان، وضعیت مردم در این مناطق بسیار سخت شده است، آنها نمی‌توانند خرج فرزندان دانش آموز خود را بدهند و بچه های آنها در حال ترک تحصیل هستند.

نماینده املش و رودسر، محمدمهدی رهبری در مجلس شورای اسلامی با اشاره به وضعیت مالی پیش آمده برای مدارس شبانه روزی سراسر کشور، به سایت "قانون" گفته است: "وضعیت پیش آمده در مدارس شبانه روزی استان گیلان که دانش آموزان را مجبور به ترک تحصیل و فرار کرده است، نتیجه کاهش هزینه های جاری است که اعتبارات جاری از صد هزار میلیارد تومان به ۸۰ هزار میلیارد تومان کاهش داده شده و این کاهش شامل حال دانش آموزان املشی هم شده است."

آتش سوزی در مدرسه ای در پیرانشهر و زخمی شدن ۳۱ دانش آموز

به گزارش خبرگزاری حکومتی مهر، سخنگوی سازمان امداد و نجات هلال احمر از آتش سوزی در کلاس درس یکی از دبستانهای روستای شین آباد پیرانشهر خبر داد و گفت: ۳۱ مجروح این حادثه به مراکز درمانی منتقل شدند.



وی ادامه داد: بررسیهای اولیه مشخص شد حریق در یکی از کلاسهای دبستان با ۳۷ دانش آموز رخ داده است که امدادگران توانستند تمامی دانش آموزان را از میان دود و آتش نجات دهند. به گفته سخنگوی سازمان امداد و نجات هلال احمر در این حادثه ۳۱ دانش آموز دچار سوختگی شدند که ۳ نفر از آنها توسط هلال احمر و بقیه توسط عوامل اورژانس به مراکز درمانی منتقل شدند. همچنین رییس اورژانس آذربایجان غربی به ایسنا گفت: ۲۴ تن از این دانش آموزان وارد ارومیه شدند که ۱۵ تن از آنان در بخش بیمارستان امام خمینی پذیرش شده اند. متأسفانه هشت تن از این دانش آموزان، وضعیتی نامساعد دارند و سوختگی شان بالای ۴۰ تا ۵۰ درصد گزارش شد. به گفته وی مصدومیت تمامی این دانش آموزان که در مقطع چهارم دبستان "انقلاب اسلامی" تحصیل می کردند، سوختگی گزارش شده است.

اضافه می شود، "سیران یگانی"، دانش آموز ۱۰ ساله که دچار سوختگی شدید شده بود، روز یکشنبه ۱۹ آذر ماه در بیمارستان سینا در تبریز درگذشت. و بنابر گزارشها هنوز چهارده دانش آموز دیگر در بخش سی سی یو بیمارستانی در تبریز بستری هستند و دو نفر از آنها با دستگاه تنفس می کنند. برخی گزارشها حاکی از فوت یکی دیگر از این دانش آموزان به نام الهام (آمنه) اسماعیل پور است. شواهد نشان می دهد، بخاری نفتی عامل آتش سوزی کلاس درس بوده است و مدرسه دخترانه شین آباد پیرانشهر به کلی فاقد استانداردهای فضای آموزشی، گرمایشی و فیزیکی است و به سادگی بستر وقوع حادثه این چنینی شده است. برخلاف اظهارات مسوولان آموزش و پرورش و ادعای آنان مبنی بر استاندارد بودن بخاری کلاس درس شین آباد، ماموران سازمان آتش نشانی پیرانشهر پس از عملیات امداد گری خود گزارشی در محل حادثه نوشته اند که به طور مشخص و کاملاً شفاف نشان می دهد، نقص فنی بخاری به دلیل خام سوزی و سر ریز شدن سوخت از آن باعث آتش گرفتن کلاس درس دانش آموزان شده است.

محکومیت ۱۱ عضو انجمن صنفی معلمان کردستان به زندان

شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج به ریاست قاضی بابایی، ۱۱ نفر از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان را به حبس محکوم کرد.

براساس گزارش "آژانس خبری موکریان"، یازده تن از اعضای کانون صنفی معلمان کردستان به نامهای رامین زندنیا، بها ملکی، پیمان نودینیان، علی قریشی، کمال فکورپان، مصطفی سربازان، عزت نصرتی، پرویز ناصحی، محمد صدیق صادقی، هیوا احمدی و رضا کیلی از طرف شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سنندج به اتهام تبلیغ علیه نظام، هر کدام به چهار ماه حبس به مدت دو سال تعلیق محکوم شدند.

لازم به ذکر است پیشتر نیز چند تن از این افراد که همگی عضو انجمن صنفی معلمان کردستان و دارای سالها سابقه تدریس در مدارس این استان هستند، به ستاد خبری احضار شده بودند.

تمدید غیر قانونی تبعید یکی از اعضای کانون صنفی معلمان ایران

بر اساس گزارش "آژانس خبری موکریان"، بر اثر فشار نیروهای امنیتی در کردستان و همکاری موثر خسرو ساکی، مدیر کل آموزش و پرورش کردستان (که از عوامل امنیتی در کردستان است) و همچنین احمد تفضلی، رییس حراست اداره ی کل آموزش و پرورش که خود از بازجویان و شکنجه گران اداره اطلاعات کردستان می باشد، حکم تبعید غیر قانونی آقای مختار اسدی، عضو کانون صنفی معلمان ایران (شورای هماهنگی) و همچنین عضو مجموعه فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران و انجمن صنفی معلمان کردستان برای پنجمین سال تمدید شده است و در حال حاضر خانواده آقای مختار اسدی (سه فرزند و همسرش که معلم می باشد) ساکن سنندج هستند و خود وی به شهر کرج تبعید شده است.

لازم به ذکر است که مختار اسدی از سال ۸۵ تا ۸۸ نیز به حکم دادگاه در تبعید بوده است و در سال ۸۹ نیز بعد از شهادت فرزاد کمانگر و ۴ زندانی دیگر به مدت سه ماه در بند ۸ سپاه در زندان گوهرشت و ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت بود که با وجود ۷۳ روز بازداشت انفرادی و فشارهای شدید و بعد از این که هیچ کدام از اتهاماتش از طرف نیروهای امنیتی به اثبات نرسید، با وثیقه آزاد شد.



سه معلم زن در یک تصادف کشته شدند

بر اثر تصادف دو دستگاه مینی‌بوس حامل معلمان در جاده بروجن، سه نفر کشته شدند و شمار دیگری زخمی شدند. حال پنج تن از این معلمان وخیم گزارش شده است. به گزارش خبرگزاری حکومتی مهر، این تصادف که ساعت شش و ۴۵ دقیقه صبح روز سه‌شنبه ۲۱ آذر، در جاده

بروجن - لردگان رخ داد، یک دستگاه تریلر با دو دستگاه مینی‌بوس حامل معلمان زن برخورد کرد. سرهنگ محمدرضا مهماندار، فرمانده پلیس راه ایران به خبرگزاری حکومتی ایسنا گفت، در این حادثه ۲۵ تن مجروح و دو تن کشته شدند. یکی از کشته شدگان، معلم و دیگری راننده مینی‌بوس بوده است. اما علیرضا کریمیان، مدیرکل آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری شمار کشته شدگان این تصادف را سه نفر اعلام کرده که دو تن از آنها معلم بوده اند.

وی افزود، سرویس معلمان زن در حال عزیمت به مدرسه بود که در جاده لردگان دچار سانحه شده است. سرهنگ محمدرضا رضانی، معاون فرمانده انتظامی چهارمحال و بختیاری نیز گفت، حال پنج تن از مجروحان حادثه وخیم است.

ایران از جمله کشورهای است که آمار مرگ ناشی از تصادف در آن بالاست. بر اساس آمار، سالانه نزدیک به ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر در جاده‌های ایران کشته می‌شوند.

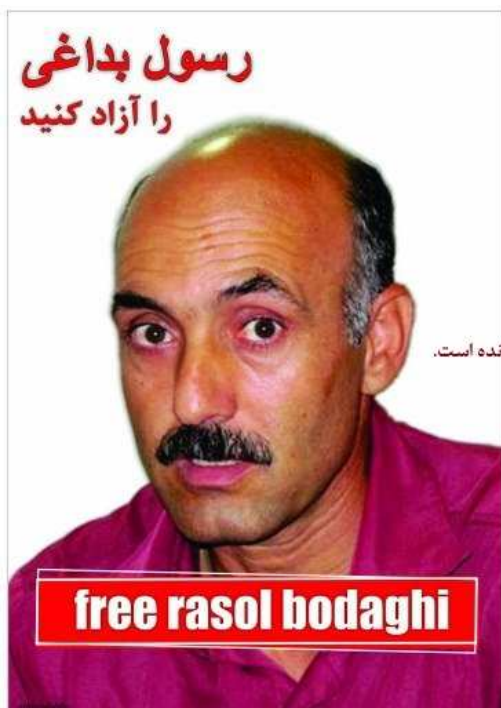
شعری از معلم در بند رسول بداقی

رسول بداقی عضو کانون صنفی معلمان ایران در دهم شهریور ماه ۸۸ پس از احضار به اداره آموزش و پرورش اسلامشهر بازداشت و سپس در دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی صلواتی و به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "تبانگی و تجمع به قصد برهم زدن امنیت ملی" به شش سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی محکوم شد. در زیر شعری از این معلم در بند که در اختیار خبرگزاری هرانا قرار گرفته است را می‌خوانیم.

«رویای آزاد»

تو را نمی‌خواهم ای رویای آزادی!

مرا در بر بگیر ای دیوار زندان



«رویای آزادی»
نورا نمی‌خواهم ای رویای آزادی!
مرا در بر بگیر ای دیوار زندان
نا آبروها پهر لقمه‌ای نان
گروگان سیاستند.
نا اندیشه از ترس شلاق
در کنج مغزها زندانی است.
نورا نمی‌خواهم ای رویای آزادی!
مین‌نگاهی حسرت آمیزم
که بر کنج دل رنجبران سرزمینم مانده است.
مرا در بر بگیر ای دیوار زندان.
ناکودکان وطنم از غره پیشانی پدر
اندوه نان را رمز گشایی می‌کنند.
نورا نمی‌خواهم ای رویای آزادی
نا دمیدن خورشید
لبخند بر سیمای کودکان وطنم
رسول بداقی،
سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کرج
آذر ۹۱

تا آبروها بهر لقمه ای نان
 گروگان سیاستند.
 تا اندیشه از ترس شلاق
 در کنج مغزها زندانی است.
 ترا نمی‌خواهم ای رویای آزادی!
 من نگاهی حسرت آمیزم
 که بر کنج دل رنجبران سرزمینم مانده است.
 مرا در بر بگیر ای دیوار زندان،
 تا کودکان وطنم از گره پیشانی پدر
 اندوه نان را رمز گشایی می‌کنند.
 ترا نمی‌خواهم ای رویای آزادی
 تا دمیدن خورشید
 لبخند بر سیمای کودکان وطنم
 مرا در بر بگیر ای دیوار زندان!
 من واپسین نگاه آن کودکم
 که در اسارت پدر
 بر پیچ کوچه مانده است
 تا بازگشت.
 من آن عکس یادگاری تلخ ام که از فرو خوردن بغضی
 به هنگام گریه پنهان مادر
 در خاطر کودکی برجای مانده است.
 دست از سرم بردار
 تو را نمی‌خواهم ای رویای آزادی
 کودکان وطنم
 به پیکار من دل بسته اند.
 مرا در بر بگیر ای دیوار زندان
 تا گل‌های اندیشه در سرزمین بهار یخ زده است.
 تو را نمی‌خواهم ای رویای آزادی
 مرا در بر بگیر ای دیوار زندان
 تو را نمی‌خواهم ای رویای آزادی
 رسول بداقی، سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کرج
 آذر ۹۱

**سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در
 ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.**

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

زنان مداخله گر: ناتالی لومل

"ما کار می خواهیم و سودش را نصیب خود و نه استثمارگر و ارباب می خواهیم"
 "ناتالی لومل" همه هستی و وجود خود را نثار انقلاب کمون پاریس کرد ولی به دلیل ماهیت سازش ناپذیر و عدالت جویانه اش در نابینایی و تهیدستی کامل دیده از جهان فرو بست. "ناتالی لومل"، سوسیالیست



انقلابی، یکی از درخشانترین چهره های زن کمون پاریس و عضو انجمن بین‌المللی کارگران انترناسیونال اول در سال ۱۸۲۶ در شهر "برست"، واقع در غرب فرانسه به دنیا آمد. بعد ازدواج با همسرش در شهر "کمپر"، مشغول کتابفروشی شد. بعدها از همسرش جدا شد و با کتاب فروش دیگری به این شغل ادامه داد. ده سال قبل از رویداد کمون، "ناتالی" عازم پاریس شده و در محله بروتنها در مجاورت ایستگاه راه آهن در یک کارگاه صحافی مشغول به کار شد. او آنچنان به سیاست می پرداخت و با صدای بلند در خیابانها و کلوپها روزنامه می خواند که توجه همگان را به خود جلب می کرد. از کشیشها و کلیسا تنفر بسیار داشت، به طوری که می گفت بدون از بین رفتن آنها هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید.

در سال ۱۸۶۵ سندیکای کارگران صحافی که توسط "اوژن ورن" و "ناتالی لومل" تاسیس شده بود، دستمزد مساوی برای زنان و مردان را مطالبه و این مهم تحقق یافت. "اوژن ورن"، انقلابی فرانسوی و کارگر صحاف چاپخانه، دبیر شاخه فرانسوی انجمن بین‌المللی کارگران انترناسیونال اول، عضو کمیته مرکزی گارد ملی کمون پاریس و عضو کمیسیون مالی کمون پاریس بود. وی در روز ۲۸ می ۱۸۷۱ به دست ارتش ورسای به طرز فجیعی به قتل رسید. "اوژن ورن" پیشتر برپایی رستورانی مردمی و همگانی را پیشنهاد و "ناتالی" را برای مدیریت آن برگزیده بود.

"ناتالی لومل" در دوران کمون پاریس، همه هستی خود را صرف سازماندهی زنان کرد. در یازده آوریل ۱۸۷۱ همراه با "الیزابت دمیتریف"، "اتحاد زنان برای دفاع از پاریس و پرستاری از زخمیها" را تاسیس کردند. برابری دستمزد زنان و مردان، حق کار، به رسمیت شناختن پیوند زناشویی اختیاری، حق طلاق و... از جمله مطالبات "اتحاد زنان برای دفاع از پاریس" بود. طی هفته خونین، "ناتالی لومل" به همراه دیگر زنان در باریکاد میدان "بلانش" با شجاعتی بی نظیر به مقاومت ادامه دادند. وی در بیست و یکم ژوئن ۱۸۷۱ دستگیر و به یکی از دژهای نظامی تبعید شد.

"ناتالی" در بیست و هشتم ژوئن ۱۸۷۹ از تبعید بازگشت و در هشتم نوامبر همان سال سرپرستی جشن بازسازی اطلاق سندیکایی کارگران صحافی را به عهده گرفت و در روزنامه "سازش ناپذیر" به مدیریت "هانری رُشفور" به شغل تا کردن روزنامه پرداخت. هنگامی که به علت فرسودگی ناشی از زندگی سخت مبارزاتی مجبور به ترک شغلش شد، "هانری رُشفور" مقرری ناچیزی برای او تعیین کرد. اما چون "هانری رُشفور" به بولائزیسم، جنبش ناسیونالیستی و راست افراطی منتسب به ژنرال "ژرژ بولائز"، وزیر جنگ جمهوری سوم فرانسه پیوسته بود، "ناتالی" از دریافت کمک مالی وی خودداری کرد و در فقر و تهیدستی کاملی زندگی را ادامه داد.

اوبعد از مدتی نابینا شد و در سن نود سالگی در تاریخ هشتم می سال ۱۹۲۱ در خانه سالمندان دیده از جهان فرو بست. یادش گرمی باد!

ژرفش نابرابری جنسیتی در هند به موازات تغییرات سریع آب و هوایی

شبکه خبری زنان، ۳۰ اکتبر ۲۰۱۲ - کشاورز و زن بودن در کشور هند، در بهترین شرایط به دلیل نابرابری حق مالکیت بر زمین، نبود امکانات آموزشی و محدود بودن اعتبارات مالی، بسیار سخت و دشوار خواهد بود. این دشواری، با تغییرات زیست محیطی تشدید می شود.

موقعیت زنان کشاورز هندی به واسطه خشکسالی و بارش نامنظم باران، به ویژه برای زنان کشاورزی که روی زمینهایی به وسعت کمتر از دوازده هکتار کار می کنند، بیش از پیش رو به وخامت گراییده است.

"آنیما میترا"، یک زن کشاورز، ابراز می دارد که دولت در سرشماری سالانه ۲۰۱۱، او را به عنوان زنی خانه دار بدون کسب و کار به ثبت رسانده است. این در حالیست که وی حداقل در طول بیست سال گذشته مسوولیت کشت و زرع مواد خوراکی برای خانواده خود را به عهده داشته است. "آنیما میترا" که مالک هیچ زمین کشاورزی نیست و برای مالکان زمین کار می کند، اضافه می کند که مالکان زمین بعد از مرگ همسرش به بهانه این که وی توانایی لازم جهت کار روی زمین بدون همسرش را ندارد، اجازه کار به او نمی دهند.

زنان کشاورز از شرکت در نشستها و سازمانهای کارگاهها که توسط انجمنهای محلی اداره می شوند و کشاورزان را از شیوه ها و تکنیکهای تازه آگاه می سازند، محرومند. با وجود این که هفتاد درصد از زنان شاغل هند در حوزه کشاورزی، کار می کنند و بیش از سی درصد از نیروی کشاورزی به زنان تعلق دارد، چنین تبعیضهایی به قوت خود باقی است.

دولت هند هنوز روش علمی و عملی جهت اصلاح شرایط زندگی زنان کشاورز را در دستور کار قرار نداده و بوروکراسی سبب می شود که دولت مرکزی بسیار دیر به امداد کشاورزان زن هنگام وقوع فجایع طبیعی بشتابد.

پایمالی حقوق پایه ای زنان در پیش نویس قانون اساسی مصر

صدای آمریکا، ۱۳ دسامبر ۲۰۱۲ - در پیش نویس قانون اساسی دولت جدید مصر خشونت خانگی علیه زنان جرم به حساب نمی آید. مدافعان و وکلای حقوق زنان همچنین نگران حق طلاق و ماده ۱۱۰ هستند که به تمام معنا در راستای نهادینه سازی قوانین شریعت اسلام می باشد.

"دیدبان حقوق زنان"، ماده ۱۱۰ را عامل بالقوه ای در پایمال شدن حقوقی که در دوره مبارک محقق شده است، می داند. این ماده به دولت اختیار تام و تمام می دهد تا از ماهیت ناب خانواده در مصر و ارزشهای اخلاقی واحد خانواده به طور قانونی دفاع کند. بر اساس گزارش خبرگزاری استقلال مصر، ماده مزبور بر وظایف ویژه زنان در خانواده تاکید می ورزد.

ماده ۱۱۱ پیش نویس قانون اساسی نیز تصریح می کند که دولت موظف است تا پوشش، اخلاق و مرزهای آزادیهای اجتماعی را تعیین کرده و از ارزشهای مذهبی دفاع کند.

"حانا عبید"، پژوهشگر مرکز ارتباطات بین المللی الاهرام برای مطالعات و بررسی سیاسی و استراتژیک ابراز می دارد که مفاد ماده ۱۱۱ پیش نویس قانون اساسی مصر، اعمال نفوذ دولت جهت نفی آزادیهای اجتماعی از جمله حق آزادی پوشش و حق طلاق زنان را تسهیل می نماید.

حق کورتاژ زنان در کشور تونس با خطر روبروست

شبکه خبری زنان، ۱۲ دسامبر ۲۰۱۲ - کشور تونس در حال از دست دادن شهرت خود به مثابه نخستین کشور در آفریقای شمالی در ارایه کورتاژ قانونی با قیمتی مناسب است.

تونس که دهه ها پیش با قانونی کردن کورتاژ، شمار مرگ و میر زنان هنگام بارداری را کاهش داد، با خصوصی سازی امکانات همگانی در حال بازگشت به شرایط پیشین است. امروز، زنان برای انجام کورتاژ می بایست مسافتهای طولانی سفر کنند. برای بسیاری از آنها تنها انتخاب مراجعه به کلینیکهای خصوصی و پرداخت مبلغی هنگفت باقی مانده است. در سال

۲۰۰۳ بیست و دو عمل کورتاژ در هر هزار بارداری در سراسر آفریقای شمالی صورت گرفته که این عمل تنها در تونس در شرایطی ایمن انجام شده است. اما دسترسی به چنین شرایطی در پنج سال اخیر برای زنان باردار به شدت کاهش یافته است. دولت مذهبی جدید تونس با توسل به قدرت سیاسی و برجسته ساختن موضوعهای اخلاقی و مذهبی سعی دارد تا حق کورتاژ زنان را منتفی اعلام کند. هم اکنون رهبران بنیادگرای مناطق مختلف به تبلیغ علیه حق کورتاژ زنان پرداخته اند و مراجعه کنندگان به کلینیکها با موعظه اخلاقی و مذهبی روبرو می گردند تا از انجام کورتاژ چشم ببوشند.

گرایش به محدود ساختن و خصوصی سازی امکانات همگانی در تونس از سال ۲۰۰۸ به موازات بحران اقتصادی جهانی آغاز شد. دولت "بن علی" بر سیاست نو - لیبرالیزه کردن اقتصاد تاکید ورزید و امکانات همگانی را به بخش خصوصی سپرد. در این مسیر، امکانات و تسهیلات دولتی کورتاژ برای زنان باردار نیز تحت تاثیر اجرای سیاست اقتصادی نو - لیبرالیستی قرار گرفت.

تونس در سال ۱۹۶۵ کورتاژ را برای زنانی که بیش از پنج فرزند داشتند و در ماه سوم بارداری بودند، با موافقت همسرشان قانونی کرد. در سال ۱۹۷۳، قانون دیگری در این رابطه به تصویب رسید که به زنان اجازه می داد بدون اجازه همسرشان، در طول سه ماه نخست بارداری کورتاژ کنند. بدینوسیله، تونس به نخستین کشور عرب و آفریقایی تبدیل شد که به تاسیس مراکز اقدام ورزید که کورتاژ را به زنان با قیمتی مناسب عرضه می داشت.

بر اساس گزارش مراکز تحقیقاتی، حق کورتاژ نه تنها سبب جلوگیری از بارداری زنان و کاهش جمعیت نشد، بلکه مراکز مزبور جان بسیاری از زنان باردار را هم نجات داده است. میزان مرگ و میر مادران در کشور تونس بعد از قانونی کردن کورتاژ و ارایه امکانات ارزان دولتی به ۳۶ نفر در هر صد هزار زن در سال ۲۰۰۶ در مقایسه با ۶۱ نفر در هر صد هزار زن در سال ۱۹۹۴ کاهش یافت. اما اعمال سیاستهای نو - لیبرالیستی و خصوصی سازی چنین مراکز، زنان را وادار ساخته تا به عمل کورتاژ در شرایط ناامن اقدام ورزند، زیرا قیمت آن در مراکز خصوصی برابر با صد و سی دلار آمریکا و غیرقابل پرداخت برای اکثریت آنها می باشد.

مبارزه زنان کارگر جوان علیه دولت فقر و بدهی در نیویورک

شبکه خبری زنان، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۲ - اگر در "برگر کینگ" کار کنید، ۲۲ ساله و دارای سه فرزند باشید، از دستمزد کافی برخوردار نخواهید بود و به ارتش نیروی کار تهیدست که بیشتر زن هستند، خواهید پیوست. خانم "پاملا فلاد"، ۲۲ ساله و مادر سه فرزند یکی از کارگران "برگر کینگ" در بروکلین نیویورک است که تلاش می کند تا شرایط معیشتی اش را بهبود بخشد.

کمپین کارگران شرکتهای غذای سرپایی (فست فوود) متشکل از ۲۹ رستوران اعلام داشته اند که دستمزد هفت دلار و ۲۵ سنت در ساعت برای کارگران، به ویژه آنهایی که دارای فرزند هستند بسیار پایین است. کمپین مزبور تا کنون بزرگترین تلاش جهت همبستگی کارگران رستورانها و مراکز ارایه غذای سرپایی در آمریکا می باشد.

زنان، ۲/۳ درصد از کارگران رستورانها و مراکز ارایه غذای سرپایی را تشکیل می دهند که میزان متوسط دستمزد پرداختی به آنها هشت دلار و هفتاد و شش سنت در ساعت می باشد. این میزان کمترین دستمزد در ساعت نسبت به دیگر مشاغل است که با معضل پایین بودن دستمزد روبرو هستند. بر اساس گزارش دیوان سرشماری نیروی کار، ۲/۳ درصد از کارگرانی که در سال ۲۰۱۱ از دستمزد بسیار ناچیز در رنج بوده اند و ۶۱ درصد از کارگران تمام وقت با دستمزد پایین در آمریکا را زنان تشکیل می دهند. یک زن کارگر که به طور تمام وقت کار می کند، دستمزدی برابر با حداقل دستمزد فدرال، ۷ دلار و ۲۵ سنت دریافت می کند که حقوق سالانه ای به میزان ۱۴.۵۰۰ دلار می باشد. این دستمزد سالانه برای یک خانواده با سه فرزند مانند خانم "پاملا فلاد"، به معنای زندگی زیر خط فقر با اختلاف ۳.۶۰۰ دلار می باشد.

در همین رابطه، کارگران کنسرسیون "سانتا سوییت" متشکل از کارکنان شستشوی ماشین، پیمان کاران فرودگاه و سوپر مارکت که همگی دستمزد پایینی در ساعت دریافت می کنند، با ایجاد تشکیلی جهت افزایش دستمزدها در سراسر آمریکا

به وضعیت موجود اعتراض کرده اند. از زمان شکل گیری جنبش مزبور، در چند ماه گذشته تاکنون، تحصنهایی با شرکت هزاران کارگر شکل گرفته است.

فقر و مصایب معیشتی به دلیل پرداخت دستمزد پایین از سوی کارفرما بیش از همه زنان و جوانان را تحت فشار قرار می دهد. پرداخت دستمزدی پایین تر از حداقل دستمزد مصوب به زنان، بازپرداخت وام و بدهی را برای آنها دشوارتر می کند. در همین راستا، بیشترین سهم از حقوق ماهانه زنان کارگر به پرداخت بدهی تعلق می گیرد. بر اساس گزارش تحقیقات موسسه زنان وابسته به دانشگاهها، به زنان نسبت به مردان دستمزد پایین تری پرداخت می شود در صورتی که آنها با مشکلات مالی مشابهی مانند مردان روبرو هستند. بیست درصد از زنان کارگر بیش از پانزده درصد از حقوق ماهانه خود را برای پرداخت اجاره خانه و بازپرداخت وام تحصیلی صرف می کنند. این در حالیست که تنها ۱۵ درصد از مردان در این رابطه شرایطی برابر با زنان کارگر مزبور دارند. بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸، بیش از ۶۸ درصد از زنان برای ادامه تحصیل وام گرفته اند، این میزان برای مردان ۶۳ درصد می باشد.

بی خانمانی، فقر و زنان مجرد

رویتر، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۲ - بر اساس گزارش مشترک "دفتر بی خانمانهای آمریکا"، "همکاری جهت پایان بی خانمانی" و "مرکز تحقیقاتی بی خانمانها"، سانفرانسیسکو با حد متوسط حقوق سالانه ۷۱.۹۷۵ دلار دارای ۱۵.۰۵۰ بی خانمان است.

اما آیا این آمار واقعی است؟ چه تعداد از این رقم، زن و به خصوص زنان مجرد بدون فرزند هستند؟

آمار رسمی، تعداد بی خانمانها در سراسر آمریکا در سال ۲۰۱۱ را ۶۳۶.۰۱۷ نفر اعلام کرده است. افزون بر این، بیش از ۶۴۳.۰۶۷ بی خانمان در پناهگاهها و یا بدون پناهگاه در ماه ژانویه ۲۰۰۹ در سراسر آمریکا سرشماری شده اند. نزدیک به ۱.۵۶ میلیون نفر در طول یکسال بین اول اکتبر سال ۲۰۰۸ تا سی ام سپتامبر ۲۰۰۹، حداقل یکبار از برنامه های ویژه حمل و نقل بی خانمانها و یا پناهگاه استفاده کرده اند. این آمار نشان می دهد که تقریباً یک نفر از هر دویست نفر ساکن آمریکا از پناهگاه مختص بی خانمانها در شرایطی از حیات خود استفاده کرده است.

از زمان آغاز بحران ساختاری اقتصادی در جهان در سال ۲۰۰۸، تغییر فاحشی پیرامون معضل بی خانمانی و تعداد مبتلایان به آن در آمریکا مشاهده و مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر زنان مجرد بزرگترین گروه بی خانمانهای آمریکا را تشکیل می دهند. برخی از آنها پدیده هایی مانند طلاق و خشونت خانگی را دلیل بی خانمانی شان می دانند. فقر، کاهش امدادهای دولتی و عدم توانایی جهت تهیه مسکنی مناسب به مثابه دیگر دلایل عنوان شده است.

بر پایه گزارش "انسیتو کودکان، فقر و بی خانمانی"، نیمی از بی خانمانهای آمریکایی را کودکان و زنانی تشکیل می دهند که خشونت فیزیکی را تجربه کرده اند. ۹۲ درصد از مادران بی خانمان، قربانی خشونت فیزیکی و جنسی بوده اند. گزارش "ائتلاف ملی جهت پایان بی خانمانی" به طور شگفت آوری با انتشار یک گزارش افشا می سازد که ۴۱ درصد از بی خانمانهای آمریکا را "خانواده ها" تشکیل می دهند. خانواده های بی خانمان در تمام شهرهای آمریکا یافت می شوند. آنها در اتومبیل، خرابه ها، پناهگاههای مخصوص بی خانمانها و دیگر مناطق زندگی می کنند. به گزارش دانشگاه جورجیای آمریکا، معضل فقر و عدم افزایش سطح دستمزد کارگران بدون تحصیلات دانشگاهی بسیار عمیق عمل می کند.

براساس گفته بسیاری از وكلا و محققان و نیز تحقیقات موثق، آماری که در ابتدای مطلب پیرامون میزان بی خانمانها سانفرانسیسکو عنوان شد، واقعی نیست، بلکه رقم واقعی بسیار بالاتر است. زیرا از آنجا که بی خانمانها بطور مداوم در حرکت از منطقه ای به منطقه ای دیگرند، هرگز نمی توان به سرشماری دقیق آنان پرداخت.

قراءت اطلاعاتیه ملاله یوسف زای در جلسه یونسکو در پاریس

بنیاد ملاله بعد از مجروح شدن ملاله دختر دانش آموز پاکستانی تأسیس و نامگذاری شده است. وی طی یک عمل تروریستی توسط جنگجویان طالبان به خاطر جرأت ترویج تحصیلات دختران افغانستان، مجروح شد. به گزارش روز ۲۰ آذر تلویزیون فرانس ۲۴، پرزیدنت عاصف علی زرداری به پاریس آمده تا در مراسمی که برای او برگزار شده شرکت کند.



اطلاعیه ملاله یوسف زای که توسط یک فعال پاکستانی در جلسه یونسکو قرائت شد چنین است:

آرزوی من این است که همه بچه های پاکستان به ویژه دختران بتوانند به مدرسه بروند و تحصیلات کسب کنند. آرزوی من؛ جهانی صلح آمیز است که همه آحاد بشر مدارا داشته و بردبار باشند. هرچه آنها بتواند زودتر به مدرسه بروند، من سریع تر بهبود پیدا می کنم. با تشکر ملاله.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آذر ماه ۱۳۹۱

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

*جمعی از بازنشستگان کارخانه ذوب آهن اصفهان در روز چهارشنبه اول آذر برای دومین روز متوالی در مقابل کانون بازنشستگان این کارخانه تجمع کردند.

برپایه گزارش رویش نیوز، در اثر این تجمع در ابتدای خیابان نشاط، مسیرنقاشی تا هشت بهشت مسدود شد. خواسته اصلی تجمع کنندگان دریافت حقوق معوقه چندین ماهه شان است و این سومین دوره از تجمعات بازنشستگان این کارخانه روبروی کانون است.

*کارگران کارخانه نورد لوله صفا از روز سه شنبه ۷ آذر، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیدند و در اقدامی مشابه سه شنبه شب کارگران شیفت شب کارخانه پروفیل ساوه نیز دست به اعتصاب زدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این دو کارخانه در شهرستان ساوه متعلق به یک کارفرماست و ۲۴۰۰ کارگر این دو کارخانه شش ماه است دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند.

بنا بر همین گزارش روز چهارشنبه ۸ آذر، کارگران اعتصابی ضمن بستن درب انبارهای کارخانه برای جلوگیری از خروج کالا، با روشن کردن لاستیک در مقابل درب کارخانه دست به تجمع زدند و مانع ورود و خروج ماشینها به کارخانه شدند.



*صبح روز چهارشنبه ۸ آذر، ۳۰۰ کارگر تحت پوشش بیمه بیکاری در پیرانشهر که به علت عدم دریافت مطالبات خود تجمع کرده بودند با دخالت نیروهای امنیتی متفرق شدند. به گزارش هرانا، این کارگران که ۸۰ روز است حقوق بیکاری خود را دریافت نکرده‌اند، ابتدا از سوی پرسنل بیمه تهدید شدند که اگر محل را ترک نکنند، بازداشت خواهند شد. پس از اینکه قریب یک ساعت از تجمع این افراد گذشت، ماموران امنیتی محل را محاصره کرده و با ضرب و شتم، کارگران معترض را متفرق نمودند.

*کارگران شرکتی که در ورزشگاه آزادی تهران خدماتی از قبیل آمادگی چمن ورزشگاه، مهیا کردن شرایط ورزشگاه را بر عهده دارند روز پنجشنبه ۹ آذر، نسبت به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق خود خبر داده‌اند. به گزارش ادوار نیوز، این نیروهای خدماتی پس از پایان دیدار تیم‌های استقلال و فولاد از هفته شانزدهم رقابت‌های لیگ برتر فوتبال ایران (جام خلیج فارس) نسبت به عدم پرداخت حقوق دست به اعتراض زدند.

*بیش از ۸۰ کارگر کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز صبح روز دوشنبه ۱۳ آذر، بار دیگر در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایا و سایر مطالبات ۲۲ ماهه خود در مقابل درب ورودی ساختمان استانداری خوزستان تجمع کردند. به گزارش ایلنا این کارگران روز یکشنبه ۱۲ آذر نیز در همین مکان برای رسیدن به خواسته‌های خود تجمع کرده بودند.

*کارشناسان و کارمندان موزه های تهران با تجمع در مقابل ساختمان ارگ سازمان میراث فرهنگی خواستار دریافت حقوق عقب‌افتاده خود شدند.

به گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی، در این تجمع که در روز دوشنبه ۱۳ آذر انجام شد، تجمع کنندگان خواستار دریافت حقوق عقب‌افتاده و رسیدگی به وضعیت مالی خود شدند.

*کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز روز سه شنبه ۱۴ آذر، برای سومین روز متوالی همراه با خانواده هایشان در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، این کارگران در اعتراض به تعویق حقوق ۲۲ ماه گذشته خود و همچنین محرومیت از خدمات رایگان درمانی دست به این تجمع اعتراضی زدند.

یکی از کارگران قند اهواز درباره علت همراهی خانواده های کارگری در این تجمع گفت؛ معمولا بعد از این تجمعها، وقتی به خانه می‌رسیم خانواده منتظر شنیدن اخبار خوب درباره رفع مشکلات و تاریخ پرداخت حقوق هستند، اما از آنجا که مسئولان هیچ وقت جواب مشخصی به ما نمی‌دهند ما هم جوابی برای خانواده‌هایمان نداریم و شرمنده شان می‌شویم. روز آن‌ها را به همراه آوردیم تا خود شاهد باشند.

*کارگران شرکت نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن سیرجان (تراورس)، روز سه شنبه ۱۴ آذر همزمان با اعتصاب چند روزه خود در مقابل ایستگاه راه آهن سیرجان تجمع کردند به گزارش مهر، این کارگران به علامت اعتراض به وضعیت حقوق، مزایا و عدم پرداخت بیمه دست به اعتصاب و تجمع زدند.

*کارمندان یکی از شرکتهای خصوصی شده راه آهن در روز سه شنبه ۱۴ آذر ضمن تجمع اعتراضی در تهران، خواستار بررسی وضعیت استخدامی خود شدند.

به گزارش ایسنا، این تجمع اولین تجمع از این دست نبوده و قبل از آن نیز بارها این کار را انجام گرفته است. در سال ۱۳۸۱ اداره خط که یکی از ادارات راه آهن است به یک شرکت خصوصی به نام تراور واگذار شد. در سال ۱۳۸۹ سازمان خصوصی‌سازی شرکت تراور را به یک شرکت خصوصی در فراپورس واگذار کرد ولی به دلیل آن که در فراپورس متقاضی خریدی وجود نداشت به مزایده گذاشته شد و این شرکت در نهایت به شرکت گروه امیر منصور آریا واگذار شد.

*کارگران نساجی مازندران در ادامه اعتراضهای خود، روز سه شنبه ۱۴ آذر مقابل مجلس تجمع کردند. به گزارش ایلنا، ۲۰۰ کارگر نساجی مازندران که به نمایندگی از همکارانشان به تهران آمده بودند، برای دومین روز متوالی تجمع کردند. برپایه این گزارش، با اتمام بی نتیجه تجمع روز اول کارگران در مقابل ساختمان نهاد ریاست جمهوری، کارگران معترض روز دوم تجمع دیگری در مقابل ساختمان مجلس برپا کردند. کارگران علاوه بر این که به تعویق ۲۷ ماهه حقوقشان اعتراض دارند، از محقق نشدن وعده های مسئولان دولتی که در تجمع اعتراضی ماه گذشته به آنان داده شده بود نیز گلایه مندند.

*کارگران اعتصابی کارخانه های پروفیل ساوه و نورد لوله صفا که تعداد آنها ۲۴۰۰ تن می باشد، از روز دوشنبه ۱۳ آذر، به دنبال حضور کارفرمای این کارخانه ها در فرمانداری شهرستان ساوه و تعهد وی مبنی بر پرداخت به موقع دستمزد کارگران، بر سر کارهای خود بازگشتند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارفرما متعهد شده است ۵ ماه دستمزد معوقه کارگران را نیز تا آخر سال جاری تصفیه کند و دست به اخراج کارگران اعتصابی نیز نزند.

*روز شنبه ۱۸ آذر، بیش از ۲۰۰ کارگر کارخانه پارلو در ساوه، تولید کننده پنبه و ساختمان پیش ساخته که در اعتراض به اخراج ۲۰ کارگر قراردادی این شرکت اعتصاب نموده بودند، برای چهارمین روز متوالی این اعتصاب و تحصن در محوطه داخلی شرکت را ادامه دادند.

*روز دو شنبه ۲۰ آذر، کارگران شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی (تراورس) در مقابل اداره کل خط و ابنیه فنی راه آهن تهران تجمع کردند که این تجمع با دخالت پلیس پایان یافت. به گزارش ایلنا، این کارگران که به همراه خود پلاکاردهای اعتراضی داشتند، از مشکلات بیمه ای خود به ستوه آمده و خواستار رسیدگی به این مشکلات بودند.

*کارگران مجتمع پتروشیمی «امیرکبیر» در منطقه ماهشهر بار دیگر، از روز سه شنبه ۲۱ آذر اعتصاب خود را آغاز کردند. این اعتصاب در روز شنبه ۲۵ آذر با تجمع در مقابل فرمانداری ماهشهر ادامه یافت. به گزارش کارگران انقلابی متحد ایران، در تجمع کارگران پتروشیمی امیرکبیر جلو فرمانداری ماهشهر، کارگران خواسته های اخیر خود را طی نامه ای به فرماندار اعلام نمودند.

*روز دوشنبه ۲۷ آذر، کارگران کارخانه آزمایش در یک اعتراض شدید به وضعیت مدیریتی کارخانه و عدم دریافت حقوق معوق هفت ماهه خود، وارد دفتر مدیر عامل شرکت شده اند. به گزارش تابناک، کارخانه آزمایش یکی از زیر مجموعه های شرکت هلدینگ پیام است. بنا بر این گزارش تحصن و اعتراضات پیاپی کارگران کارخانه آزمایش با سابقه ای طولانی در صنعت لوازم خانگی کشور از سه سال پیش شروع شده و تا به امروز ادامه دارد. از نظر کارگران انتصاب مدیران و عزل و نصبهای پیاپی در هیات مدیره در این کارخانه تنها برای خرید زمان است تا اعتراضات کارگران به نتیجه نرسد. روز سه شنبه ۲۸ آذر کارگران کارخانه آزمایش مقابل ساختمان اصلی هلدینگ پیام تجمع کردند. یکی از کارگران شرکت کننده در این تجمع گفت: مدیریت ما را برای صرف ناهار دعوت کرده است؛ اما ما گفته ایم در جایی که خانواده و زن و بچه مان گرسنه هستند، ما چگونه ناهار بخوریم؟

۲۴ شرکت در زیر مجموعه هلدینگ قرار دارد که مدیران آن را پی در پی در این شرکتها جابجا می کنند.

*طی روزهای یکشنبه ۲۶ تا سه شنبه ۲۸ آذر، کارگران کارگاه ریخته گری فولاد اسن کردستان در شهرک شماره ۱ شهر سنندج در اعتراض به عدم دریافت حقوق دست از کار کشیده و اقدام به تجمع کردند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کارگران این کارگاه ۱۰ تن می باشند و از ۳ تا ۶ ماه مطالبات معوقه دارند.

*به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، هماهنگ کنندگان طومار سی هزار نفری کارگران از ساعت ده صبح روز سه شنبه ۲۸ آذر، دست به تحصن در مقابل مجلس شورای اسلامی زدند. از اردیبهشت سال جاری تاکنون سی هزار کارگر با امضای طوماری اعتراضی خواهان افزایش فوری دستمزدها، کنار گذاشتن اصلاحات ضدکارگری بر قوانین کار و تامین اجتماعی و دیگر خواسته های صنفی خود شدند. مرحله اول و دوم این طومار هر کدام به تعداد ده هزار امضا در ۲۷ خرداد و اول مهر سال جاری تحویل وزارت کار، نهاد ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی شد.

همزمان نمایندگان کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران با آغاز تحصن هماهنگ کنندگان طومار سی هزار نفری، دو هزار امضای کارگران این شرکت در اعتراض به وارد کردن اصلاحات ضد کارگری بر قانون کار را به دبیرخانه مجلس تحویل دادند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی با قولهای مساعدی که از سوی کمیسیون اجتماعی مجلس، نایب رئیس مجلس و رئیس کمیسیون اقتصادی برای افزایش دستمزدها داده شد به تحصن امروز خود

در مقابل مجلس پایان دادند و اعلام کردند همچنان و با قوت بیشتری پیگیر مطالبات مطرح شده در طومار سی هزار نفری کارگران خواهند بود.

یاد ستار بهشتی همیشه در قلوب کارگران ایران زنده است.

ما خانواده های کارگران زندانی سیاسی، چهلمین روز شهادت ستار بهشتی را به خانواده او تسلیت می گوئیم. خانواده ستار هزاران ستار دیگر در کنار خود خواهند داشت، باشد روی که هیچ شکنجه و کشتاری بدست آدمکشان علیه کارگران محروم میهن اتفاق نیافتد. کارگران با ایستادگی در مقابل این ظلم بزرگ حقوق خود و ستارها را محقق خواهند کرد.

یاد کارگر شهید آزاده ستار بهشتی گرامی باد

خانواده های کارگران زندانی سیاسی

۲۰ آذر ۹۱

نامه کارگر زندانی، رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد

من فقط یک نمونه از اجحاف علیه سلامت زندانیانم

آنچه بر سرنوشت سلامت و درمان و پیشگیری و مراقبت پزشکی من، رضا شهابی، زندانی بند ۳۵۰ زندان اوین روا می رود بر همه ی این زندانیان نیز وارد است. من خود را ناگزیر می دانم لب به سخن بگشایم، شاید کسان دیگری نیز به گونه ای چنین کرده اند یا چنین خواهند کرد. در این جا وضع درمان و سلامت بسیار وخیم است و خود ما، خانواده و دوستانمان را نگران کرده است. من آن را با جامعه ی داخلی و جهان در میان می گذارم. در ضمن از پزشکان و پرسنل سلامت که در حد خود به وظایف شان عمل می کنند اما کارشان در چنین نظام ناکارا و بی اعتنا به جان ما انسانهای در بند، بی ثمر می ماند، به سهم خود قدردانی می کنم.

مراجعه ی ما به پزشک زندان منجر به صدور نسخه می شود اما معمولاً از ۱۰ تا ۲۴ ساعت طول می کشد تا دارو به دست ما برسد. در این صورت بیمار باید رنج بکشد و منتظر تشدید بیماری اش باشد. بهداری فاقد پرسنل و وسایل و امکانات لازم است و حتی اگر بدن کسی به دلیلی مجروح و پاره می شود با انتقال او به بهداری معمولاً کار بخیه زنی انجام نمی گیرد زیرا می گویند یا داروی بیهوشی موضعی ندارند یا نسخ و سوزن جراحی یا اصلاً فرد جراح. بیمارانی که بنا به تشخیص پزشک و حتی تأیید پرسنل بهداری باید به بیمارستانهای خارج از زندان اعزام شوند و وضعیت اضطراری دارند در دور گرفتاری و کاغذبازی و فرماندهی اداری قرار می گیرند که حاصل آن افزایش خطر جانی، درد و رنج و حتی بیم مرگ است.

دستورهای پزشک به پزشک قانونی می رود تأیید پزشک قانونی در اختیار دادستانی قرار می گیرد و دادستانی و تیم او بدون اطلاع پزشکی با توجه به روندهای اداری خودشان و نام و موقعیت بیمار تشخیص می دهند که بیمار عازم بیمارستان بشود یا نشود. این در شرایطی است که همه می دانیم دستگاه قضایی پزشک نیست و باید بر اساس نظر پزشک معتمد خود (پزشکی قانونی) عمل کند. اما آشکارا بی اعتمادی خود را به کادر و پرسنل پزشکی نشان می دهند. برای آنها همه چیز امنیتی و سیاسی است. تازه همه ی این کارها نیاز دارد که اعضای خانواده ی ما از راههای دور عازم مرکز شهر تهران شوند و گرفتاری ترافیک و دود را تحمل کنند و در صف برای ملاقات با معاون دادستان بایستند و به اصطلاح پرونده ی عزیز زندانی شان را پیگیری می کنند.

توجه بفرمائید که این پروسه حداقل ۲ هفته و گاهی تا ۶ هفته به دراز می کشد و تازه نتیجه ی نظر مساعد یا مخالفت دادستان معلوم نیست. وقتی به بیمارستان می رویم و در آنجا معالجه نیمه تمام می ماند و بازمان می گردانند، دستور می دهند در مدت معینی باید برای ادامه برگردیم اما روز از نو روزی از نو، گرفتار و معطلی ادامه می یابد. انسان از زندگی سیر می شود و گاه به فکر می افتد که شاید مرگ بهتر باشد. اکثر اوقات به نوعی متهم به تمارض یا میل به حضور در

بیمارستان به جای زندان می شویم. واقعاً تشخیص تمارض با دستگاه پزشکی است یا دادستانی که با تمام وجود با زندانیان مخالفت و نسبت به آنها سوءظن دارد.

بدبختی آزاردهنده ی دیگر ما دندان درد و مشکلات دندان است. این درد بی چاره کننده را باید مدتها تحمل کنیم تا دندان پزشک که آن هم همه ی تخصصها را نمی پوشاند وارد بهداری شود و البته باید برای خدمات و دندان پزشکی که خودمان هم انتخاب نکرده ایم و باید روی دندانهایی که دندان پزشکان دیگر قبلاً روی آنها کار کرده اند کار کنند، پول بپردازیم. توجه بفرمائید که چون پول نقد نداریم باید از کارت بانک پاسارگارد استفاده کنیم. وای به حال آن زندانی ای که پول ندارد، در اینجا دستش بسته است. چون سرکار نمی رود که پولی به دست آورد یا بیرون نیست که قرض بگیرد یا جنسی را از خانه اش بفروشد. صحبت هم یک کلام است:

یا پول یا سلول و درد و رنج و یا درخواست اعزام به دندان پزشکی بیرون که آن هم داستانش را گفتم.

من رضا شهابی کارگر اخراجی و زندانی شده ی شرکت واحد که هیچ منبع درآمدی ندارم و سابقه ی عمل جراحی خطرناک روی نخاع گردن داشته ام و به دستور پزشکان باید در منزل تحت مراقبت، استراحت کنم ماههاست اسیر این گردش کشنده ی امور شده ام. مدتهاست درد دندان به سراغم آمده و درد دندان جلو که در بازداشتگاه ۲۰۹ شکسته اند، امانم را بریده است و با درخواست پول یا گرفتاری اعزام رو به رو شده ام، کار این داستان خصوصی سازی که همه چیز آن به نفع افراد یا سازمانهای نیمه آشنا تمام می شود و گروه گروه کارگران را به روز سیاه نشانده است، به داخل زندانها هم آمده است. بگذریم از رجایی شهر که حتی جا برای زندانی خرید و فروش می شود اما در این جا ما باید مواد غذایی، بهداشتی، سبزی و میوه و لبنیات را در حد وسیع خود از فروشگاههای بخریم که متعلق به کارکنان زندان است، آن هم با کیفیت بد و بسیار گران. کمبود مواد غذایی زندان از حیث گوشت و سبزی و لبنیات و کمبود یا نبود شوینده ها و لوازم بهداشتی شخصی را همه می دانند. شاید بعضی کسان کمکهایی به کسانی که ندارند بکنند و آبروی شان را بخرند، اما این نه همیشه است و نه برای همه کس است. بالاخره انسان شأن و آبرو دارد. تا به کی باید این گونه در محرومیت یا نیاز زندگی کنیم. ما به این چیزها در کشوری که این همه ثروت دارد و از تحریم هراسی ندارد و فقط فرصتها را زیاد می کند به خاطر درخواست حقوق مان به زندان محکوم شده ایم، به محرومیت و مرگ تدریجی و بی توجهی بهداشتی و محرومیت از حقوق مادی و معنوی خود که محکوم نیستیم.

ما در گذشته و حال در این جا کسانی را داریم که حساب و کتاب سرشان است و می دانند بودجه زندان چقدر است و آنچه برای ما خرج می شود و مرتب هم آب می رود چقدر است! همین چندی پیش ما همه خبرهای تعقیب قضایی کسانی را از پرسنل امور زندانها به خاطر سوء استفاده ی مالی شنیده ایم و اینها را کنار هم می گذاریم و می بینیم چگونه حقوق مان پایمال می شود.

کینه توزی، سیر نشدن از انتقام، سوء استفاده، بی اعتمادی به سلامتها، اهانت به شخصیت و کرامت مان متوجه ی همه شده است.

اینجانب به سهم خود چاره ای ندارم جز اینکه یا به اعتصاب غذا روی آورم یا از دریافت همان حداقل خدمات درمانی و بهداشتی هم به عنوان اعتراض خودداری کنم بلکه تکانی به احساس مسئولیت مسئولان وارد شود. تصمیم خود را که فعلاً تصمیم دوم است به اطلاع افکار عمومی، همکاران سندیکایی، تشکلهای کارگری و فعالان کارگری و مدنی می رسانم و منتظر برخورداری از امکانات سلامت و اجرای دستورهای پزشکی که با مخالفت دادستانی رو به رو شده است می مانم.

رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد

بند ۳۵۰ زندان اوین - آذرماه ۹۱

انتشار از کمیته ی دفاع از رضا شهابی

فرهنگ و هنر.....

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- شاد ماندن به هنگامی که انسان درگیرودار کارهای ملال آور و پرمسؤولیت است، هنر کوچکی نیست (فریدریش ویلهلم نیچه (۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ - ۲۵ اوت ۱۹۰۰)، فیلسوف آلمانی)
- اگر کسی ترا آنطور که می خواهی دوست ندارد، به این معنا نیست که تو را با تمام وجودش دوست ندارد (گابریل خوزه گارسیا مارکز، نویسنده، روزنامه‌نگار، ناشر و فعال سیاسی کلمبیایی)

موسیقی



توقیف روزنامه محلی "وارش" مازندران

معرفی عماد رام، خواننده فقید به عنوان یکی از مشاهیر مازندران سبب توقیف روزنامه "وارش" که ۱۵ هزار تیراژ در استانهای مازندران، گلستان و گیلان دارد، گردید. در معرفی این خواننده، "وارش" از جمله نوشته بود: "در سال ۱۳۵۷ هنگامی که جمهوری اسلامی می‌رفت مستقر شود، امام خمینی (هنگام بازگشت به میهن) در جواب خبرنگاری که از او پرسیده بود چه احساسی دارد، جواب داد "هیچ". عماد گفته بود: با هیچ نمی‌توان ایران را ساخت و به ایران و ایرانی خدمت کرد."

چاپ این اظهارنظر خواننده‌ای که ۹ سال پیش در گذشته است، علت توقیف روزنامه "وارش" اعلام شده است. بنا به نظر دادستانی، عماد رام به آیت‌الله خمینی توهین کرده است.

"وارش" تا مدتی پیش به صورت هفته‌نامه منتشر می‌شد، اما بعدا با مجوز هیات نظارت مطبوعات پس از "بشیر مازندران" به دومین روزنامه محلی مازندران تبدیل شد و تیراژ روزانه آن به ۱۵ هزار نسخه رسید



"گنگم استایل" اولین ویدیویی با یک میلیارد بازدید

این موزیک ویدیوی کره‌ای که در ماه ژوئیه سال جاری منتشر شد، موجب معروفیت جهانی خواننده آن یعنی "سای" شد. کمپانی گوگل که مالک "یوتیوب" است، می‌گوید که این موزیک ویدیو به طور متوسط هفت تا ده میلیون بار در روز توسط کاربران اینترنت دیده شده است. رکورد دار قبلی، "جاستین بیبر"،

خواننده کانادایی بود.

نام این موزیک ویدیو از محله ای در حاشیه شهر سئول، پایتخت کره جنوبی، برگرفته شده است و در آن چهره اصلی با افراد مختلف در مکانهای گوناگون و در وضعیتهای متنوع می رقصند.

نسخه های متعددی از "گنگنم استایل" نیز کپی برداری شده که در آنها چهره های شناخته شده دنیا ایفای نقش می کنند. از جمله، دانشجویان دانشگاه معتبر "ام آی تی" در شهر بوستون آمریکا، نسخه ای مشابه از "گنگنم استایل" ساخته اند که در آن نوآم چامسکی، پروفیسور سرشناس آمریکایی هم حضور دارد. در نسخه های دیگر، باراک اوباما و بان کی مون هم دیده می شوند. همین کپی برداریها از عوامل موفقیت این موزیک ویدیو بوده است.

کتاب

هراس رژیم از مراسم خاکسپاری جاهد جهانشاهی

مراسم تشییع پیکر زنده یاد جاهد جهانشاهی با وجود حضور جمع قابل توجهی از نویسندگان و شاعران در مقابل خانه هنرمندان لغو و اعلام شد که پیکر وی اجازه خاکسپاری در قطعه هنرمندان را ندارد.

از آنجا که پیش از این اعلام شده بود که مراسم تشییع از خانه هنرمندان انجام می گیرد، عده زیادی از اهالی ادبیات به این محل آمده بودند ولی پس از دقایقی به طور رسمی از سوی خانه هنرمندان اعلام شد که مراسم تشییع از خانه هنرمندان صورت نمی گیرد.

حاضران در این مراسم که در محل خانه هنرمندان بودند، با اتوبوسهای تدارک دیده شده توسط خانواده جهانشاهی به سمت بهشت زهرا حرکت کردند تا مراسم تشییع این مترجم را در آنجا برگزار کنند. جاهد جهانشاهی در حین کوهنوردی در ارتفاعات درکه تهران بر اثر ایست قلبی در گذشته بود.



اعتراض به آکادمی نوبل

آکادمی نوبل به خاطر اعطای جایزه ی نوبل ادبیات سال ۲۰۱۲ به "مو یان" نویسنده چینی، مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفت.

ابتدا "آی وی وی"، هنرمند و فعال سیاسی چینی، تصمیم آکادمی نوبل را "غیرقابل تحمل" خوانده و گفته بود: "از نظر من مو یان به رژیم چین وفادار است و نمایندگی اش می کند."

وی پرسیده بود، "آیا می توان چنین جایزه ای را به نویسنده ای داد که از مبارزه سیاسی در چین دوری می گزیند؟" مو یان، عضو حزب کمونیست و دبیر کانون نویسندگان چین، یکی از سازمانهای جانبی حزب کمونیست چین است. پس از آن، "هرتا مولر"، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۰۹ که سالها تحت تعقیب و آزار رژیم وابسته به شوروی رومانی بود، به شدت از تصمیم کمیته جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۲ مبنی بر اعطای این جایزه به نویسنده مزبور انتقاد کرد و آن را "فاجعه" خواند. خانم مولر گفت پس از شنیدن خبر برنده شدن یان نزدیک بود به گریه بیافتد. وی تاکید کرد: "مویان سانسور را تحسین کرده و این به غایت شرم آور است. اعطای این جایزه به یان سیلی به صورت تمام کسانی است که برای دموکراسی و حقوق بشر فعالیت می کنند. یان مقامی نزدیک به یک وزیر دارد."

نامه فریبرز رییس دانا از زندان اوین به مناسبت روز مبارزه با سانسور

فریبرز رییس دانا در نامه ای خطاب به "کانون نویسندگان ایران و همه ی روشنفکران آگاه و متعهد به برابری و آزادی"، روز سیزدهم آذرماه، روز مبارزه با سانسور را تبریک گفت. در بخشهایی از نامه وی آمده است:

"حرامی ام بخوانید اما

گلایل هایتان را بردارید

و به ناگفته ها سوگند

و به عاطفه ها

حرامی ام هم که بخوانید

به قاعده ی قبله ی هیچ کدام تان نمی خوابم

درود بر شما. خسته نباشید. یاد و نام آسمان آسای شهیدان آزادی و اندیشه و بیان و قلم، مختاری و پوینده گرامی باد. آنها نه اولین قربانیان قتل‌های سیاسی و دگر اندیشی کشور بودند و نه تا آن زمان که خود کامگی و سلطه گران بر تقدیر انسان سایه ی شوم انداخته است، آخرین آن خواهند بود.

روز سیزدهم آذرماه، روز مبارزه با سانسور را به شما تبریک می گویم. مدتهاست به این یقین رسیده ام و حالا بر آن پا می فشارم که اگر مقاومت و تلاش انسان دوستانه و آزادیخواهانه ی همه ی روشنفکران متعهد، آزادی خواه و عدالت جویان ایران، هر چند هم نه چندان پرشمار، نبود، نه راز قتلها افشا می شد نه جامعه به ارزش کوشش و مبارزه و ستیر جان باختگان برای آزادی اندیشه و بیان پی می برد.

عضو زندانی کانون نویسندگان ادامه داده: "نوزدهم آذر هم روز حقوق بشر است. شما از گرامی ترین مبارزان راه حقوق بشرید، به ویژه آن که فقط بر میثاقهای پیشین پا نمی فشارید که آن هم زیر پای قدرتمداران زورگو له می شود، بلکه به گامها و بالهای بلند آرزوها و همبستگیهای بشری و آزادی ژرف و گسترده می اندیشید. از این ناشادم که در آذرماه این سال در جمع و مراسم گرامیداشت شما نیستیم. اما از این خوشنودم که باز هم معلوم شده است جز با آرمان رهایی اساسی انسان و متحقق کردن آن با همدلی، هم اندیشی، همزبانی و همگامی نیروهای موثر و معتقد خودمان هر چند همچنان در متن همین کانون و همین تلاش اجتماعی جاری باشد، نمی توانیم ناشرم سارانه زندگی کنیم. از این که به هر حال در هر کجا که باشیم با شما هستیم سرفرازم."

سینما

"این یک فیلم نیست" در فهرست نامزدهای اسکار

فیلم مستند "این یک فیلم نیست"، ساخته مشترک جعفر پناهی و مجتبی میرطهماسب، در میان پانزده فیلم مستندی قرار گرفته که به مرحله اولیه اسکار راه یافته اند.

در "این یک فیلم نیست" که دو سال از ساخت آن می گذرد، جعفر پناهی و مجتبی میرطهماسب، یک روز از زندگی روزمره آقای پناهی (روز چهارشنبه سوری) را در آپارتمان او به تصویر کشیده اند.

فیلم مستند "متاسف هرگز" که درباره "آی وی وی"، هنرمند و فعال سیاسی چینی است، نیز در فهرست اولیه نامزدهای اسکار مستند سال ۲۰۱۳ قرار دارد.

اعتراض سناتورهای آمریکایی به فیلم "سی دقیقه بعد از نیمه شب"

سه سناتور آمریکایی در نامه ای به شرکت "سونی پیکچرز انترتینمنت"، تولید کننده فیلم "۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب"



که تعقیب و قتل اسامه بن لادن، رهبر شبکه القاعده را به تصویر کشیده، اعتراض کرده اند و گفته اند، این فیلم این تصور غلط را به وجود می آورد که شکنجه به گرفتن اطلاعاتی منجر شد که یافتن و قتل بن لادن را به دنبال داشت.

فیلم مزبور که از روز ۱۱ ژانویه در سینماهای آمریکا اکران خواهد شد، با صحنه های شکنجه شروع می شود و این صحنه ها برای حدود ۴۵ دقیقه ادامه می یابد. منتقدان می گویند، این فیلم برنده جایزه اسکار خواهد شد. "کاترین بیگلو"، کارگردان، و "مارک بوآل"، فیلمنامه نویس این فیلم هستند.

فیلم "بچه های نیمه شب" بر اساس رمان سلمان رشدی در هند بدون سانسور

فیلم "بچه های نیمه شب" که بر اساس رمان "بچه های نیمه شب" (Midnight Children)، نوشته سلمان رشدی ساخته شده، قرار است در سال آینده میلادی بدون سانسور در هند اکران شود. در زمانی که این فیلم بر اساس آن ساخته شده، ایندیپندنت گاندی، نخست وزیر سابق هند، مورد انتقاد قرار گرفته است.



"بچه های نیمه شب" در ماه سپتامبر امسال در جشنواره فیلم تورنتو در کانادا به نمایش در آمد. "دیپا مهتا"، سازنده فیلم و سلمان رشدی، هر دو، چهره های جنجال برانگیزی به شمار می روند. کتاب "آیات شیطانی" سلمان رشدی که در سال ۱۹۸۸ منتشر شد، همچنان در هند توقیف است. همچنین، برخی گروه های هندو اجازه فیلمبرداری فیلم "آب" را در شهر بنارس به دیپا مهتا ندادند. خانم مهتا بعداً فیلم خود را در سریلانکا، همان کشوری که در آن "بچه های نیمه شب" را ساخت، فیلمبرداری کرد.



فیلم "زباله در باغ عدن"، مستندی در باره نجات محیط زیست در ترکیه

"فاتح آکین"، کارگردان ترک تبار آلمانی، در تازه ترین فیلم خود با عنوان "زباله در باغ عدن"، دولت ترکیه و سیاستهای مغایر با موازین حفظ محیط زیست آن را به چالش می گیرد. ساختن این مستند پنج سال به طول انجامیده است.

انتشار مجموعه شعر "سینیور" سروده لیلی گله‌داران

مجموعه شعر "سینیور" سروده لیلی گله‌داران است که در ۸۸ صفحه تنظیم و تدوین شده است. لیلی گله‌داران از شاعران دهه هفتاد است. او تحصیلکرده تیاتر و دارای دکترای تیاتر از دانشگاه "لاساپینتزا" ایتالیا است. تاکنون از او دو مجموعه شعر در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ به نامهای "زن/ مخروط سیاه" و "یوسفی که لب نردم" منتشر شده است. مجموعه شعر دوم او برگزیده سومین دوره جایزه شعر معاصر ایران، "کارنامه" است. مجموعه شعر "سینیور" سالها با مشکل چاپ در ایران مواجه بود. او مجموعه "تمام راه ها به روم" و "زنگ صدا، شعر و رساله‌ای در شاعری" را آماده چاپ دارد.

کتاب "سینیور" را می‌توانید از کتابفروشیهای اروپا و آمریکا و یا از طریق وب سایت نشر باران تهیه کنید!

info@baran.se

www.baran.se

گونگون.....

ترتیبات جدید حکومت عراق

برای سرقت داراییها و سلب مالکیت از ساکنان اشرف تسهیل شده توسط مارتین کوبلر

مارتین کوبلر، نماینده ویژه دبیرکل در عراق، امروز پنجشنبه ۲ آذر (۲۲ نوامبر) در یک نامه به نماینده ساکنان اشرف و لیبرتی زیر عنوان «ترتیبات اموال و جابه جایی ۱۰۰ نفر باقیمانده از کمپ اشرف به کمپ حرابه» مقرر کرده است ساکنان یک وکیل عراقی مورد اعتماد خود را استخدام کنند تا از «اقدام قابل فروش» تا روز ۲۹ نوامبر (از صدها هزار قطعه اجناس مختلف از جمله ۱۲۰۰ خودرو و بیش از ۱۰۰۰ دستگاه و تجهیزات گرانقیمت الکتریسته و چندین هزار کولر و شوفاژ) لیست برداری کند. سپس تمامی ارقام را به یک قسمت کوچکتر در اشرف منتقل و به حکومت عراق سپرده و خودشان به لیبرتی بروند!

طبق نامه کوبلر، وکیل عراقی بعداً می‌تواند این ارقام را در عراق به فروش برساند یا آنها را «طبق پروسدور معمول صادرات» در عراق به یک کشور ثالث صادر کند!

به نظر می‌رسد آقای کوبلر عجله دارد تا روز ۲۹ نوامبر که بایستی گزارش چهار ماهه خود را درباره اشرف به شورای امنیت بدهد رکورد تسهیل کنندگی را در ترتیبات جدید حکومت عراق برای سرقت داراییها و سلب مالکیت و حاصل کار هزاران تن را در اشرف طی ۲۶ سال، از آن خود سازد.

این ترتیبات چیزی جز برنامه ریزی برای سرقت داراییها و سلب مالکیت از ساکنان اشرف تسهیل شده توسط مارتین کوبلر نیست و در تعارض آشکار با همه قوانین و کنوانسیونهای بین المللی و همه قولها و توافقات مکتوب و شفاهی در یک سال گذشته درباره داراییهای ساکنان است که قبل از حرکت هر کاروان از اشرف به لیبرتی مورد تأکید قرار گرفته است. قیمت داراییهای منقول و غیرمنقول در مجموع ۵۵۰ میلیون دلار ارزیابی شده است (اطلاعیه ۲۰ آوریل ۲۰۱۲ NCRI / قرارداد کمپانی انگلیسی ۵ سپتامبر ۲۰۱۲).

ساکنان اشرف و نمایندگانشان تا کنون بارها نوشته و اعلام کرده اند به محض حل و فصل مسأله اموال منقول و غیرمنقولشان در اشرف به لیبرتی خواهند رفت.

به وضوح پیداست که ماراتن ۱۱ ماهه سلب مالکیت از ساکنان اشرف، با سناریوی «ترتیبات اموال و جابه‌جایی ۱۰۰ نفر باقیمانده از کمپ اشرف به کمپ حرابه» که امروز ۲۲ نوامبر آقای کوبلر به نیابت از حکومت عراق ارسال کرده، به انتها رسیده است. به طور خلاصه تسهیل کننده می‌گوید، گوشت را به سرعت به گربه بدهید و بروید و در غیر اینصورت منتظر عواقب وخیم بعدی باشید!

این برخلاف حق مالکیت ساکنان بر اموالشان طبق ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۴۶ و ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو، مواد ۵۲ و ۵۳ کنوانسیونهای لاهه، مواد ۹ و ۱۰ ICCPR و همچنین طبق ماده ۲۳ قانون اساسی عراق و مواد ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۴۷ قانون مدنی عراق است.

مقاومت ایران با شدیدترین اعتراض به چنین ترتیباتی که به هیچوجه قابل قبول نیست از دبیرکل ملل متحد می‌خواهد که یک مسئول بیطرف برای رسیدگی به پرونده اشرف و لیبرتی تعیین کند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲ آذر ۱۳۹۱ (۲۲ نوامبر ۲۰۱۲)

سوابق امر:

۱- دبیرکل بان کی مون در گزارش ۷ ژوئیه ۲۰۱۱ خود به شورای امنیت درباره اشرف از ترتیباتی حمایت کرد که برای حکومت عراق و همچنین ساکنان کمپ قابل قبول باشد. او گفت: «من کشورهای عضو را به حمایت و تسهیل در اجرای ترتیباتی که برای دولت عراق و ساکنان کمپ قابل قبول است، فرا می‌خوانم».

۲- دبیرکل بان کی مون در گزارش ۵ دسامبر ۲۰۱۱ خود به شورای امنیت بار دیگر تصریح کرد: «ملل متحد متعهد است که در این موضوع حقوق بشری، با احترام کامل به حاکمیت عراق و قوانین بین‌المللی و آنچه که قابل قبول برای همه طرفهای ذیربط است، بیشترین تلاش خود را بکند».

۳- مارتین کوبلر، نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد، در ۶ دسامبر ۲۰۱۱ در شورای امنیت اعلام کرد: «هر راه حل عملی باید هم توسط دولت عراق و هم ساکنان کمپ اشرف مورد قبول باشد. راه حل باید از یک طرف به حاکمیت دولت عراق احترام بگذارد و از طرف دیگر به قوانین بین‌المللی انساندوستانه و حقوق بشری پناهجویان ملزم باشد».

۴- دبیرکل بان کی مون در ۲۶ دسامبر ۲۰۱۱ مشخصاً در روز بعد از امضای یادداشت تفاهم بین کوبلر و دولت عراق اعلام کرد: «توافق یک راه حل مسالمت آمیز و با دوام به این شرایط با احترام به حاکمیت عراق و قوانین بین‌المللی و تعهدات حقوق بشری ارائه می‌کند».

۵- کوبلر به عنوان نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد در نامه ۲۸ دسامبر ۲۰۱۱ خود به ساکنان اشرف قبل از انتقال آنان به کمپ لیبرتی درباره «سرمایه ها و اموال» تصریح کرد: «در مورد سایر موضوعات، مانند داراییها و مایملک، ما به گفتگوها برای رسیدن به یک راه حل که به حقوق ساکنان بر مایملکشان به نحو سازمانیافته‌یی بر اساس قانون عراق احترام بگذارد، ادامه می‌دهیم».

۶- در ملاقات مشترک کوبلر، نماینده US و نماینده دولت عراق با نمایندگان اشرف در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲، ساکنان اشرف خواهان بردن اموال منقولشان به لیبرتی بودند اما کوبلر و نماینده دولت عراق نپذیرفتند و گفتند به زودی مزایده اموال در اشرف انجام می‌شود و بازرگانان عراقی می‌توانند مانند سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ به این منظور به اشرف بیایند.

همچنین در ملاقاتهای ۶ و ۱۲ فوریه ۲۰۱۲ بین نمایندگان اشرف با نماینده دولت عراق و جانشین آقای کوبلر، تصریح شد: «دولت عراق با فروش اموال و خودروهای ما در یک مزایده در اشرف موافق است و این امر را تسهیل می‌کند».

صورتجلسه ملاقات ۶ فوریه در این باره برای آقای کوبلر و دبیرکل ملل متحد و مقامهای آمریکایی فرستاده شده است.

۷- آقای کوبلر بعنوان SRSR در درافت ۷ آوریل ۲۰۱۲، که سند آن موجود است، نوشت:

۹- «ساکنان بلافاصله به دولت عراق لیست موجودی تمامی داراییهای منقول را ارائه دهند. ساکنان انتقال بخشهای اعظم داراییهای منقول به یک نقطه امن در عراق یا فروش آنها را بررسی کنند».

۱۰- «ساکنان باید بخش اعظم داراییهای منقول خود را در داخل عراق به فروش برسانند یا پس از تأیید دولت عراق به خارج از عراق منتقل کنند. داراییهایی که از نظر دولت عراقی نظامی تلقی می‌شوند لیست شده و به دولت عراق فروخته خواهند شد».

۸- در ۲۱ آوریل او بار دیگر در یک نامه رسمی به ساکنان اطمینان داد:

۹- «ساکنان انتقال بخشهای اعظم داراییهای منقول به یک نقطه امن در خارج عراق یا فروش آنها را بررسی کنند».

۱۰- «ساکنان باید بخش اعظم داراییهای منقول خود را در داخل عراق به فروش برسانند یا به خارج از عراق پس از تأیید دولت عراق منتقل کنند».

۹- در ۲۸ مه، یونانی در نامه خود به نماینده ساکنان اشرف بار دیگر تصریح کرد: «هیچ مخالفتی با فروش اموال منقول شهری شان مطابق قوانین عراق وجود ندارد».

۱۰- آقای کوبلر در بیانیه ۲۳ ژوئن ۲۰۱۲ خود در زمانی که ۲۰۰۰ نفر از ساکنان اشرف به کمپ لیبرتی رفته و ۱۲۰۰ نفر باقیمانده بودند از همکاری ساکنان تشکر کرد. این درحالی بود که هیچیک از قولهای بالا انجام نمی شد و اجرای آنها به طور مستمر از این کاروان به کاروان دیگر موقوف می‌شد، اما ساکنان حداکثر انعطاف و همکاری را برای اثبات حسن نیت خود نشان می‌دادند.

۱۱- در ۸ ژوئیه کوبلر بار دیگر نوشت: «هیچ محدودیتی برای تجار جهت خرید اموال منقول از کمپ اشرف تا آنجا که مدارکشان را ارائه کنند و از دولت عراق تأییدیه بگیرند، وجود ندارد».

۱۲- دبیرکل بان کی مون در گزارش ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۲ خود به شورای امنیت درباره انتقال کاروانهای بعدی از اشرف به لیبرتی خاطرنشان کرد: «برای تأمین نیازهای انسانی ساکنان، تلاشهای بیشتر دولت عراق ضروری است. همچنین انعطاف بیشتری از سوی ساکنان در رابطه با انتقال های باقیمانده ضروری است».

۱۳- در ۲۳ ژوئیه کوبلر در «نقشه مسیر»ش برای اشرف نوشت: «هیچ محدودیتی برای تجار برای خرید اموال قانونی منقول از کمپ اشرف نخواهد بود تا جایی که آنها اسناد آنها را به دولت عراق ارائه کنند و توافق آن را بگیرند».

۱۴- در ۶ اوت ۲۰۱۲ آقای کوبلر در یک نامه رسمی نوشت:

۹- «ساکنان موافقت می‌کنند که اموال منقولشان را بلادرنگ به یک تاجر عراقی بفروشند.

۱۰- این تاجر مبلغی را که شما بر سر آن توافق کرده اید بلافاصله در حساب ساکنان واریز خواهد کرد.

۱۱- ساکنان درگیر مذاکرات مستقیم با یک تاجر عراقی خواهند شد.

۱۲- دولت عراق تحویلدهی اموال منقول به تاجر را تسهیل خواهد کرد».

۱۵- در ۲۸ اوت ساکنان اشرف با حداکثر انعطاف و همکاری، انتقال به لیبرتی را از سر گرفتند و کاروان ششم با ۴۰۰ نفر به لیبرتی رفت در حالی که همچنان هیچیک از قولهای بالا اجرا نشده بود.

۱۶- در ۶ سپتامبر، آقای کوبلر بار دیگر در یک نامه رسمی تحت عنوان «ترتیبات نهایی برای جابه‌جایی ساکنان کمپ اشرف» نوشت:

۹- «اگر موضوع اموال تا آخر سپتامبر حل و فصل نشود، آنگاه یک گروه ۱۰۰ نفره از ساکنان در کمپ عراق جدید بعنوان نگاهبان اموال باقی خواهند ماند».

۱۰- «دولت عراق می‌بایست حفاظت از اموال و ساکنان باقیمانده در کمپ عراق جدید تا هنگامیکه موضوع اموال کامل حل و فصل شده باشد را تأمین نماید».

۱۱- «در صورتیکه دو طرف (ساکنان و تاجر فعلی) به توافق نرسند و در صورتیکه هیچ تعهد قانونی بین طرفین در جریان نباشد، دولت عراق به سایر تجار اجازه ورود به کمپ عراق جدید را خواهد داد».

این در حالی بود که حکومت عراق با انواع ترفندها از اجرای قرارداد فروش اموال منقول و غیرمنقول ساکنان به تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ با تنها تاجر عراقی که در یک سال گذشته به اشرف راه یافت، جلوگیری می کرد. در این قرارداد در قیمت اموال منقول ۵۵ درصد به تاجر عراقی تخفیف داده شده بود و درآمد ناشی از اموال غیرمنقول بین تاجر و ساکنان ۵۰-۵۰ تقسیم می شد.

۱۷- این به اصطلاح تاجر عراقی که خود را در ارتباط با خویشاوندان نزدیک نخست وزیر عراق معرفی می کرد، در نهایت یک مأمور سرویسهای امنیتی عراق از آب درآمد و حداکثر تلاش را به عمل آورد تا با برخورداری از حمایت کوبلر از اجرای مفاد قراردادی که در ۲۱ آوریل با ساکنان اشرف منعقد کرده بود، سرباز بزند و با پرونده سازی علیه ساکنان و تهیه اوراق غیرقانونی برای توقیف اموال آنان، آنها را با فشار و تهدید وادار سازد بر خلاف قرارداد ۲۱ آوریل با دریافت ۵ میلیون دلار، از کلیه اموال منقول و غیرمنقول خود صرفنظر کنند.

۱۸- شورای ملی مقاومت ایران از این پیشتر در اطلاعیه ۲۲ ژوئیه خود اعلام کرد به این وسیله «حکومت عراق قصد دارد بیش از ۵۰۰ میلیون دلار مالکیت های منقول و غیرمنقول ساکنان اشرف را تصاحب کند».

شورای ملی مقاومت ایران فاش کرد: «قاسم سلیمانی سرکرده نیروی قدس به عوامل عراقی رژیم دستور داده است «در برابر آگهی ها و شکایتهای پیاپی منافقین در مورد فروش اموالشان، به عنوان آخرین راه حل، تاجر همکار می تواند به شیوه غیرمستقیم تا سقف هفت میلیارد دینار عراقی وارد شود». اکنون هدف حکومت عراق این است که با پرداخت ۵ الی ۶ میلیون دلار از طریق «تاجر همکار» موضوع اموال و مالکیت های اشرف را که بیش از ۵۰۰ میلیون دلار ارزش دارد از طریق کوبلر و یونامی به ساکنان اشرف تحمیل کند».

شورای ملی مقاومت ایران همچنین در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۲ اعلام کرد: «رژیم ضد بشری آخوندی از طریق دست نشاندهانش در عراق در صدد است با استفاده از عوامل خود در دستگاه قضایی عراق اموال ساکنان اشرف را توقیف کند. به قرار اطلاع طرح این توطئه از سوی نیروی تروریستی قدس و سفیر رژیم آخوندی در عراق به کمیته سرکوب اشرف در نخست وزیری عراق داده شده است».

۱۹- در ۶ اوت، وکیلان ساکنان قرارداد اجرا نشده با تاجر عراقی را باطل و ملغی اعلام کردند. سند ابطال در همان زمان برای آقای کوبلر و مقامات آمریکایی و تاجر عراقی ارسال شد.

با این همه آقای کوبلر و همکارانش با ارسال دهها ایمیل حداکثر تلاش را به عمل آوردند تا شاید ساکنان بر خلاف قرارداد ۲۱ آوریل، به خواست دولت و تاجر عراقی برای تصاحب کلیه اموال با ۵ میلیون دلار تن بدهند.

۲۰- در ۵ سپتامبر ۲۰۱۲ نمایندگان ساکنان با یک شرکت انگلیسی قراردادی با ۵۰ درصد تخفیف در اموال منقول و ۴۰ درصد تخفیف در اموال غیرمنقول منعقد کردند. این قرارداد در سفارت عراق در لندن، در وزارت خارجه انگلستان و در اتاق بازرگانی عرب-انگلیس به طور رسمی به ثبت رسید و حکمیت آن با اتاق بازرگانی پاریس بود.

با این حال نماینده ساکنان در ۷ سپتامبر به سفیر دنفرید، مشاور ویژه وزیر خارجه آمریکا در مورد اشرف، نوشت:

«ما حاضریم ۵ میلیون دلار دیگر هم در قیمت اموال منقول که در قرارداد با تاجر عراقی ۲۲/۵ میلیون دلار قید شده است، تخفیف بدهیم مشروط بر اینکه او قرارداد ۲۱ آوریل را که امضا کرده است، اجرا کند و دولت عراق مشکل دیگری ایجاد نکند و بگذارد ساکنان متعلقات خود را که در ماده اول قرارداد از فروش مستثنی شده است، به لیبرتی ببرند.

باور کنید که این حداکثر انعطاف و حسن نیت است تا موضوع داراییها یک بار و برای همیشه حل و فصل شود.

علاوه بر اینها من می خواهم فقط شخص شما مطلع باشید که یک تاجر معتبر خارجی (اروپایی) حاضر است همین اموال را به مبلغ ۲۵ میلیون دلار از ما خریداری کند. اما واضح است که دولت عراق کارکردن با تاجر همکار خود را که فقط او در ۱۰ ماه گذشته توانسته به اشرف بیاورد، ترجیح می دهد».

نماینده ساکنان همچنین در ۱۹ سپتامبر با ارسال سند قرارداد منعقد با کمپانی انگلیسی به سفیر دنفرید نوشت: «برای نشان دادن حداکثر حسن نیت به دولت عراق، ما اجرای قرارداد با تاجر عراقی را تا ملاقات ۳۰ شهریور (۲۰ سپتامبر)

همانگونه که سفیر کوبلر خواستار آن شده است، به عقب می اندازیم تا اینکه باردیگر ببینیم که آیا تاجر عراقی واقعاً خواستار همکاری با وکیلان ما می باشد و قرارداد ۱۲ اردیبهشت ۹۱ (۲۱ آوریل ۲۰۱۲) را که پیشاپیش ملغی شده است، را به روز، امضا و اجرا می نماید».

۲۱- در ۲۰ سپتامبر به اصرار آقای کوبلر، وکیلان ساکنان پذیرفتند برای آخرین بار با تاجر عراقی با حضور کوبلر در لندن ملاقات و گفتگو کنند. در این ملاقات دو عراقی ناشناس به جای تاجر شرکت کردند. آنها از حمایت کوبلر برخوردار بودند و همچنان قصد داشتند خواست دولت عراق برای تصاحب اموال با ۵ میلیون دلار را تحمیل کنند. وکیلان ساکنان قبول نکردند هر چند که برای نشان دادن حسن نیت از جانب ساکنان، ۵ میلیون دلار تخفیف در قیمت اموال منقول قائل شدند، اما فایده‌ی نداشت.

ویلیام بوردون، وکیل برجسته فرانسوی، در ۲۴ سپتامبر درباره این ملاقات به کوبلر نوشت: «همانگونه که ما در ملاقات تأکید کردیم، ما از این بابت که یونامی تحت رهبری شما یک نقش عادلانه و بیطرفانه در رابطه با این مسئله ایفا نمیکند نگران هستیم. با تعجب بسیار و همانطور که در جریان ملاقات اشاره کردیم، شما از موضع تاجر چندین بار حمایت کردید و ما این برخورد از جانب یونامی را مغایر با نقش و بیطرفی آن تلقی میکنیم که شما دقیقاً در ابتدای ملاقات روی آن تأکید کردید».

۲۲- در همین ملاقات ۲۰ سپتامبر در لندن، وکیلان ساکنان موضوع قرارداد با شرکت انگلیسی را با آقای کوبلر در میان گذاشتند. در همین روز نماینده ساکنان نیز به طور جداگانه کوبلر را در جریان گذاشت.

در ۲۷ سپتامبر کمیته بین المللی حقوقدانان در دفاع از اشرف قرارداد را به اطلاع استاندار دیالی در عراق و همچنین رئیس شورای این استان رساند.

۲۳- در ۱۵ اکتبر متن قرارداد همراه با مشخصات نماینده کمپانی انگلیسی در بغداد برای جانشین آقای کوبلر، که مصرانه خواهان آن بود، ارسال شد. نماینده ساکنان در همان روز در ایمیل جداگانه‌ی بی به سفیر باستین، جانشین نماینده ویژه دبیرکل در عراق، درباره ضرورت امنیت نماینده شرکت انگلیسی در بغداد که یک فرد عراقی است، نوشت:

تا قبل از حصول اطمینان اسم این نماینده را به طرف عراقی ندهید. نکات زیر را در شرایطی می نویسم که امیدوارم هیچیک در مورد این نماینده اتفاق نیفتد و به همین خاطر از شما می‌خواهم توجه ویژه مبذول دارید و ما و شما اطمینان پیدا کنیم

یکم- لیست ۵۵ تن از پیمانکاران لجستیکی را که توسط رژیم ایران و عوامل آن در دولت عراق از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ کشته شده اند برایتان ضمیمه می‌کنم. این لیست کامل نیست، اما در این لحظه تنها این را در دسترس دارم و لیست بروز شده را متعاقباً برایتان خواهیم فرستاد.

دوم- علاوه بر کشته شدگان صدها شهروند عراقی نیز به خاطر شرکت در خدمات لجستیکی برای اشرف نیز دستگیر و زندانی و شکنجه شده اند. همچنان که در بمب گذاری در اتوبوس کارگران عراقی اشرف در ۲۹ مه ۲۰۰۶، ۱۳ تن کشته و ۱۵ تن مجروح شدند. در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۷ نیز یک کشته و ۶ مجروح از کارگران عراقی داشتیم که برای اشرف کار می‌کردند. اطلاعاتی‌های این وقایع همان زمان صادر شده است.

سوم- مطمئنم که هدف از این ترورها و دستگیریها، همچنانکه هدف ۳۰۰ بلندگو و سه نوبت حملات به ساکنان اشرف با خمپاره در دسامبر ۲۰۱۱ برای شما به طور کامل روشن است و نیازمند توضیح نیست.

بنابراین در مورد نماینده کمپانی انگلیسی می‌خواهم بگویم که هر احتمالی را باید در نظر گرفت از پرونده سازی و دستگیری و گرفتن اعترافهای دروغین و شکنجه و کشتن و حتی تصادف ساختگی اتوموبیل.

جدا آرزومندم که اشتباه کنم و هیچکدام از این تجارب تلخ اتفاق نیفتد. به همین خاطر می‌خواهم از شما تقاضا کنم ابتدا از دولت عراق در مورد امنیت و سلامت این نماینده تضمین بگیرید بعد اسم و تلفن و کپی پاسپورت او را به آنها بدهید.

۲۴- در ۴ نوامبر، شورای ملی مقاومت بر اساس اطلاعات موثق از داخل رژیم ملایان فاش کرد: «قاسم سلیمانی، سرکرده نیروی تروریستی قدس، در راستای سیاست محروم کردن ساکنان اشرف از داراییهایشان از مشاور امنیت ملی دولت عراق خواسته است تا وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی عراقی مدعی مالکیت قسمتهای مختلف اموال ساکنان اشرف شوند. این اقدام ضد انسانی و ضد قانونی بعد از سفر ماه گذشته پاسدار قاسم سلیمانی و پاسدار احمد وحیدی، وزیر دفاع رژیم و فرمانده سابق نیروی قدس صورت می‌گیرد».

۲۵- در ۵ نوامبر آقای کوبلر به طور ناگهانی در یک ایمیل یک سطری به نماینده ساکنان نوشت: «ما شنیدیم که تاجر انگلیسی دیگر تمایلی در فروش اموال ندارد. آیا می‌توانید لطفا توضیح بدهید؟»
نماینده ساکنان پاسخ داد: «شما از چه کسی شنیده اید کمپانی انگلیسی دیگر تمایلی به خرید اموال ساکنان اشرف ندارد و دلیل آن چیست؟ شما حتما بهتر از هر کس می‌دانید که نماینده این کمپانی را تا سر حد مرگ تهدید کرده و ترسانده اند. حالا شرم‌آور است که از ما می‌خواهید توضیح بدهیم، در حالیکه باید خود شما توضیح بدهید، به خصوص که ما از ۵۰ روز پیش جزییات را به شما اطلاع داده و نسبت به نحوه رفتار با نماینده کمپانی انگلیسی از سوی دولت عراق بارها هشدار داده بودیم».

۲۶- در ۷ نوامبر شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه‌ی سناریوی حکومت عراق به منظور سرقت اموال و سلب مالکیت‌های ساکنان اشرف را افشا و اعلام کرد: «مقاومت ایران با قویترین اعتراض از دبیرکل ملل متحد می‌خواهد مارتین کوبلر را از ایفای نقش تسهیل کننده برای سرقت اموال و سلب حق مالکیت و حاصل کار هزاران تن اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران طی ۲۶ سال در اشرف بر حذر دارد».

۲۷- در ۸ نوامبر سفیر باستین به نماینده ساکنان نوشت: «دولت پیشنهاد کرده است که ساکنان می‌توانند یک وکیل ثبت شده عراقی انتخاب کنند که او بتواند اتوریته کار با این اموال را داشته باشد. او به کمپ اشرف خواهد رفت و یک لیست اموال تهیه خواهد کرد که بتواند به دولت داده شود. در حالیکه دولت مسئولیتی در رابطه با انبار کردن اموال ندارد، این وکیل می‌تواند حتی یک محلی را در عراق اجاره کند جایی که اموال ساکنان بتواند در آنجا انبار شود تا زمانی که آنها یک خریدار پیدا کنند».

۲۸- از ۹ تا ۱۶ نوامبر رگبار وقفه ناپذیر ایمیل‌های آقای کوبلر برای تحمیل پیشنهاد دولت عراق به ساکنان به مدت یک هفته ادامه پیدا کرد. علاوه بر این او با ایمیل و تماس‌های تلفنی آزار دهنده با مدیر شرکت انگلیسی در لندن در پی این بود که از وی اعتراف بگیرد هیچگونه فشار و تهدیدی در کار نبوده و گویا شرکت انگلیسی داوطلبانه از معامله عقب کشیده است!

در کنفرانس بین المللی پاریس در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۲، سناتور توریسلی، پاتریک کندی، شهردار جولیانی، وزیر تام ریچ، فرماندار اد رندل این حقایق را، در سخنان خود با نشان دادن مدارک به تفصیل بیان کردند و نسبت به توطئه ملایان و دولت عراق برای غارت اموال ساکنان هشدار دادند و با انتقاد نسبت به عملکرد کوبلر دفاع از حق مالکیت ساکنان بر اموال منقول و غیرمنقولشان را مسئولیت و وظیفه ملل متحد خواندند و خواستار اعلام کمپ لیبرتی به عنوان یک کمپ پناهندگی شدند.

۲۹- در ۲۲ نوامبر دکتر صالح مطلق، معاون نخست وزیر عراق، به صراحت گفت: «من مخالف فشارهایی هستم که بر مجاهدین خلق در عراق وارد می‌شود و همچنین مخالف مصادره اموال آنها در قرارگاه اشرف هستم چرا که تصمیم به مصادره اموالشان از جنبه سیاسی اتخاذ شده است و این به لحاظ شرعی و قانونی مجاز نیست. ما در رابطه با سازمان ملل متحد باید موضع شجاعانه‌ی در اعلام لیبرتی به عنوان کمپ پناهندگان سیاسی صرفنظر از همه تأثیرات خارجی آن داشته باشیم و هیچ توجیهی برای اصرار برخی از طرفهای سیاسی بر نگهداشتن مجاهدین خلق در وضعیت فعلی که در یک کمپ کوچک تحت محاصره هستند وجود ندارد» (سایت عراق برای همه).

۳۰- در ۸ نوامبر ۲۰۱۲ کمیته پارلمانی بریتانیایی ایران آزاد از جانب اکثریت مجلس عوام انگلستان اعلام کرد: «جای تأسف بسیار دارد که مارتین کوبلر، فردی که از طرف سازمان ملل مسئولیتش حل بحران اشرف بوده است، به نحو کرکننده‌یی در رابطه با این موضوع ساکت مانده است. مارتین کوبلر و سازمان ملل باید به صورت علنی اعلام کنند که حقوق ساکنان اشرف برای فروش داراییهایشان بایستی توسط دولت عراق مورد احترام قرار گیرد و برای اینکه از این امر اطمینان خاطر حاصل کنند به سرعت دست به عمل بزنند».

گروه کار بازداشت‌های خودسرانه

برای دومین بار شرایط لیبرتی و اشرف را مترادف زندان ارزیابی می‌کند

مریم رجوی: زندان لیبرتی بلادرنگ باید با لغو محاصره و همه محدودیتهای ضد انسانی و غیر قانونی، کمپ پناهندگی با استانداردها و پرچم ملل متحد اعلام شود.

در پی انتشار دومین نظریه گروه کار بازداشت‌های خودسرانه ملل متحد، که شرایط اشرف و لیبرتی را مترادف با بازداشتگاه و ناقض اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام کرده است، خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، این نظریه را سند شرمساری همه طرفه‌ای توصیف کرد که با فریب و دروغ و دورویی، یک بی‌خانمانی اجباری و انتقال به زندان لیبرتی را به مجاهدان آزادی ایران تحمیل کردند.

خانم رجوی گفت متأسفانه همه این اعمال غیرقانونی و ظالمانه به کمک نماینده ویژه دبیرکل در عراق صورت گرفته است که آشکارا در جانبداری از دولت دست نشانده آخوندها در عراق عمل میکنند.

خانم رجوی با تأکید بر اینکه طبق این نظریه، نقض حقوق بنیادین ساکنان اشرف و لیبرتی و تبدیل این کمپها اکنون به بازداشتگاه به مکانیزمها و ارگانهای ذیربط حقوق بشری ارجاع داده شده است، خاطر نشان کرد:

زندان لیبرتی بلادرنگ باید با لغو محاصره و همه محدودیتهای ضد انسانی و غیر قانونی، کمپ پناهندگی با پرچم ملل متحد اعلام شود. این امر، اقدام بلادرنگ دولت آمریکا، اتحادیه اروپا، دبیرکل ملل متحد، کمیسر عالی پناهندگان و کمیسر عالی حقوق بشر را می‌طلبد.

مقاومت ایران قویاً از شورای امنیت ملل متحد می‌خواهد، به جای اظهارات بسیار مغرضانه و عاری از واقعیت مارتین کوبلر در ۲۹ نوامبر شورای امنیت علیه پناهندگان بیدفاع در اشرف و لیبرتی، دو گزارش تخصصی گروه کار بازداشت‌های خودسرانه شورای حقوق بشر مجمع عمومی ملل متحد را ملاک قرار دهد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه ۱۰ آذر ۱۳۹۱ سخنان شرم آور کوبلر را اخلال و خرابکاری عمدی در گفتگوها و توافقات فروش اموال اشرف، همراه با کتمان حقایق، دروغهای آشکار و نقض حقوق پناهندگان به منظور تأمین منافع فاشیسم دینی حاکم بر ایران و حکومت دست نشانده اش در عراق، اعلام کرد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۵ آذر ۱۳۹۱ (۱۵ دسامبر ۲۰۱۲)

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

فراسوی خبر.....

حذف خشونت بر زنان معیار ترقی انسان

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر یکشنبه ۵ آذر

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی حذف خشونت بر زنان

در قرن بیست و یکم همراه با پیشرفت تحولات شگرف در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، جمله مشهور کارل مارکس در مورد پیشرفت جامعه بیش از هر هنگام جنبشهای رهاییبخش و نیروهای تحولگرا را به چالش می کشاند. مارکس اندیشمند بزرگ گفت: «شاخص آزادی و پیشرفت هر جامعه ای رهایی و پیشرفت زنان در آن جامعه است و پیشروی زنان به سوی رهایی همواره معیار و تکامل هر دوره ای از تاریخ است.»

کنشها و واکنشهای نیروهای مداخله گر در تحولات و رویدادهای «بهار عرب» نسبت به حقوق زنان، کشاکش کنشگران حقوق زن با نیروهای ارتجاعی، نشان از آن دارد که نگاه نیروهای پیش برنده تحول نسبت به حقوق زنان، سنج میزان مترقی بودن آن جریان است.

از زمانی که سه خواهر مبارز در شکنجه های ماموران سازمان امنیت جمهوری دومینیکن به قتل رسیدند، توجه جهانیان به خشونت علیه زنان جلب شد و اختصاص روز ۲۵ نوامبر در سال ۱۹۹۹ از طرف سازمان ملل به عنوان روز حذف خشونت علیه زنان تا امروز همچنان زنان مورد خشونت قرار می گیرند. زنان سیاسی علاوه بر زندانی سیاسی بودن در سیاهچالهای جمهوری اسلامی، به عنوان یک زن مورد خشونت پایدارندگان نظام مردسالارانه ولایت فقیه قرار می گیرند.

خشونت بر زنان پدیده ای دیرینه و تنیده با نابرابری طبقاتی و بی عدالتی در جامعه است. بر همین منظر حتا در کشورهای پیشرفته و دموکراسیهای بورژوازی، خشونت بر زنان همچنان در وجود دارد. اما تفاوت در جایگاه خشونت کننده و قربانی خشونت در قانون است. به میزانی که قربانی تحت حمایت قانون قرار گیرد و خشونتگر تنبیه شود، درجه اعمال خشونت کاهش پیدا می کند. در جمهوری اسلامی جنس زن از زمانی که نطفه اش بسته می شود مورد خشونت قرار می گیرد. قانون، رفتارهای ناهنجار مجریان قانون، گفتارهای توهین آمیز و «مقدس شمردن زن» خشونت را تقویت و نهادینه می کند. به برکت رژیم ولایت فقیه و اندیشه های ارتجاعی خمینی و انصارش در مورد زنان، واپسگرایانه ترین تفکر نسبت به زن از پستوهای مغزهای پوسیده و تار عنکبودی مردان و زنان ارتجاعی در ایران به سطح کشیده شده و بال و پر پیدا کرده است. هر نیرویی که به تقویت فرهنگ ارتجاعی ضد زن کمک کند تاریخ اندیشی است که از نور قدرت رهایی زنان روگردان است. در رژیمهای توتالیتر مذهبی سخن از حقوق زن برای استفاده ابزاری از زنان جهت رسیدن به قدرت و حفظ آن است.

راهبردهای حذف خشونت بر زنان هنگامی می تواند تاثیرگذار باشد که توسط قانون حمایت شوند. اعمال خشونت بر زنان از جمله بدترین و ضد انسانی ترین ناهنجاریهایی است که تنها در شرایطی دموکراتیک با حکومتی سکولار می تواند به سمت حذف کامل پیش رود.

اختلاف سلیقه گرد سطح ماله کشی بر پرونده قتل ستار بهشتی

منصور امان



فراسوی خبر... ۱۱ آذر

چنین می‌نماید که رهبران و پایوران جمهوری اسلامی هنوز بر سر شیوه ماله کشی بر قتل وحشیانه آقای ستار بهشتی به توافق نظر دست نیافته باشد. تازه ترین شاهد این نتیجه گیری را حمله شدید یک سرکرده سپاه پاسداران به مامور ویژه مجلس مَلاها برای مدیریت این رُسوایی ارایه کرده است.

آقای اسماعیل کوثری که هم اکنون به عنوان نماینده در مجلس حضور دارد، با رد اسارت آقای بهشتی در "بازداشتگاه های غیرقانونی" پرخاش کرد که "هرکس بگوید بازداشتگاه غیرقانونی داریم، غلط کرده". او سپس اصرار کرد: "اوین زندان قانونی است و بازداشتگاه هایی هم که وجود دارد، همه قانونی و تحت نظارت هستند." پیش تر آقای مهدی دواتگری، مامور ویژه مزبور، گزارش داده بود که پلیس فتا، آقای ستار بهداشتی را در یک "بازداشتگاه غیرقانونی" "نگهداری" کرده است. با این حال وی مرگ این فعال سیاسی زیر شکنجه را رد کرده و گواهی داده بود: "صدمات بدنی مُتهم نوعاً نمی‌توانست کُشنده باشد."

گزارش آقای دواتگری با پیش کشیدن یک جرم تخفیفی (بازداشتگاه غیر قانونی) در حقیقت سقف پیگیری "نظام" در این رُسوایی را تعیین و به طور مُشخص "مسوول فتا" را به عنوان قُربانی مُناسبی در نقش سپر بلا و ضربه گیر پیشنهاد می‌کرد: "مسوول فتا یا باید استعفا دهد و یا مقام مافوق وی نسبت به عزل و برکناری وی اقدام کند."

این راه حلی است که به مدد آن "نظام" از یک طرف می‌تواند وانمود کند با جنایت مزبور فاصله دارد و از سوی دیگر، آمران رده دُوم آن را از مهلکه بیرون ببرد. با این حال، حتی این سطح از ماله کشی نیز برای دستگاه های نظامی و امنیتی قابل پذیرش نیست. این می‌تواند همان علتی باشد که آقای کوثری را برآشفته ساخته و به دُشنام گویی علیه هم‌ریش اش کشانده است. او مُصمم است: "اینکه می‌گویند رییس پلیس باید استعفا کند، حرف دُرستی نیست."

در همین راستا آقای احمدی مُقدم، سرکرده نیروی انتظامی نیز روشن ساخته که سطح برخورد با پرونده قتل آقای بهشتی را فقط تا مرز "کوتاهی در دادن قُرص آرام بخش" تحمُل خواهد کرد. او همچنین بر شتاب برای بایگانی پرونده جنایت اصرار ورزیده و تاکید کرده است: "زاویه پنهانی در پرونده ستار بهشتی باقی نمانده و دستگاه قضایی باید به زودی اعلام نظر کند."

با توجه به آنکه قُوه قضاییه را به طور واقعی دوستان آقای احمدی مُقدم و کوثری هدایت می‌کنند، علت اهمیت دادن آنها به "نظر دستگاه قضایی" در این مورد و برابر دانستن آن با "فصل الخطاب" نیز پاسخ می‌گیرد. در همین راستا آقای جواد لاریجانی، رییس ستاد حُقوق بشر این قُوه تاکید کرده: "مجلس می‌تواند نظر و یا گزارش خود را اعلام کند، ولی مسیر قضایی پرونده با روند تحقیقات مجلس متفاوت است و بررسیهای قضایی، قواعد خاص خود را دارد."

مُستقل از آن که رژیم آماس کرده از جنایت ولایت فقیه تلاش کند از گُدام سوراخ تنگ گُرده اش را از زیر این جنایت بیرون بکشد، کشمکش کنونی واکنشی دردناک در برابر فشار داخلی و خارجی است. اختلاف سلیقه بین ماله کشها نشان

می دهد آقای خامنه ای و قصابانش هیچ جا در خلوت و ایمن نیستند، چشمان بیدار جامعه، شهامت مدنی اعضای آن و وجدان بین المللی، دستهای خونین آنها را زیر نظر دارد و به پای داوری می کشد.

آلودگی هوای تهران در حد بمباران شیمیایی

جعفر پویه

فراسوی خبر ... چهارشنبه ۱۵ آذر

سالهاست که وضعیت محیط زیست در ایران در شرایط اضطرار قرار دارد. چندی قبل غلامرضا معصومی، مسوول فوریت‌های پزشکی از آلودگی کارکنان و ساکنان اطراف مرکز اتمی اصفهان خبر داد. گسترده‌گی این آلودگی به اندازه ای است که مقامهای حکومتی دیگر قادر به انکار نبوده و به اجبار به آن اقرار کرده اند. این در حالی است که فعالان محیط زیست بارها درباره خطرات این مراکز غیر استاندارد، قاچاقی و آلودگیهای آن برای سلامتی مردم هشدار داده اند.

اما رژیم جنایتکار ولی فقیه برای ادامه پروژه ساخت بمب اتمی، نه تنها اقتصاد کشور را به باد داده و موجودیت آن را با خطر روبرو کرده، بلکه با آلوده سازی محیط زیست، به عمد سلامتی و جان مردم را به خطر انداخته است، این آلودگی اتمی به گونه ای است که نسلها ادامه خواهد یافت و مشکلات اساسی برای مردم آن منطقه به بار خواهد آورد. از این بدتر شرایط هوای شهرهای کشور است که در سالهای اخیر به شدت آلوده شده و شهروندان را با مرگ تدریجی روبرو ساخته است. تردد اتوموبیل های غیر استاندارد و ارایه سوخت ناسالم حاصل از ترکیبات شیمیایی، روند این آلودگی را بیش از گذشته شدت بخشیده است. تصاحب بعضی از کارخانجات اتوموبیل سازی توسط پایوران رژیم و ارایه اتوموبیل‌های غیر استاندارد که به دلیل غیر ایمن بودن جان مردم را می گیرد از یک سو و از سوی دیگر، عرضه سوخت ناقص و آلوده، بخشی از اقدامات غیر مسوولانه رژیم علیه سلامت و جان شهروندان است.

سوخت آلوده ای که جایگزین بنزین وارداتی شده، نتیجه ترکیبات به شدت سمی و خطرناک موادی است که در کارخانجات پتروشیمی سرهم شده و به جای بنزین به شهروندان فروخته می شود. این سوخت در عمل همچون بمب شیمیایی با شهرهای کشور برخورد کرده و باعث مرگ و میر و بروز بیماریهای لاعلاج می شود. به همین علت روز دوشنبه مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای شهر تهران اعلام کرد که آلودگی هوای این شهر به مرحله هشدار رسیده است. همزمان، مرتضا تمدن، استاندار تهران، با توجه به افزایش آلودگی و عبور آن از مرز هشدار، وارد عمل شد و گفت: "روزهای سه شنبه و چهارشنبه هفته جاری تمامی ادارات دولتی، مهدهای کودک، دانشگاه ها، مدارس، نهادها، موسسات دولتی، وزارتخانه ها و آموزشگاه های وابسته به آموزش و پرورش تعطیل است."

بعد از اعلام تعطیلی تمدن، مرضیه وحید دستجردی، وزیر بهداشت، قبول زحمت فرموده و گفت: "اگر تهرانیها امکان خروج از پایتخت را دارند، بهتر است در این شرایط آب و هوایی از تهران خارج شوند." یعنی وزیر بهداشت در عمل هیچ راهی جز توصیه به شهروندان که از دست آلودگیهای رژیم ساخته فرار کنند، ندارد. این درحالی است که در شش سال گذشته روند آلودگی هوای تهران ادامه داشته و در سال ۹۰، تهران تنها سه روز هوای پاک داشته است.

در همین حال از دیگر شهرهای کشور همچون اصفهان و اراک نیز خبر می رسد که به دلیل آلودگی هوا، آنان نیز در حالت تعطیل قرار گرفته اند.

مشکل اساسی اینجاست که با توجه به این وضعیت اسفبار، پایوران رژیم هیچ برنامه ای برای بهتر شدن این وضعیت ندارند. تعطیلی دو یا چند روزه تنها پاک کردن صورت مساله است و زیانهای شدید اقتصادی برای کشور در بر دارد. رها کردن محیط زیست به حال خود و اهمیت ندادن به وضعیت سلامت مردم، چیزی است که می شود از این وضعیت فاجعه بار فهمید.

آخوندها و دزدان و دغل بازانی که سیاستهای غلط آنان باعث آلودگی شیمیایی هوای شهرهای کشور شده، مسبب این وضعیت هستند. این آلودگی همچون بمب شیمیایی عمل کرده و می توان گفت رژیم جمهوری اسلامی در عمل شهرهای کشور را با سوخت آلوده و اتوموبیل‌های غیر استاندارد، بمباران شیمیایی می کند.

زندانه‌های سیاسی باید برای همیشه برچیده شوند

جعفر پویه



فراسوی خبر ... پنجشنبه ۲۳ آذر

شکنجه و اذیت و آزار خانواده های زندانیان سیاسی یکی از رویه های شناخته شده در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی است. این رویه به شدت غیر انسانی تحت حمایت خمینی از روزهای اول بنیانگذاری رژیم در زندانها توسط اوباشی تحت نام "بازجو" جریان داشته و همچنان قربانی می گیرد. در تازه

ترین این شیوه کثیف و غیر انسانی که توسط ابوالفضل قدیانی عضو ارشد باند مجاهدین انقلاب اسلامی افشا شده، بازجوی زندانی سیاسی علیرضا رجایی به نام مستعار "علی اوسط" و نام واقعی "علی انواری"، بارها با همسر این زندانی تماس گرفته و با بهانه های مختلف او را احضار و تحت فشار قرار می دهد تا از همسرش طلاق بگیرد.

قدیانی در نامه ای خطاب به رییس قوه قضاییه رژیم می نویسد: "بارها و بارها برخوردهای کثیف برخی از بازجویان فاسد الاخلاق سپاه و وزارت اطلاعات که متاسفانه امروز حاکم بر قضات بی اراده دادگاه های سیاسی نیز هستند با خانواده های مظلوم زندانیان سیاسی بیان شده و حتما شما هم شنیده و مطلع شده اید، ولی هیچ ترتیب اثری به آنها نداده اید." قدیانی در ادامه این نامه با اعتراض به صادق لاریجانی می نویسد: "اگر شما و سایر مسوولین ارشد نظام کمترین غیرتی داشتید، این بازجویان کثیف با اقداماتی بسیار کمتر از این آنچه مجازات و رسوا می شدند که دیگر این بی دینیها و اقدامات ضداخلاقی امکان بروز پیدا نمی کرد."

این درحالی است که سالها اعضای باند مجاهدین انقلاب اسلامی در زندانهای رژیم به همین شغل اشتغال داشته و کثیف ترین اعمال را علیه زندانیان سیاسی اعمال کرده اند. تجاوز جنسی و فشار بر خانواده های زندانیان در سالهای دهه شصت برای شکستن آنان به طور سیستماتیک اعمال می شده است. در همین سالها، دختران نوجوان و کم سن سیاسی در زندانها را به فجیع ترین شکل ممکن مورد تجاوز جنسی قرار داده و سپس اعدام می کردند و از آن بدتر، تجاوزگران این دخترکان روزهای بعد به دیدار خانواده های آنان رفته و با بازگو کردن اعمال جنایتکارانه شان خانواده ها را مورد تحقیر و آزار قرار داده اند.

این موضوع چیزی نیست که آقای قدیانی از آن بی اطلاع باشد. او و باندی که به آن وابسته است، خود از بنیانگذاران این شیوه فجیع و غیر انسانی هستند. همان روزها عدم مشروعیت اخلاقی رژیم خمینی اثبات و بر بسیاری هویدا شد. اکنون نامه قدیانی که خطاب به لاریجانی می نویسد "برخوردهای کثیف برخی از بازجویان فاسد الاخلاق سپاه و وزارت اطلاعات... " آیا اعمال کثیف گذشته بازجویان بی شرمی که نزدیک به باند خود او بودند را به یاد نمی آورد؟ هرچند شرایط امروز با سالهای دهه شصت بسیار متفاوت است و با توجه به دسترسی به وسایل اطلاع رسانی و افشاگری به اندازه کافی، بازجویان وزارت اطلاعات رژیم دیگر نمی توانند به شیوه گذشته به اعمال خود ادامه دهند.

اعتراض قدیانی و افشای جنایات بازجویان وزارت اطلاعات کثیف آخوندی نمی تواند اندکی از بار مسوولیت اعمال گذشته باند وابسته به او را بکاهد. اما امید می رود تا با افشای گسترده و بیشتر شیوه های کثیف وزارت اطلاعات آخوندی و تحت آزار و اذیت قرار دادن خانواده ها برای فشار بر زندانیان سیاسی، چهره کثیف رژیم ولایت فقیه بیش از گذشته افشا شده تا آنها نتوانند برای مثال علیه خانواده خانم ستوده توطئه کنند یا زندانیانی همچون ژیلای بنی یعقوب و بهمن عمومی را از ملاقات یکدیگر محروم نمایند. هرچند در گذشته که چند عضو یک خانواده در زندان بودند، بازجوها برای تحت فشار قرار دادن این زندانیان در حضور آنان به عزیزانشان تجاوز جنسی میکردند تا ایشان را وادار به انجام خواسته های کثیف خود نمایند.

نگ این اعمال غیر انسانی برای همیشه به نام رژیم ولایت فقیه ثبت شده است. زندانهای سیاسی باید برای همیشه از کشور برچیده و بر سر شکنجه گران فاسد آن خراب شوند.

علت امیدواری آقای ناکارتس چیست؟

لیلا جدیدی

فراسوی خبر.. دوشنبه ۲۷ آذر

پس از آخرین گزارش یوکیو آمانو، جمهوری اسلامی خواستار مذاکراتی در تهران با محور تدوین "مدالیته جدید" همراه با "همکاری دو جانبه" برای حل موضوعات شده بود. این مذاکرات پشت درهای بسته با تیم هفت نفره از سوی آژانس در تهران صورت گرفت. نتیجه آنکه هرمان ناکارتس، سرپرست گروه مذاکره کننده آژانس، ضمن تاسف از عدم امکان بازرسی از سایت پارچین، تنها اعلام کرد که به "توافقهایی کلی" دست یافته و "به آینده امیدوار است". پرسش این است که علت امیدواری آقای ناکارتس در حالیکه تیم وی این بار هم اجازه بازرسی از سایت پارچین را نداشت، چیست؟ این در حالیست که رویترز گزارش داده بود، فرستادگان آژانس در تهران برای بازدید از پارچین به طرفهای مذاکره شان فشار خواهند آورد. اگر چه پاسخ به این پرسش به حدس و گمان واگذار شده، اما بد نیست به نکاتی توجه کنیم که از دیدار ۲۳ آذر تا کنون مطرح شده است.

در واشنگتن، وزارت خارجه آمریکا با تردید به این امر نگرسته و می گوید: "ایران به طور مکرر موانعی بر سر راه پیشرفت قرار داده است."

پاتریک ودرول، سخنگوی وزارتخانه می گوید: "اگر چه تلاش آژانس ارزشمند است، اما عدم بازدید از سایت پارچین که امری ضروری برای ارتباط دوباره آژانس بوده، باعث تاسف ماست."

ناکارتس اما با اطمینان از امکان بازدید سایت مذکور پس از مذاکرات در ۱۶ ژانویه صحبت می کند. این را نیز باید توجه داشت که در عین حال، نشست ایران با آژانس همگام و به موازات گفتگوهای گروه ۱+۵ در جریان است.

اما از سوی دیگر آمریکا به تازگی تحریمهای جدیدی را اعمال کرده که ۵ کارشناس هسته ای رژیم ایران و ۷ شرکت مرتبط با غنی سازی اورانیوم را در بر می گیرد.

روزنامه گاردین در مقاله ای تحلیلی می نویسد: "جمهوری اسلامی نشانه هایی از خود بروز داده که آماده تسلیم است، زیرا هم آژانس را دعوت به مذاکره کرده و هم پای تلفن از ۱+۵ خواستار قرار ملاقات شده."

این روزنامه به نقل از مقامهای آمریکایی می نویسد، تحریمها رژیم را به زانو درآورده و امتیاز دادن ضروری نیست. گاردین ادامه می دهد: "به گفته مقامهای رسمی غربی فشارهای حاصل از تحریم برای به زانو در آوردن رژیم کافی بوده، تنها موضوع پر اهمیت این است که ایران نمی خواهد با کوتاه آمدن تحقیر بشود و باید بتواند طوری از گفتگو به صحنه برگردد که بتواند با سر و صدا اعلام پیروزی کند."

در یک جمع‌بندی کلی، اگر این بار هم رژیم جمهوری اسلامی قصد هدر کردن نداشته باشد، امید به تخفیف و امتیازاتی بسته است که برای آن کاملاً راهگشا نخواهد بود.

چماق "ارز دارو" بر سر "نظام"

منصور امان

فراسوی خبر...سه شنبه ۲۸ آذر

فراکسیون نظامی - امنیتی دولت با به میان کشیدن نام وزیر بهداشت، تلاش خود برای یکدست کردن قوه مجریه و تصفیه مهره های وابسته به "بیت رهبری" و سپاه پاسداران را پی گرفته است. این امر که طرفهای نزاع روز، بین همه ی دستاویزها برای زیر ضرب گرفتن یکدیگر، به طور مشخص موضوع - به لحاظ اجتماعی - حساس "ارز دارو" را انتخاب کرده اند، بی گمان ریشه در کج سلیقگی آنها ندارد.

زیرا برای هیچیک از آنها پوشیده نیست که به دست گرفتن پرونده سیاه و سنگین حکومت در مساله بازی با سلامت و حق زندگی میلیونها شهروند بیش از آنکه حریف را بکوبد، بر سر "نظام" فرود می آید. به ویژه از آن رو که زیر بی اساس بودن مهمترین بهانه آن برای گره شمالی کردن وضعیت بهداشت و درمان جامعه خط تاکید می کشد.

این واقعیت بدیهی اما باعث نگردیده که چهار نهاد و ارگان رسمی یعنی، دولت، بانک مرکزی، وزارت بهداشت و مجلس مَلاها یکدیگر و نه "دشمن خارجی" را مسوول کمبود یا نایاب شدن دارو و تبدیل بیمارستانها به اتاق انتظار مرگ معرفی نکنند.

آنها با تند ترین بیان، همدیگر را مُتهم می کنند که صدها میلیون دلار ارز اختصاص داده شده به واردات دارو را حیف و میل کرده اند و هر یک در اثبات اتهام خود، لیست بلندبالایی از اقلامی که طرف مقابل به جای دارو به بازار عرضه کرده را به تماشای همگان می گذارد.

گرایشهای رقیب در هرم قدرت جمهوری اسلامی به این ترتیب همچنین فرش را از زیر پای یک محور مهم تبلیغات خارجی "نظام" علیه تحریمهای بین المللی کشیده اند. رژیم ولایت فقیه با هدف ایجاد کانون فشار در جوامع کشورهای تحریم گر و جلب لابی، از وضعیت - به دُرستی - وخیم بهداشت و درمان کشور به مثابه سند مورد هدف قرار داشتن مردم عادی از سوی تحریمهای بین المللی و محمل درخواست پایان آن، سوواستفاده می کند. با وجود خسارتهایی چنین پُر حجم، اما به نظر می رسد که بحران سیاسی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ژرف تر از آن است که به دسته بندیهای مُتخاصم آن اجازه دهد کفه ترازوی منافع "نظام" را سنگین تر از کفه منافع ویژه خود مُحاسبه کنند.

آنها در برابر چشم بیماران، کسانی که امروز در حال جان دادن هستند و آنانکه که زندگی فردای شان به غارت می رود، نقاب از چهره یکدیگر و از صورت "نظام" برمی دارند تا سیمای چندیش آور حاکمان فاسدی که از رنج و عذاب مردم خود سکه ضرب می کنند، این سو و آن سوی مرز، بر همگان پدیدار شود.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

شهادای فدایی در دی ماه

رفقا: فتح الله کریمی - خاطره جمالی - مرتضی حاج شفیعی ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قصیری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصیل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی به دست دژخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 330 21 des. 2012 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org